

اصغر صادق



# چشم انداز...

(دریچه‌هایی به جهان روشن روزگار ظهور)

# چشم انداز

دریچه‌هایی به جهان روشن روزگار ظهور

نویسنده

اصغر صادقی

صادقی، اصغر، ۱۳۲۴ -

چشم‌انداز: دریچه‌هایی به جهان روشن روزگار ظهور / نویسنده اصغر صادقی.  
- [تهران]: آفاق، ۱۳۸۱.

۱۶۸ ص. - (شناخت‌های اعتقادی؛ ۲۵)

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا. ISBN 964 - 6058 - 94 - 9

ص. ع. لاتینی شده: CHASHMANDAZ (Broadview)

کتاب‌نامه: به صورت زیرنویس.

۱. محمدبن‌الحسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - مقاله‌ها و خطابه‌ها.

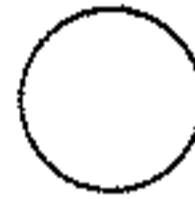
۲. مهدویت. الف. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

BP ۲۲۴/۴/ ص ۱۷ چ ۵

۱۳۸۱

۱۹۶۱۸ - ۸۱ م



کتابخانه ملی ایران



نشر آفاق

چشم‌انداز (دریچه‌هایی به جهان روشن روزگار ظهور)

نویسنده: اصغر صادقی

ویراستار: سیدعلی رضوی

طراح جلد: علی اکبریزدی

چاپ اول: ۱۳۸۱ ش، ۵۰۰۰ نسخه

چاپخانه: فرنگاررنگ - صحافی: فرنو

مرکز پخش: دفتر نشر آفاق (تهران: خیابان پاسداران، دشتستان چهارم، نبش زمرد، شماره ۴۳)

کدپستی ۱۹۴۷۹ - تلفن و فاکس: (۲۸۴۷۰۳۵)

پست الکترونیک: Email : info@afagh.org

۹۰۰ تومان

حق شرعی و قانونی هر نوع چاپ و تکثیر فقط برای ناشر محفوظ است.

ISBN 964 - 6058 - 94 - 9

شابک ۹۶۴ - ۶۰۵۸ - ۹۴ - ۹

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سخنی در آغاز

آنچه در این مجموعه گرد آمده است متن پیاده شده‌ی ۶ سخنرانی است که به مناسبت نیمه‌ی شعبان، زادروز مولای بزرگوارمان امام عصر ارواحنا فداه، ذیل عناوین مختلفی ایراد گردیده بود. موضوعی که سبب شد تا این سخنان به زیور طبع آراسته آید فراهم‌سازی زمینه‌ی دست‌رسی سهل‌تر شیفتگان آن عزیز به یک سلسله مباحث منطقی و استدلالی درباره‌ی آن حاضر غایب از نظر بود که امید است این هدف تأمین شده باشد.

روشن است که موضوع اعتقاد به امام عصر عجل الله تعالی فرجه از ارکان اساسی اعتقادی برای هر مسلمان، اعم از شیعه و سنی، است و تنها تفاوت در این میان به مصداق «هرکس به زبانی صفت مدح تو گوید» - اختلاف در مسائل زیرمجموعه‌ی این اعتقاد است و الاصل آن به صورت کلی مورد قبول قاطبه‌ی امت اسلامی است و اگر با سعه‌ی صدر علمی بنگریم، خواهیم دید که مسأله‌ی ظهور

منجی از این هم فراتر است؛ به طوری که روی تمامی ادیان الاهی، هر یک به گونه‌ای، سایه انداخته است. آن چه در این میان شیعه را ممتاز ساخته و پیشاپیش قافله‌ی منتظران قرار داده است روشنی و تالو ابعاد مختلف این اعتقاد است که از ره‌گذر آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام و تلاشی به بار آمده است که آن عزیزان در روشنگری هر چه بیشتر زوایای مسأله از خود نشان داده‌اند.

هر چند این سخنان در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و برای طبقات گوناگون ایراد شده است، اینک با نظم خاصی کنار هم قرار گرفته تا بتواند خواننده‌ی علاقه‌مند به مباحث مهدویت را همراه خود از یک نقطه حرکت دهد و به نقطه‌ای دیگر برساند. از این رو، ابتدا از «رسالت نقل و انتقال حقایق دینی» سخن به میان آمده و حساسیت این انتقال فرهنگی در زمینه‌ی مسائل مربوط به امام عصر عجل الله تعالی فرجه مطرح شده است. سپس زیر عنوان «جایگاه معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه» با گذری نسبتاً سریع به بررسی این اعتقاد و الا در فرهنگ اسلامی پرداخته شده است تا مشخص گردد که آن رسالت در چه زمینه و با چه ویژگی‌هایی باید مورد نظر و عمل قرار گیرد. آنگاه منظری روشن و هشیارکننده از این اعتقاد با مددگیری از برخی دعا‌های رسیده از پیشوایان معصوم ارائه شده و «آشنایی با امام عصر عجل الله تعالی فرجه در آینه‌ی نیایش» عنوان گرفته است. پس از آن با عبور از باورهای اصیل شیعی، موضوع با نگرشی خاص در اعتقادات اساسی فرق غیرشیعی مورد پی‌جویی و دقت قرار گرفته و تحت عنوان «مهدی امت،

بازمانده‌ی عترت» مطالبی در این زمینه فراهم آمده است. «علی علیه السلام در آغاز و مهدی عجل الله تعالی فرجه در انجام» عنوان سخنرانی بعدی است که به طرح مطالبی مشابه از کلمات امیرمؤمنان علیه السلام و نقل بخش‌هایی از توقیعات رسیده از ناحیه‌ی مقدّس امام عصر عجل الله تعالی فرجه پرداخته است و طی آن، مشابهت چشم‌گیر بین این دو دسته از مستندات اسلامی در زمینه‌ی اصول اساسی این نهضت جهان‌گیر و چگونگی برپایی و نیز مشخصه‌های اصلی آن نشان داده شده است. سرانجام از «قطعیت ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه» سخن به میان آمده است که عهده‌دار بررسی کم و بیش جامع این اعتقاد به عنوان امری قطعی و اجتناب‌ناپذیر است.

به نظر می‌رسد در صورتی که این سیر به دقت مورد توجه قرار گیرد، مجموعه‌ای نسبتاً مرتبط در مباحث اساسی موضوع امام عصر علیه السلام به دست می‌دهد که امید است مورد بهره‌ر قرار گیرد. در مورد این اثر، توجه به نکات زیر ضروری است:

۱- این مطالب به صورت سخنرانی ارائه شده است که با نگارش مقاله و کتاب تفاوت اساسی دارد. از این رو، لحن خطابی کلام در هنگام پیاده شدن از نوار در حدّ امکان حفظ شده است تا خواننده بتواند تا حدّ زیادی خود را در فضای گفت‌وگو احساس کند و طبیعی است که این امر با رعایت همه‌جانبه‌ی آیین نگارش چندان قابل جمع نیست.<sup>۱</sup>

---

۱. شایسته است که از سرکار خانم صاحب‌دل که کار پیاده کردن نوارها و

- ۲- استناد مطالب نقلی در پاورقی‌ها آمده است تا امکان مراجعه‌ی خواننده‌ی علاقه‌مند به منابع را فراهم آورد.
- ۳- از آن‌جا که سخنرانی‌ها ذیل عناوین مختلف و برای طبقات گوناگون ایراد شده است، چه بسا که برخی مطالب و به‌ویژه مستندات حالت تکرار به‌خود گرفته باشد. این امر عمدتاً به دو جهت است: اول این‌که شنوندگان سخنرانی‌ها نوعاً مشترک نبوده‌اند (و این به‌خلاف آن است که اینک خواننده ۶ سخنرانی را به‌طور یک‌جا و در کنار هم در اختیار دارد) و دوم این‌که چه بسا یک مطلب نقلی ذیل عناوین مختلف قابلیت کاربرد داشته باشد.
- ۴- توجه به اختلاف ماهوی میان ایراد سخنرانی و نگارش مقاله‌ی تحقیقی امری است که نباید از نظر خواننده‌ی محترم دور بماند. در این صورت، این‌که گاهی مطلبی به اجمال طرح شده و تفصیل لازم تحقیقی را نیافته است با فرصت محدود سخنرانی و بافت جمعیتی متنوع شنوندگان امری طبیعی است.
- چه بسا که عنوان‌گیری مجموعه با نام چشم‌انداز نیز به همین انگیزه بوده است تا از یک‌سو منظری روشن فراروی

←

بازبینی اولین نسخه‌ی حروف‌چینی را به عهده داشته‌اند و نیز از جناب آقای دکتر حسن درگاهی که کار مقابله و به‌نوعی ویراستاری آغازین این مجموعه را انجام داده‌اند، سپاس‌گزاری نمایم. امید که این زوج محترم در کار پاس‌داری آستان مولایمان امام عصر - عجل الله تعالی فرجه - از توفیق افزون‌تری برخوردار باشند.



منتظران مشتاق قرار دهد و از سوی دیگر آنانی را هم که از این حال و هوا دورند نسبت به موضوع اصیل آینده‌نگری در مکتب دین و برپایی جهانی مالا مال از نور و سرور و سرخوش از استقرار کامل نظام بندگی خداوندی در گستره‌ی گیتی، آگاه سازد و سبب شود تا دریچه‌ای از این خاک‌دان به سوی آن فرقدان گشوده و چشم‌اندازی روشن و زیبا بر منظر دل و دیده گشاده آید.

به پیوست این سخن‌رانی‌ها، بخشی با عنوان «در هجر یار» حاوی چهار متن کوتاه در قالب قطعه‌ی ادبی از راقم این سطور آمده است که معمولاً با هدف عرضه و اجرا در جشن‌های میلاد و در موقعیتی عاطفی و معنوی و حال و هوای احساسی نگاشته شده بود. این چهار پیوست-که با حک و اصلاح لازم برای کتابت عرضه می‌شود- شاید با مقداری دست‌کاری با موقعیت مجالس مشابه، مناسب باشد.



امید داریم که این مجموعه برای آنان که به دوردست افق چشم دوخته و شیفته و مشتاق و دیده به راه ظهور آن تک‌سوار برگزیده‌ی الاهی‌اند، مفید و مؤثر افتد و در حدّ خود چشم‌انتظاران آن سفرکرده‌ی تنها را آمیزه‌ای از عقل و احساس و منطق و عاطفه به دست دهد تا در پرتو آشنایی افزون‌تر با آن عزیز به شناخت و ایفای مسؤلیت‌های خطیر خویش در دوره‌ی پُرنج انتظار آگاه و متعهد شوند و به یقین بدانند که تنها با احراز چنین ویژگی‌هاست که امید آن می‌رود تا در شمار منتظران قدومش جای گیرند و لباس

منتظر فرج بر قامت آنان راست آید که اگر چنین شد، طول و کوتاهی دوران غیبت، با همه‌ی جان‌کاهی، زیانی اساسی به ایشان وارد نخواهد کرد؛ چرا که هم‌چنان بر مواضع خویش استوار ایستاده‌اند و هرگز از گذر ایام نخواهند فرسود و از بروز بلاهای کوبنده آسیبی نخواهند دید.

آری، آنان همواره سرزدن سپیده از افق صبحگاهی را هم‌گام با ترنم سرود «عهد» شاهدند؛ آن‌سان که گویی در این تجدید عهد دل در گرو مهرش دارند

و دست در دستش نهاده

بر مهرش پای می‌فشارند

... باشد که این دل‌سپاری و بیعت و پای‌فشاری دست به

دست هم دهد و سرانجام آن کند که آن باید!

و السَّلام

اصغر صادقی

بهار ۱۳۸۱

شش گفتار

۱

## رسالت نقل و انتقال حقایق دینی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ، إِنَّهُ خَيْرُ  
نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ. اَللّٰهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ  
صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ  
وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَاعِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلاً وَ عِيْنًا حَتَّىٰ تُسْكِنَهُ  
اَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً.»<sup>۱</sup>

با عرض تبریک میلاد مسعود مولای بزرگوارمان امام  
عصر<sup>علیه السلام</sup> به حضور شما، امیدوارم خداوند متعال به همه‌ی ما این  
توفیق را عنایت کند که بتوانیم زمانی جشن میلاد آن عزیز را در  
حضور خود ایشان برگزار کنیم.

---

۱. این سخنرانی در نیمه‌ی شعبان سال ۱۴۲۰ در تهران ایراد شده است.

امروز در زمینه‌ی این مسأله با هم صحبت می‌کنیم که عقاید دینی و حقایق الاهی ضرورتاً باید از نسلی به نسل دیگر منتقل بشود. در این فرصت - که حدّ اقل نمایندگان دو یا سه نسل حضور دارند - اصول این نقل و انتقال بررسی می‌شود. به‌ویژه در مورد مسأله‌ی اعتقاد به امام عصر علیه السلام، این کار بسیار ضروری است. البته این مسأله می‌طلبد که شما با دقت و توجهی که به عمل می‌آورید به کمک من بیایید تا بتوانیم در پایان صحبت نتیجه‌گیری روشنی داشته باشیم. با این آمادگی که در شما به‌خصوص دوستان نوجوانم - در این مدّت کوتاهی که این‌جا بودم - دیدم و پاسخ‌گویی‌ای که شما به سوالات داشتید، قاعدتاً کار برای من مشکل است؛ زیرا باید برای عده‌ای که بسیاری از مطالب راجع به حضرت مهدی صلوات‌الله‌علیه را می‌دانند، گفت‌وگو کنم. با این همه، اگر شما هم کمی توجه داشته باشید، شاید در بین صحبت‌های من چیزی باشد که در این زمینه به درد شما بخورد. یکی از سوالاتی که الآن از شما پرسیده بودند این بود که: پایتخت حکومت حضرت مهدی علیه السلام کجاست؟ و همه‌ی شما پاسخ داده بودید: کوفه. توجه دارید که کوفه یک‌بار دیگر هم مرکز حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. آن حضرت در فاصله‌ی سال‌های ۳۵ تا ۴۰ هجری به مدّت ۵ سال در کوفه حکومت کردند. چه بسا که این تجدید مرکز واقع شدن کوفه برای حکومت این باشد که یک‌بار دیگر خاطره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام، خاطره‌ی حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، خاطره‌ی نحوه‌ی اداره‌ی جامعه - آن‌طور که آن حضرت

مبادرت می‌ورزیدند. در ذهن‌ها زنده شود. به بیان دیگر، اگر بخواهیم نمونه‌ای از حکومت حضرت مهدی صلوات‌الله‌علیه را ببینیم، می‌توانیم یک نمونه‌ی محدودترش را در دوران حضرت امیر علیه السلام نگاه کنیم. من سخنم را با جمله‌ای از حضرت امیر علیه السلام شروع می‌کنم که معلوم شود ادامه‌ی حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام تحقق حکومت حضرت مهدی صلوات‌الله‌علیه است. در نهج‌البلاغه این جمله نقل شده است:

«لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَظْفَ  
الضَّرُوسِ عَلَى وُلْدِهَا - وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: - ﴿ وَ نُرِيدُ أَنْ  
نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ  
نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴾»<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: دنیا دگرباره به ما روی خواهد کرد؛ اگرچه درست است که در دوران ما دنیا از ما روی‌گردان شده است و چموشی و سرپیچی می‌کند.

می‌دانیم امیرمؤمنان علیه السلام با انواع مشکلات و گرفتاری‌ها، در همان دوران کوتاه چهار ساله‌ی حکومت، روبه‌رو بودند. دوران ۲۵ سال فاصله‌ی رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا آغاز خلافت خودشان به جای خود؛ ولی در آن پنج ساله‌ی دوران خلافت، به گونه‌های مختلف، حتی از نزدیکان و یاران به ظاهر دوست، در فشار بودند. حضرت امیر می‌فرمایند: مردم! دنیا-که اینک از ما روی‌گردان شده

است. سرانجام بار دیگر به ما روی خواهد کرد؛ همانند روی کردن شتر بدخویی که روی اخلاق خاص خودش، فرزندش را رها می‌کند؛ اما سرانجام مهر و محبت فرزندی او را به طرف همین بچه شتر می‌کشاند.

ضروس در لغت عربی یعنی شتر بدخو. همان‌طور که شتر بدخو سرانجام تحت تأثیر ارتباط عاطفی و یا یک ارتباط غریزی به طرف فرزندش برمی‌گردد، بدانید که دنیا پس از این روی گردانی به ما روی خواهد کرد. به دنبال این سخن، این آیه را - که این ایام شما فراوان شنیده‌اید - تلاوت فرمودند:

﴿و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ  
وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>۱</sup>

﴿ما اراده کرده‌ایم که بر کسانی که در این دنیا (به ظاهر) ضعیف شده‌اند منت بگذاریم که سرانجام آن‌ها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.﴾

خدای متعال می‌فرماید: سرانجام حکومت زمین و زمام‌داری زمینیان در اختیار صالحان تاریخ قرار خواهد گرفت. در روایات متقن اسلامی، این آیه به زمان حضور امام مهدی علیه السلام تعبیر شده است و چنان که می‌بینید، امیرالمؤمنین علیه السلام هم همین آیه را خوانده‌اند. موضوع چیست؟ روی کرد دوباره‌ی دنیا به صالحان تاریخ که در صدرشان، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مولایمان علی علیه السلام قرار

دارد و در انجامشان، حضرت مهدی علیه السلام که شما جشن میلاد آن حضرت را برگزار می‌کنید.

حال باید سؤال کنیم که: به عنوان شیعه‌ی دوازده‌امامی، در این برهه‌ی تاریخی که الآن قرار داریم، یعنی به فاصله‌ی چهارده قرن از دوران پیامبر صلی الله علیه و آله، نسبت به این حقیقت - که موضوع اعتقاد نسبت به امام عصر علیه السلام است - چه وظیفه‌ای داریم؟

این سؤال را گاهی از پدر می‌پرسیم یا کسی که در سنّ و سال پدری است یا از مادر؛ گاهی از فرزند و گاهی از کسانی که به لحاظ سنّی به حدّ تشخیص و تمیز رسیده‌اند و در موقعیتی هستند که افکارشان بارور شده است و برای خودشان یک استقلال نسبی دارند. مخاطبان ما امشب این گروه‌ها هستند. سؤال من این است که: تاریخ را نگاه کنید؛ این اعتقادات را هم نگاه کنید. ما در این برهه‌ی زمانی که قرار گرفته‌ایم، نسبت به دین چه وظیفه‌ای داریم؟ مولا علی علیه السلام - وقتی می‌خواهند فرد متقی را تعریف کنند - جمله‌ای دارند: می‌فرمایند: «المؤمن... يُحِبُّ فِي اللَّهِ بِفَقِهِ وَعِلْمٍ... وَ يَجَاهِدُ فِي اللَّهِ، لِيَتَّبِعَ رِضَاَهُ»: «متقی کسی است که آگاهانه و دانشمندانه در راه خدا دوست داشته باشد؛ در راه او مجاهدت بکند؛ در پی جویی رضای الهی قدم بردارد و...» در پایان این خطبه، این صفت مؤمن یاد شده است که: «يَقْتَدِي بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ، فَهُوَ إِمَامٌ لِمَنْ بَعْدَهُ مِنْ أَهْلِ الْبِرِّ»: «متقی کسی است که به اهل خیر گذشته‌اش اقتدا کند (یعنی خیر را از نسل گذشته بگیرد) و خود در پناه آن خیر زندگی کند؛ به گونه‌ای که خود پیشوای نسل



بعد قرار گیرد.»<sup>۱</sup>

در این تعبیر امیرالمؤمنین خوب دقت کنید. اگر بخواهیم به زبان امروز این حرف را ترجمه کنیم می شود: «رسالت نقل و انتقال فرهنگی». یک فرهنگی در بین نسل گذشته هست. روشی باید پیدا شود که این فرهنگ را به نسل بعد منتقل کند. پس در پاسخ مقدماتی به آن سوالی که عرض کردم که: ما نسبت به این مجموعه ی اعتقادی - که از یکی از مشکل ترین گذرگاه های تاریخ عبور کرده تا به دست ما رسیده است - چه مسؤولیتی داریم؟ باید بگوییم: موظف ایم همان طور که پیشینیان این فرهنگ پربار و غنی را در سخت ترین موقعیت ها به ما منتقل کردند، ما نیز از آن پاسداری کنیم و به نسل بعدمان منتقل کنیم.

به زودی ماه مبارک رمضان می رسد و ان شاء الله همه ی شما در انجام عبادات ویژه ی این ماه توفیق خواهید داشت. یکی از کارهایی که در این ماه داریم خواندن دعای افتتاح است.

دعای افتتاح از ناحیه ی مقدّس خود امام زمان علیه السلام صادر شده است. در این دعا شما به عنوان یک شیعه ی منتظر امام زمان علیه السلام این جمله را می گوئید: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ»<sup>۲</sup> ترجمه اش چیست؟

۱. کافی ۲: ۲۲۶ - ۲۳۰ (کتاب الایمان و الکفر، باب المؤمن و علاماته و

صفاته، ح ۱).

۲. مفاتیح الجنان، اعمال شب های ماه مبارک رمضان، دعای افتتاح.

می‌گوییم: خدایا، ما به تو روی می‌آوریم در برقراری آن دولت کریمه‌ات که ویژگی آن این است: اسلام و اسلامیان عزت می‌گیرند و نفاق و منافقان به ذلت و خواری می‌افتند.

توجه کنید به این نکته‌ی بعدی: «وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ» خدایا، مرا - که اکنون دارم دعای افتتاح می‌خوانم - در شمار کسانی قرار بده که دیگران را به اطاعت تو فرا بخوانند. «وَالْقَادَةَ إِلَى سَبِيلِكَ» چنان کن که در شمار پیشوایان به‌سوی راه تو باشم؛ یعنی یک عده‌ای را به دنبال خودم بکشانم و به راه بیاورم. حال سؤال دوم من این است: اگر کسی که دارد در زمان دعا از خدا این را می‌خواهد، خودش نداند که این فرهنگ و این عقاید و این حقایق - که باید آن‌ها را به نسل بعد منتقل کند و نسل به نسل بچرخد تا به دست مبارک امام عصر علیه السلام برسد - چیست، چگونه می‌تواند این کار را انجام دهد؟ حالا من دائم بخوانم «وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ» البته کار خوبی است إن شاء الله که خدای متعال هم به بزرگی خودش به من نوعی ثواب خواهد داد؛ ولی واقعیت این دعا چیست؟ واقعیت این دعا این است که من و شما بی‌بهره از حقایق دین و بدون حساسیت نسبت به حقایق اعتقادی، این زندگی هفتاد و هشتاد ساله، کم یا زیاده‌تر، را بگذرانیم و برویم؟ پس در این صورت، این درخواست چیست؟ «وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ» یعنی چه؟

پس مسلماً باید ما توان این کار را پیدا بکنیم که عده‌ای را بتوانیم به دنبال خودمان به طرف خدا ببریم. اگر به راستی داریم

این دعا را می خوانیم، «وَجَعَلْنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاءِ إِلَى طَاعَتِكَ» یعنی نه تنها باید خودمان مطیع باشیم؛ بلکه یک پلّه بالاتر را داریم از خدا طلب می کنیم: می گوئیم ما را در جایی قرار بده که پیشوای دیگران قرار بگیریم. حال باید گفت که:

ذات نایافته از هستی بخش      کی تواند که شود هستی بخش؟

اگر من اساساً الفبای این فرهنگ را نمی شناسم و این اعتقادات را نمی دانم، اگر نسبت به تربیت فرزندم حسّاس نیستم، اگر برای دین و دین داری، چه در محیط خانواده، چه در محیط کار، چه در جامعه سرمایه گذاری نکرده ام، چگونه می توانم ناقل این فرهنگ باشم؟ دقت کنید کسی که اصولاً در این زمینه ها بی مایه است آیا می تواند انتقال دهنده ی این فرهنگ باشد؟ آیا می تواند چیزی را که در قالب دعا از خدا می خواهد در خودش محقق بیابد؟ مسلماً جواب منفی است. خوب، مسأله ی بعد. من می خواهم متقی باشم؛ آن طور که امیرالمؤمنین علیه السلام تعریف کرده است. چه باید بکنم؟

اگر با من همراه باشید، من مقیدم که دقیقاً به صورت منظم این چند مطلب را به طور مشخص خدمت شما بگویم. من به عنوان شیعه ی امیرالمؤمنین از زبان شما دارم این سؤال را مطرح می کنم: می خواهم متقی باشم. از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال می کنم: چگونه می توانم عمل کنم که شما - یا امیرالمؤمنین علیه السلام - به صحیفه ی عمل کرد من مهر صحّت و امضای تأیید زنید؟

آن حضرت جواب می دهند: راهش این است که تو از گذشتگان  
خیر را بگیری و به گونه‌ای عمل کنی که این خیر به نسل بعدت  
منتقل شود. آیا تکلیفی روشن تر از این می خواهید که برای ما بیان  
می کنند؟

این سؤال را از امیرالمؤمنین علیه السلام کردیم. سؤال دوم را از مولای  
بزرگوارمان امام زمان علیه السلام بکنیم که: یا ابن‌الحسن، من می خواهم از  
کسانی باشم که در حکومت شما حضور داشته باشم. چه کنم که  
در آن حکومت حاضر باشم؟ چه حضور خارجی در دوران ظهور  
و چه حضور فکری در دوران آماده‌سازی این ظهور. امام علیه السلام پاسخ  
می گویند: تو باید در راستای همان تقوی، عمل بکنی و سرمایه‌ای  
را باید به عمل بیاوری که در پناه این سرمایه و با استفاده از آن،  
برای نسل بعد و برای کسانی که در آن دوران هستند، خودت  
پیشوا و راه‌نما بشوی و دست عده‌ای را بگیری و به دامان ما،  
حکومت ما، معارف ما، احکام ما، همه‌ی مسایل و اخلاقیات ما  
برسانی. از این دو سؤال به مطلب سوم می‌رسیم.

آیا می‌شود با دست خالی این دو آرزو را محقق داشت؟  
جواب این است که: خیر. امام عصر علیه السلام در قسمت دیگری از همین  
دعا می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ مَا عَرَفْنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَاهُ» (خدایا، به  
میزان معرفتی که به ما می‌دهی، مسؤولیت‌های ناشی از این  
معرفت را هم بده) «و ما قَصُرْنَا عَنْهُ فَبَلِّغْنَا»<sup>۱</sup> (هر چه را هم که

نفهمیدیم، به ما بفهمان)؛ یعنی این رسالت و وظیفه بر عهده‌ی همه‌ی ما به تفاوت سن، مشخصات ظاهری، موقعیت‌های اجتماعی در شوون مختلف، بار است. باید که این فرهنگ را شناسایی بکنیم. کدام فرهنگ؟ فرهنگی که خدای متعال برای تدوینش و برای رسیدن به دست من و شما- که نوعاً برایش سرمایه‌گذاری نکرده‌ایم- گل‌های سرسبد خلقتش را نهاده است که در تاریخ پای مال دشمنان حق شده‌اند تا این مجموعه، با این غنای فرهنگی به دست من و شما برسد. چون ما سرمایه‌گذاری چندانی نکرده‌ایم، دل‌سوزی نمی‌کنیم. اگر سرمایه‌گذاری می‌کردیم، دل‌سوزی برایش داشتیم. ببینیم در تلاش‌های زندگی مان مسأله‌ی دین و گرایش‌های دینی کجا مطرح می‌شود؟ آیا دین حرف اول را در نحوه‌ی زندگی ما می‌زند؟ اگر مخیر بشویم بین یک امر دینی و دنیایی، کدام را انتخاب می‌کنیم؟ هرکسی خودش را آزادانه می‌تواند ارزیابی کند. یکی از استادان می‌گفت: این دین که به دست ما رسیده برای خدا هم گران تمام شده است. این تعبیر برایمان عجیب بود. می‌گفت: برای این که خداوند بالاترین موجودات ارزشمندش را برای تحقق و برپایی این دین داده است. شما مگر بعد از پیامبر از امیرالمؤمنین علیه السلام بالاتر هم می‌خواهید؟ ائمه‌ی ما به مصداق «ما منّا مقتولٌ أو مسمومٌ» یا به زهر جفا کشته شدند یا به شمشیر بلا. حال از ائمه بگذریم که «کار پاکان را قیاس از خود مگیر» بیاییم پایین‌تر؛ از همان آغاز، عمّارها، مالک‌اشترها، میثم‌ها و دیگران. بیایید تا شهداءالفضیله‌ای که

مرحوم علامه‌ی امینی فهرست کرده است از عالمان شیعه که برای تحقیق این مکتب شهید شده‌اند. پس برای خدا هم گران تمام شده است.

حال ما چون سرمایه‌گذاری نکردیم و جوانان و نوجوانان ما چون در خانواده‌های مسلمان به دنیا آمده‌اند، از کوچکی نام امیرالمؤمنین علیه السلام و نام امام حسین علیه السلام را فرا گرفته‌اند، نمی‌دانند چه اتفاقاتی افتاده است تا امروز من و شما به راحتی می‌توانیم در این محیط به عنوان شیعه، از امیرالمؤمنین علیه السلام نام ببریم. قصه‌ای برای شما بگویم. ابن فضلان یک جهان‌گرد بود که سفرنامه‌ای هم نوشته است.<sup>۱</sup> در سفرنامه‌اش می‌نویسد که: با هم‌راهان به خوارزم و اطراف آن رفتیم. در آن‌جا، در روستایی نزدیک خوارزم - که مردم

---

۱. احمد بن فضلان بن عباس در پی درخواست پادشاه اسلاوها از مقتدر عباسی جهت ارسال نماینده‌ای برای آموزش دین، به دستور خلیفه، روز پنج‌شنبه ۱۱ صفر ۳۰۹ هجری با هیأتی از بغداد به طرف روسیه ره‌سپار می‌شود. او در این سفر از ایران و ترکمنستان دیدن کرده بخارا و خوارزم و جرجانیه را پشت سر می‌گذارد و با قبایل غز و باشگرد و اسلاو و... نشست و برخاست می‌کند و سرانجام با روس‌ها و خزرها آشنا می‌گردد.

نسخه‌ی منحصر به فرد سفرنامه‌ی عربی او در کتاب‌خانه‌ی آستان قدس رضوی موجود است. دکتر سامی الدّهان عضو آکادمی دمشق آن را در سال ۱۹۵۹ م با مقدمه‌ای فاضلانه منتشر ساخت و بعدها ابوالفضل طباطبایی در سال ۱۳۴۵ ش به فارسی ترجمه کرد و در مجموعه‌ی آثار بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رساند.

انتشارات نقطه ترجمه‌ی فارسی دیگری از بازگردان انگلیسی این اثر (توسط مایکل کرایتون) را به قلم اصغر اندرودی در سال ۱۳۷۵ ش عرضه کرده است.

آن تَن صدای خاصی داشتند. نمازگزاران بعد از هر نماز به عنوان تعقیب، از حضرت علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین [علیه السلام] اظهار براءت می کردند!

این که گفتم ما سرمایه گذاری نکردیم، این نمونه اش است. آن وقت از دلِ چنین بستر خطرناک و آزاردهنده. که هزاران شهید در طبقات مختلف در طول این چهارده قرن برایش داده شده. اعتقادات دینی به دست من و شما رسیده است. آیا ما نسبت به آن وظیفه ای داریم یا نه؟ اگر وظیفه داریم، وقتی که این مجموعه ی فرهنگی را شناسیم، وقتی پدران و مادران ما نسبت به تربیت دینی فرزندانشان حسّاس نباشند، وقتی موضوع دین برای ما از آن اولویّت لازم برخوردار نباشد، خوب نمی شود.

شما این همه روایت در انتظار فرج دیده اید. افضل اعمال در دوران غیبت، به بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه ی دیگر، انتظار فرج است. یعنی چه؟ آیا بدان معنی است که ما همه چیز را به امید خدا رها کنیم؟

چند شب پیش در جایی صحبت می کردم. که اکثریّت افراد آن دانش جو و جوان هایی در سنّ و سال مثلاً بین ۱۸ تا ۲۲ سال بودند. خواهش کردم اگر سوالاتی دارید، مطرح کنید. یک عده ای سؤال کردند. یک سؤالی هم به دست من رسید.

---

۱. رک. رسالۃ ابن فضلان: ۸۲ و سفرنامه (ترجمه ی ابوالفضل طباطبایی):

خوش بختانه در آن جلسه چون محیط تریبون جایی بود که مقداری تاریک بود و او هم با مداد نوشته بود، من درست نتوانستم بخوانم. به شوخی گفتم: جریمه‌ی کسی که با مداد نوشته باشد، این است که سوآلش را جواب ندهیم. سوآل را کنار گذاشتم. بعد در منزل نگاه کردم، نوشته بود: برای چه این قدر برای این حرف‌ها پافشاری می‌کنید؟ ما هدف را گم کرده‌ایم! حال در آن جلسه من همه‌ی تلاشم این بود که در بحث امام عصر علیه السلام صحبت کنم و افراد هم به جلسه‌ی جشن تولد امام عصر علیه السلام دعوت شده بودند. این ثمره‌ی آن بی‌توجهی است که نسبت به امور تربیتی فرزندانمان داشته‌ایم و به امید خدا رها کرده‌ایم. بنابراین، باید حسّاس باشیم تا این زمینه را ایجاد کنیم که بچه‌هایمان زیر دست خودمان و اگر خودمان فرصت نداریم، زیر دست افراد ذی صلاحیت، عقاید دینی را - به تناسب وضعیّت سنّی و استعداد و تحمّل و تاب و توانی که دارند - با روش‌های منطقی فراگیرند و علاقه‌مند شوند؛ امّا مهم حسّاسیت پدر و مادرهاست که نوعاً در ما وجود ندارد.

منتظر فرج، کسی است که در راستای این مسؤلیّت یعنی «رسالت نقل و انتقال فرهنگی» نسبت به عقاید دینی تلاش کند؛ این امکانات را به وجود آورد؛ خودش دستش پُر شود؛ با این فرهنگ در حدّ توان خودش آشنا شود؛ دیگران را آشنا کند تا بتواند مصداق آن درخواست نسبت به امام زمان علیه السلام قرار بگیرد و بگوید: «تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ» و به



دنباله اش بگوید: «و ترزقنا بها کرامة الدُّنیا و الآخرة». اگر چنین کنیم، آن وقت کرامت دنیا و آخرت نصیب ما خواهد شد.

ما از خدا می خواهیم: خدایا، در پناه این راه و روش و منش، کرامت و سربلندی دنیا و آخرت را نصیب ما کن.

در این بحث سه سؤال مطرح کردیم و جواب هم دادیم. به این امید که در گوش ما این سؤال و جواب‌ها همواره طنین داشته باشد. بیدار باشیم نسبت به آن چه که در قبال فرزندانمان وظیفه داریم و متقابلاً فرزندانمان نیز غنیمت بشمارند. عزیزان جوان و نوجوان که در خانه‌های متدین به دنیا آمده‌اند و تربیت می‌شوند، غنیمت بشمارند. اگر امکانی برایشان پیش آمده تا در کنار درس و بحث‌های عادی زندگی‌شان مسایل دینی را بیاموزند، قدر بدانند؛ استقبال و پافشاری کنند. اگر چنین بشود، آن وقت ما کم‌کم راهمان تغییر می‌کند. دیگر جوان‌های ما به راحتی مورد حملات دینی قرار نمی‌گیرند. بسیار اتفاق افتاده است وقتی که بچه‌ها از محیط خانواده مختصری فاصله می‌گیرند، یک مرتبه عقایدشان عوض می‌شود؟ این امر ناشی از آن است که این عقاید - آن‌طور که باید و شاید - دل و جان آن‌ها را سیراب نکرده است. به محض این‌که با اندک باد مخالف روبه‌رو می‌شوند، سر خم می‌کنند و اتفاقاتی می‌افتد که شما کم و بیش شاهدش هستید! یک روایتی<sup>۱</sup>

۱. متن کامل این روایت - که از کتاب کفایة الأثر، تألیف ابوالقاسم علی بن

را از حضرت صادق صلوات الله وسلامه علیه برایتان می خوانم و بحث را جمع می کنم:

حضرت امام صادق علیه السلام در مجلسی با دوستانشان نشسته اند. یک پیرمرد قدخمیده ای که تکیه به عصا کرده است وارد مجلس می شود و به نزد حضرت صادق علیه السلام می رسد. از آن حضرت تقاضا می کند که شما دستتان را بدهید که من به نشانه ای ارادت ببوسم و شروع به گریه کردن می کند. حضرت صادق علیه السلام تعجب می کنند که برای چه این پیرمرد گریه می کند: «ما یُبکیک یا شیخ؟» (پیرمرد، چرا گریه می کنی؟) به آن حضرت عرض می کند: آقا، چرا گریه نکنم؟ می بینم استخوان هایم پوک شده؛ قدم خمیده؛ موهایم سفید شده است و امروز و فرداست که از این دنیا بروم و از فرج شما خانواده هنوز خبری نشده است! چرا گریه نکنم که می بینم شما در جایی که باید باشید نیستید؟ مدعیان شما آن جا نشسته اند. شما در جایی که باید زمام عقل و فکر و دانش و بینش مردم را به دست بگیرید نیستید و دیگران در آن جاها قرار دارند. چرا گریه نکنم!؟

امام علیه السلام می فرمایند: «من به تو یک بشارتی بدهم [این

←

محمد بن علی خزاز رازی از شاگردان برجسته ی مرحوم صدوق علیه السلام نقل شده است. در کتاب منتخب الأثر، تألیف آیه الله صافی گلپایگانی، ص ۲۵۴ (فصل ۲، باب ۲۷، ح ۱) آمده است.

بشارت در مورد همه‌ی کسانی است که در انتظار فرج این خانواده به سر می‌برند [پیرمرد، اگر بودی و فرج ما رسید که خوب، خوشا به حالت! اما اگر نبودی و با همین حالت از دنیا رفتی بدان که با ما و در درجه‌ی ما هستی]. «خوب دقت کنید که با همین حالت؛ یعنی حالت انتظار.

شما در دعای ندبه عباراتی را می‌خوانید که نشان می‌دهد یک فرد منتظر در چه وضعیتی و حالات روحی بدی در رابطه با امام عصر علیه السلام قرار دارد:

«عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ اُبَكِيكَ وَ يَخْذُلُكَ الْوَرِي» : یا ابن‌الحسن، این برای من خیلی سخت است که من گریان در غیبت تو باشم، مردم عین خیالشان نباشد!

«عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ اَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى» : این سخت است که من در روزگار، در خیابان، در کوچه این مردم را ببینم؛ اما از تو خبری نباشد و چشمم به تو نیفتد!

«متی ترانا و نراک؟» : کی می‌شود که مشکلات برطرف شود ما متقابلاً بتوانیم هم‌دیگر را آگاهانه ببینیم؟

به هر صورت، امام علیه السلام فرمودند: «اگر در یک چنین شرایطی از دنیا بروی، بدان که با ما و در درجه‌ی ما هستی و به همان چیزی که علاقه‌مند بوده‌ای، خواهی رسید. ما ثقل همتای قرآن‌ایم؛ در کنار قرآن‌ایم. تو با این روش به پیامبر نشان دادی که این دو ثقل را محترم شمردی.» این را که آن حضرت فرمودند، بر لبان پیرمرد - که داشت گریه می‌کرد - لبخند ظاهر شد. خدا را شکر کرد و گفت:

خوب، حالا من خوش حال ام که می بینم اگر با این روحیه از دنیا بروم، سعادت مند می شوم. آن وقت حضرت با پیرمرد صحبت کردند و مقداری از مسایل آینده را گفتند. می خواهم عین عبارت روایت را برایتان بخوانم که پایان بخش صحبت من است؛ به این امید که در گوش همه ی ما بماند و موجب شود که روحیه ی انتظار فرج را- آن طور که باید و شاید- همه ی ما داشته باشیم.

فرمودند: «یا شیخ، والله لو لم یبق من الدنیا إلا یومٌ واحد» به خدا سوگند، اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد «لَطَوَّلَ اللهُ ذَکَ الْیَوْمَ»، خدا این روز را آن قدر طولانی خواهد کرد تا آن زمان که مهدی ما قیام کند. (چون اسم ویژه ی حضرت علیه السلام است من این قسمت روایت را نمی خوانم.) «أَلَا إِنَّ شِیعَتَنَا» آگاه باشید شیعیان ما، یاران ما «یَقَعُونَ فِی فِتْنَةٍ وَ حِیرَةٍ فِی غِیْبَتِهِ»، در فتنه های بسیار پیچیده و سرگردانی می افتند. «مَا هُنَاكَ» در آن موقعیت سخت «یَثْبُتُ اللهُ عَلَی هُدَاهُ الْمَخْلِصِینَ» خدا نمی گذارد کسانی که مخلص و مُخْلِص بودند و خالصانه حرکت کردند، راه را گم کنند. بعد هم یک دعای کوتاهی می کنند: «اللَّهُمَّ أَعِزَّهُمْ عَلَی ذَکَ»، امام صادق علیه السلام صد و هشت سال قبل از تولد امام زمان علیه السلام شیعیان دوران غیبت را دعا می کنند «اللَّهُمَّ أَعِزَّهُمْ عَلَی ذَکَ» خدایا، شیعیان دوران غیبت را در استواری و پای مردی کمک کن که استوارانه بر این عقاید باشند.

من امیدوارم- در این صحبتی که در خدمت شما داشتم و با پوزش از همه ی سروران و پوزش بیشتر از دوستان جوان و

نوجوانم در حدّ توان خودم و وقت محدودی که داشتیم - توانسته باشم این واقعیت را به شما منتقل کرده باشم که ما در راه تربیت دینی، در راه دریافت حقایق دین، در راه شناخت و آشناسدن دین، مسؤولیت داریم و باید زمینه‌هایی را فراهم کنیم. این قسمت بر عهده‌ی بزرگترهاست. وقتی زمینه فراهم شد، این قسمت بر عهده‌ی دوستان جوان است که از این زمینه‌هایی که فراهم آمده حدّا کثر استفاده را کنند. آن وقت می‌توانند در قبال مولا علی علیه السلام، در قبال ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام ان شاء الله سربلند باشند که ما با همه‌ی مشکلات دوران غیبت، زمینه‌ی ظهور فرزند شما را فراهم ساختیم و نگذاشتیم حقایق اعتقادی خودمان پای مال شود و کوشیدیم آن‌چنان باشیم که شما خواسته‌اید.

خدایا، به آیه‌آیه‌ی قرآنت تو را سوگند می‌دهیم که امر فرج مولا امام زمان علیه السلام را اصلاح بفرمایی.

و صلّی الله علی محمد و آله

## جایگاه معرفت امام عصر علیه السلام<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ

نَاصِرٍ وَمُعِينٍ.

در آستانه‌ی میلاد پُربرکت، آقا امام عصر عجل الله تعالی فرجه هستیم. با تبریک این ایام نجسته، آرزو داریم خدای متعال به همه‌ی ما توفیق و سعادت مرحمت کند تا زمانی بتوانیم جشن میلاد آن عزیز را در حضور آشکار حضرتش برگزار کنیم. امید که به وجودش و به ظهورش جهان حال و هوای دیگری پیدا کند؛ به مصداق آن سلام معروفی که به حضرتش داریم:

---

۱. این سخنرانی در نیمه‌ی شعبان سال ۱۴۲۱ در تهران ایراد گردیده است.

«السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةَ الْأَيَّامِ»<sup>۱</sup>

«سلام بر بهاران دل‌ها و شادابی دوران‌ها.»

آن‌چه در اعتقادات ما از دیر زمان نقش گرفته است نام و یاد و توجه به آن بزرگوار است که در اصالت‌های اعتقادی ما ریشه دارد. در این نشست، گوشه‌هایی از این اعتقاد را - با توجه به برخی ادعیه‌ای که در مورد امام عصر به دست ما رسیده است - مورد گفت‌وگو قرار می‌دهیم.

سنتی در بین ما متداول است و آن این است که با شنیدن نام ویژه‌ی امام عصر علیه السلام از جای برمی‌خیزیم؛ جای سؤال هست که: یعنی چه؟ تعبیر مختلفی در این زمینه آمده است؛ چه از ناحیه‌ی ائمه علیهم السلام و چه برداشت‌هایی که دیگران در این زمینه داشته‌اند. سخن را با توجیه و پاسخ‌گویی حضرت جواد علیه السلام در این باب آغاز می‌کنم.

در روزگاری که هنوز ظاهراً امام زمان علیه السلام به دنیا نیامده‌اند، از حضرت جواد علیه السلام سؤال می‌شود که: چرا شیعه به هنگام شنیدن نام مخصوص امام عصر علیه السلام از جا بلند می‌شود؟

در این جا یک نتیجه بگیریم که اگر موضوع امام عصر علیه السلام در باورهای اصیل اسلامی ریشه نداشت و مردم مسلمان به ویژه شیعه با این اعتقاد خو نگرفته بودند، آیا این سؤال جای طرح داشت که سال‌ها پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام از نیای والای

۱. مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الأمر از سیدابن طاووس.

آن حضرت یعنی امام جواد علیه السلام سؤال کنند؟ این نشان می دهد که این مسأله یک عادت و سنت در بین شیعه بوده است که حتی قبل از تولد با نام بردن آن حضرت، شیعه ادای احترام می کرده و به نام آن حضرت برمی خاسته است.

اعتقاد به امام زمان پشتوانه‌ی بسیار قوی و قطعی اسلامی دارد. از اولین روزهایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به رسالت خویش مبعوث شدند، سخن از مهدی آخرالزمان مطرح فرمودند. آیات قرآن مجید به فراوانی در این باره گفت و گو می کند. آن قدر درباره‌ی امام عصر علیه السلام در جامعه‌ی شیعه صحبت شده بود که امروزه کتاب‌هایی در موضوع غیبت امام عصر علیه السلام داریم که آن‌ها قبل از تولد حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده است و از آغاز تا انجامش بحث از امام زمان علیه السلام دارد. از این نتیجه می گیریم که ائمه علیهم السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کوشش داشتند مردم را با این اعتقاد آشنا کنند و زمینه ساز این اعتقاد باشند.

حضرت مولی الموحّدين مولا علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند:

«لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَظْفَ  
الضَّرُوسِ عَلَى وِلْدَانِهَا؛ «وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ  
اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ  
الْوَارِثِينَ»<sup>۱</sup>»



«مردم! بدانید دنیا به سوی ما دگر باره روی خواهد کرد؛ همانند شتر بدخویی که از فرزندش می‌گریزد؛ اما سرانجام عاطفه‌ی فرزندش او را به طرف خود می‌کشاند.»

بعد برای این‌که به شیعه بفهمانند که این اعتقاد تجلی قطعی اراده‌ی خداوند متعال است، این آیه‌ی قرآن را تلاوت فرمودند که مفهومی چنین است:

﴿این اراده‌ی خداست بر آنان که در زمین ضعیف نگاه داشته شده‌اند. سرانجام آنان را پیشوای زمین قرار دهد و سرانجام زمین را به میراث آنان برساند.﴾

این بیان دیگری از آن آیه‌ی قرآن است که فرمود:

﴿لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>۱</sup>

﴿ما پس از کتاب‌های پیشین آسمانی، در زبور داوود نگاهشتیم که: سرانجام زمین را صالحان به ارث خواهند برد.﴾

از این نمونه آیات در کتاب‌های فراوانی که آیات در خصوص امام زمان علیه السلام را احصا کرده‌اند، آمده است. آیا اعتقاد به امام عصر علیه السلام سخنی است که بر مبنای عادت و احساس است یا اعتقادی است که با متن اسلام گره خورده است؟ در اعمال ویژه‌ی شب بیست و سوم ماه مبارک که احتمال

قدر بودنش بنا بر روایات افزون‌تر از شب‌های دیگر است. آمده است که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «این دعا را در آن شب به دفعات بخوانید: اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ...»<sup>۱</sup> (همان دعایی که نوعاً در قنوت نمازها آن را می‌خوانید).

حضرت امام صادق علیه السلام دست‌کم ۱۰۷ سال قبل از ولادت امام عصر علیه السلام، به یارانشان دستور می‌دهند که شما برای عمل شب بیست و سوم این دعا را بخوانید و این بدان معنی است که اعتقاد ما به امام زمان علیه السلام - با همه‌ی ویژگی‌هایی که در مورد ایشان گفته شده است - یک اعتقاد سرشار از سند و دلیل و متکی به انبوه آیات و روایات و نقل‌هایی است که همه و همه تشکیل‌دهنده‌ی این استوانه‌ی اعتقادی ماست.

نباید به صورت ساده از این اعتقاد گذشت که اساساً شیعه در ارتباط با امام معنی می‌شود؛ همان امام زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام فرمودند:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ مَاتَ مِيتَةَ كُفْرٍ وَ ضَلَالٍ وَ نِفَاقٍ.»<sup>۲</sup>

«اگر کسی بمیرد و امام زمانش را نشناسد، مردنش مردنِ جاهلی است؛ مردنش مردنِ کفر و گم‌راهی و نفاق است.»

۱. مفاتیح‌الجنان، اعمال شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان.

۲. رک. بحار الأنوار ۲۳: ۷۶ - ۷۹.

پس شیعه‌ای که اعتقادش با وجود امام عصر علیه السلام پیوند خورده است، شیعه‌ای که در سر لوحه‌ی عقایدش در این دوران بحث امام زمان است و باید به آن توجه داشته باشد، نمی‌تواند از کنار این باور، ساده رد شود و به آن بی‌توجه باشد و از معرفت لازم درباره‌ی این اعتقاد بی‌بهره بماند که اگر کسی سؤال و شبهه‌اندازی کرد، نتواند از حول و حوش این اعتقاد دفاع کند. این مقدمه‌ای که به آیات و روایات و بیان امیرمؤمنان و عمل امام صادق و دیگر ائمه علیهم السلام مستند بود. بدان جهت آمد که ما را بیدار کند.

بین اعیاد ما یک عید هست که مربوط به آینده است و آن نیمه‌ی شعبان است. اعیاد دیگر هم چون موالید ائمه علیهم السلام و عید بزرگ غدیر مربوط به اتفاقاتی است که در گذشته رخ داده است. دو عید بزرگ قربان و فطر که بین همه‌ی مسلمانان مشترک است. با ویژگی خاصی در یک برهه‌ی زمانی و بعد از دو عبادت مخصوص، بزرگ داشته می‌شود.

تنها و تنها نیمه‌ی شعبان است که عید آینده‌ی ماست؛ برای واقعه‌ای که تحقق قطعی آن در آینده است. این حرف نشانه‌ی کوچک‌شمردن آن اعیاد نیست. نیمه‌ی شعبان شیعه و آینده را به هم پیوند می‌دهد. نیمه‌ی شعبان می‌گوید که شما برای آینده‌ی جهان برنامه دارید. تولد امام زمان علیه السلام این را به دنیا نوید می‌دهد که ما از کنار مسائل جهان بی‌اعتنا نگذشته‌ایم و برای آینده‌ی جهان، رهبری، نحوه‌ی حکومت، مردم، عدل و داد و تمام زوایای لازم برای اداره‌ی یک جامعه حرف داریم. این‌ها

شعار نیست که موبه موی آن به حقایق دینی و آیات و روایات مستند است.

جوان مسلمان شیعه‌ی دوازده امامی نمی‌تواند از کنار اعتقاد به امام زمان علیه السلام ساده رد شود. امامت خطی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای من و شما به عنوان تداوم کار رسالت ترسیم کرده است. حوزه و واقعیت و حقیقت این امامت باید شناسایی شود و ما - علی‌رغم همه‌ی گرفتاری‌هایی که در زندگی داریم - باید برای عقایدمان هم حسابی باز کنیم. اگر می‌خواهیم اعتقاداتی داشته باشیم که باید داشته باشیم، آن وقت این اعتقادات به شناسایی نیاز دارد و نمی‌شود ساده از کنار آن‌ها گذشت.

این ایام فرصت‌های مناسبی است که تجدید عهد کنیم و نسبت به امام زمان علیه السلام معرفت ریشه‌ای داشته باشیم. گاهی حتی بعضی معرفت شناسنامه‌ای نسبت به آن حضرت نداریم. این معرفت شناسنامه‌ای یعنی بدانیم که امام زمان علیه السلام، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، متولد سال ۲۵۵ هجری و محل تولد ایشان سامرا است. مدت معاصر بودنش با پدر در دوران امامت پنج سال است. آغاز امامتش سال ۲۶۰ هجری است. دارای دو غیبت صغری و کبری است. آغاز غیبت صغری سال ۲۶۰ هجری و پایان آن سال ۳۲۹ هجری است. در این ۶۹ سال، امام توسط نوّاب و رابطینی که معروف‌ترین آن‌ها ۴ نفر بودند با مردم ارتباط داشتند. آن‌ها عبارت بودند از: عثمان بن سعید عمّری، محمد بن عثمان بن سعید عمّری، حسین بن روح نوبختی، علی بن محمد سیمری. امام

در پایان دوره برای نفر چهارم توقیع و نامه‌ای فرستادند که: غیبت کبری آغاز شده است و تا زمانی که خدا بخواهد، خواهد بود. این غیبت تا زمان ما هنوز ادامه دارد و در آینده هم خواهد بود؛ تا زمانی که خدای بزرگ مصلحت بداند و آن بزرگوار را ظاهر کند. تفاوت غیبت صغری هم در این است که در غیبت صغری بین امام عصر علیه السلام و مردم ارتباط با واسطه برقرار بود؛ اما در غیبت کبری به صورت نیابت از بین رفت و به پایان رسید. زمام امور شیعه به فقهای سپرده شده است که در مورد آن‌ها گفته‌اند:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ

حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.»<sup>۱</sup>

باید توجه داشت که بعضی همین کلیات را هم نمی‌دانند؛ اما معرفت امام زمان این نیست. این نوع آشنایی‌ها را خلفای عباسی هم با ائمه‌ی معاصرشان داشته‌اند. معاویه چنین شناسایی را قطعاً نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و به مراتب بیشتر و برتر داشت. پس اعتقاد به امام زمان علیه السلام چیز دیگری است که اگر در این زمینه اطلاعات خواستید، به کتاب کافی مراجعه کنید.

حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در کتاب الحجّة، باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته آمده است تا ببینیم امام و امامت یعنی چه؟ حضرت رضا علیه السلام دو سؤال را جواب داده‌اند که: امام

۱. کمال‌الدین: ۴۸۴، باب ۴۵، ح ۴؛ بحار الأنوار ۵۳: ۱۸۱.

کیست؟ امامت چیست؟ در آشوب واژه‌ها بسیاری از عقاید ما به هم ریخته است؛ به خصوص نسل جوان نسبت به این مبانی در یک پریشان‌فکری است و اگر بزرگ‌ترها در این اندیشه نباشند که حریم این اعتقاد را پاس بدارند، باید بدانیم که این اعتقاد (گذشته از نورانیّت خودش و این که ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾<sup>۱</sup> که خدا دین خود را حفظ خواهد کرد) اگر به ما سپرده شود، یقین بدانید که رو به افول خواهد برد.

اگر امام چنین است، او را بشناسیم؛ به او عشق بورزیم؛ به او ارادت داشته باشیم و بیش از همه فرهنگ امامت را شناسایی کنیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم - هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام را به جانشینی خود معرفی می‌فرمایند - از امام زمان علیه السلام بحث می‌کنند. در سه جای خطبه، یکی مفصل و دو تا مختصر، راجع به خصوصیات امام زمان امروز ما صحبت می‌کنند. این یعنی باید حواسمان جمع باشد و پیشاپیش آماده‌ی تلقی صحیح از آن حضرت باشیم.

اشتباه بزرگی که صورت گرفته این است که اختلاط زبان فارسی و عربی برخی از واژه‌ها را به صورتی درآورده که ما از حقیقتش و امانده‌ایم. وقتی گفته می‌شود: حضور، ضدّ آن غیبت است؛ مانند حضور و غیاب شاگردان در کلاس. راجع به امام زمان

هم تصوّرمان از غیبت ایشان بدین گونه است؛ چون این کلمه در فارسی این گونه به کار رفته است. حال اگر به این معنی در نظر بگیریم که غیبت در مقابل حضور است، مثل شاگردی است که سر کلاس نیست و دیگر تکلیفی ندارد و حداکثر آماده می شود که بعدها او را تنبیه هم بکنند؛ اما در مورد امام زمان علیه السلام گفته می شود: «بِئَمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَىٰ وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ»<sup>۱</sup> به وجود امام زمان روزی می خورند و از مواهب دنیا بهره مند می شوند. در روایات گفته اند: آن امام زمان «بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى»<sup>۲</sup> است. او باب خدای متعال است که از آن در به افراد داده می شود. هر چه به هر که می رسد از آن مجراست.

پس امام غایب یعنی چه؟ ما غافل ایم که غیبت در عربی در مقابل ظهور است و در برابر حضور نیست؛ یعنی پنهانی، در مقابل آشکاری است. اگر این اعتقاد را داشتیم، می فهمیم که امام زمان علیه السلام عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةِ<sup>۳</sup> است. همه جا حاضر است و ما را زیر پوشش دید نافذ خود دارد. اگر احساس کنیم که در محضر این امام هستیم، آیا به خود اجازه ی حریم شکنی در پیشگاه خدای متعال می دهیم که به گناه روی آوریم؟ غفلت ما از آن روست که تلقی صحیحی از حضور جامع الاطراف آن بزرگوار نداریم.

۱. مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

۲. همان، دعای ندبه.

۳. رک. بحار الأنوار ۲۶: ۲۴۰.

خود آن حضرت می فرمایند:

«إِنَّا مُحِيطٌ بِعِلْمِنَا بِأَنْبِيَائِكُمْ وَ لَا يَغْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ  
أَخْبَارِكُمْ»<sup>۱</sup>

«ما از شما آگاهی کامل داریم و ذره‌ای از اخبار شما

بر ما پوشیده نیست.»

کسی که غایب است - به آن معنای حضور و غیاب فارسی که گفته شد - آیا می تواند این چنین باشد؟ اگر ما فهمیدیم که در محضر امام زمان علیه السلام هستیم، اگر فهمیدیم که امروز او «السَّبَبُ الْمَتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»<sup>۲</sup> است، اگر فهمیدیم که اوست «وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ»<sup>۳</sup>، (اولیای خدا به اعتبار و شفاعت و وساطت او به خدا رو می کنند)، آن وقت رابطه‌ی ما با امام زمان این رابطه‌ی عاطفی و احساسی تنها - که آن هم در جای خود خوب است - نخواهد بود و در عمق جانمان اعتقاد به امام زمان علیه السلام ریشه خواهد داشت. این است که مولا علی علیه السلام وقتی صفت یاران آن حضرت را بیان می کند، آن چنان شائقانه در این زمینه صحبت می کند که انسان تعجب می کند. هم چنین وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از یاران امام زمان علیه السلام سخن می گوید. دعای عرفه‌ی امام سجّاد علیه السلام را بخوانید و ببینید که آن حضرت در دعای ۴۷ صحیفه درباره‌ی یاران امام عصر علیه السلام چه می گویند. همه‌ی

۱. بحار الأنوار ۵۳: ۱۷۵.

۲. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۳. همان.



این‌ها نشان می‌دهد که ما باید به امام علیه السلام اعتقاد راسخ و از ایشان تلقی صحیح داشته باشیم و آن حضرت را در جایگاه خودشان بشناسیم.

امام صادق علیه السلام در مجلسشان نشسته بودند، پیرمردی وارد شد و شروع کرد به گریه کردن. حضرت فرمودند: «ما يُبکیک یا شیخ؟» «چرا گریه می‌کنی؟» عرضه داشت که: می‌بینم روزگار با شما این چنین کرده است. هر روز منتظرم آن فرجی که وعده داده شده بیاید و شما از این گرفتاری و از این که شما را از جایگاه اصلیتان کنار زده‌اند، نجات یابید. (ما آن قدر در زندگی مسأله داریم که فرصت نداریم راجع به این‌ها فکر کنیم که ائمه علیهم السلام در جایگاه خودشان نبودند و دست‌های خیانت‌پیشه‌ای آن‌ها را از این جایگاه راند. حسّاس نیستیم و گاهی هم دلمان برای این می‌سوزد که لطمه‌ای به وحدت نخورد!)

پیرمرد می‌گوید: از فرج شما خبری نشد. حالا استخوان‌های من سست شده، قدّم خمیده شده و موهایم به سپیدی رفته و نتوانستم فرج شما را درک کنم. چرا گریه نکنم؟

حضرت صادق می‌فرمایند: «اگر با چنین روحیه و حالتی و در حالت انتظار فرج و در حالتی که به آن حقایق اعتقاد داشته باشی و فرج را درک نکرده باشی از دنیا رفتی، بدان که در جهان واپسین با ما و در درجه‌ی ما و همراه ما خواهی بود و اگر فرج را درک کردی، که خوشا به حالت!»

آن‌گاه امام ششم علیه السلام در پایان روایت، عباراتی دارند. وقتی

آن پیرمرد با خوش حالی مجلس را ترک می کرد، حضرت صادق علیه السلام با این عبارات پیرمرد را بدرقه کردند. بیاید فکر کنید که امشب ما مخاطب کلام امام صادق علیه السلام هستیم که خطاب به آن پیرمرد فرمودند:

«یا شیخ، لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ قَائِمُنَا.»<sup>۱</sup>

«اگر یک روز از عمر دنیا بیشتر باقی نمانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد که مهدی ما ظاهر شود.»

«أَلَا إِنَّ شِيعَتَنَا يَقَعُونَ فِي فِتْنَةٍ وَحَيْرَةٍ فِي غَيْبَتِهِ.»

حضرت صادق علیه السلام به شیعه‌ای که در آن زمان از فرج صحبت می کند، می فرمایند: شیعیان ما، در روزگار غیبت آن حضرت، به فتنه‌ها و حیرت زدگی‌هایی می افتند و:

«يُثَبِّتُ اللَّهُ عَلَى هِدَاةِ الْمُخْلِصِينَ.»

«خدا جمعی را که مخلصان درگاه او هستند، بر این اعتقاد ثابت قدم نگه می دارد.»

بنابراین، اگر در میان آشوب فتنه‌ها هم چنان بر سر عقاید اصیل درباره‌ی امام زمان علیه السلام باقی ماندید، این را نعمت خدا

---

۱. این سخن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم نقل شده است که شیعه و سنی آن را آورده‌اند. برای نمونه، رک. جامع الأصول، مبارک بن محمد بن اثیر جزری ۱۱: ۴۹، ح

بدانید؛ خدایی که امام صادق علیه السلام می فرماید که در مواجهه با پدیده‌ی غیبت این چنین عمل می کند.

امام علیه السلام در جمله‌ی پایانی می فرمایند:

«اللَّهُمَّ أَعِنِّمْ عَلَىٰ ذٰلِكَ.»

«خدایا، شیعیان دوران غیبت را بر این امر مهم یاری

رسان.»<sup>۱</sup>

آری، امام صادق علیه السلام شیعه‌ی دوران غیبت را - که با فتنه‌ها روبه‌رویند - دعا می‌کنند. اگر این اعتقاد در چنین جایگاه رفیعی قرار دارد - که دارد - وظیفه‌ی ما در قبال این اعتقاد چیست؟ ما برای اصلاح عقایدمان یک معیار داریم؛ مثل جاده‌ای که می‌خواهند نقشه‌برداری کنند و نقاط ثابتی را در آن میخ‌کوبی می‌کنند؛ اگر نقاط ثابت نباشد، امکان کشیدن جاده نیست.

مسأله‌ی باور به وجود امام زمان علیه السلام را باید به عنوان محور اعتقادی بدانیم و برای جلوگیری از انحرافات، خودمان را با آن بسنجیم. اگر این بیداری را نداشته باشیم، مانند آن کسانی می‌شویم که در آغاز این تحوّل و دگرگونی را در اسلام به وجود آوردند که امیرالمؤمنین علیه السلام از سرِ درد می‌فرمایند:

«و نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رِصِّ أَسَاسِهِ فَبَتَّوهُ فِي غَيْرِ

مَوْضِعِهِ.»<sup>۲</sup>

«(طراحان سقیفه) بنا (ی اسلام، امامت و ولایت)

را از جای خود کردند و در جایی دیگر آن را بنا کردند.»

این عبارت در زیارت صاحب الأمر است:

«أَشْهَدُ أَنَّ بَوْلَايَتِكَ تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ»<sup>۱</sup>

من (به عنوان یک شیعه) شهادت می‌دهم که به ولایت توست که اعمال پذیرفته می‌شود؛ یعنی دل‌های تهی از ولایت امامان عموماً و بالأخص در این دوران از ولایت امام عصر علیه السلام، باید بدانند که عملشان زیر سؤال است و متقابلاً دل‌های سرشار از این امامت و ولایت باید بدانند که ضامن پذیرش عملشان در پیشگاه خدا چنین اعتقادی است که به چنین عملی منجر شود.

در ادامه‌ی دعا آمده است که: «تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ وَ تُزَكَّى الْأَفْعَالُ» به امام زمانتان عرضه می‌دارید که: مولای من، من شهادت می‌دهم که به ولایت تو، کرده‌های ما پذیرفته می‌شود و اعمال ما پاک می‌شود؛ یعنی اعتقاد ولایی ما پوششی است بر این‌که به عمل ما بها دهد و این عمل ارزش پیدا کند.

سپس می‌گوییم: «وَ تُضَاعَفُ الْحَسَنَاتُ» و به این اعتبار، حسنات ما ارزش افزوده پیدا می‌کند.

«وَ تُمَحَى السَّيِّئَاتُ» و به این ولایت، گناهان ما از بین می‌رود.

«فَمَنْ جَاءَ بِوِلَايَتِكَ»، کسی که پذیرای ولایت تو باشد

«وَ اعْتَرَفَ بِإِمَامَتِكَ» و به امامت تو اعتراف کند

«قُبِلَتْ أَعْمَالُهُ وَ مُحِيَّتْ سَيِّئَاتُهُ»، اعمالش پذیرفته می‌شود و

سیئاتش محو می‌شود.

---

۱. مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الأمر علیه السلام.

نقطه‌ی مقابل چه؟ «مَنْ عَدَلَ عَنِ وِلايَتِكَ» کسی که از ولایت تو روی گردان شود

«وَجَهْلَ مَعْرِفَتِكَ» و با تو آشنا نباشد (و این نه به معنی شناسنامه‌ای که به معنی واقعی آن است)

«وَ اِسْتَبَدَلَ بِكَ غَيْرَكَ» و کس دیگری را به جای تو بنشانند...

یکی از انواع اعتقاد به مهدویت را مهدویت نوعی گویند.

پس به هر دوری ولی‌ای قائم است	آزمایش تا قیامت لازم است
پس امام حتی قائم آن ولی‌ست	خواه از نسل عمر خواه از علی‌ست
هادی و مهدی وی است، ای راه‌جو	هم نهفته هم نشسته پیش رو

برای سراینده‌ی بزرگوار فرق نمی‌کند که آن امام بچه‌ی عمر باشد یا فرزند علی!! این مصداق همین جمله‌ای است که در این جا خواندیم که «جَهْلَ مَعْرِفَتِكَ وَ اِسْتَبَدَلَ بِكَ غَيْرَكَ». مهدویت نوعی، قابل قبول نیست. ما آن مهدویتی را قبول داریم که با آیات و روایات و تواریخ متقن و تربیتی که مردم مسلمان در بین دست‌های پیامبر و ائمه علیهم‌السلام پیدا کردند، ریشه گرفته است.

«كَبَّةُ اللَّهِ عَلَىٰ مَنْخَرِهِ فِي النَّارِ» او به رو در آتش خواهد افتاد. چه کسی؟ کسی که تو را نشناسد، کسی که دیگری را به جای تو بنشانند. «وَلَمْ يُقْبَلِ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا» عملی از او قبول نخواهد شد.

«وَلَمْ يُقِمَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» و روز قیامت هم ارزش و اعتباری نخواهد داشت.

بیاییم اعتقاداتمان را بازبینی کنیم. ما امام زمان علیه‌السلام را در چه

جایگاهی می‌شناسیم؟ این ایام فرصت مناسب برای پرداختن به خود است.

در دوره‌ی بسیار بسیار سختی هستیم. حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند: «کسانی که در دوران غیبت زندگی می‌کنند به فتنه و حیرت بزرگی دچارند»؛ اما ما دنبال کالایی هستیم که قرآن می‌فرماید: ﴿... لَعِبٌ وَ هُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ﴾<sup>۱</sup>. ما چهارنعل به دنبال کالایی هستیم که در منطق قرآن بازیچه، سرگرمی، زیاده‌روی و زراندوزی است و به این‌ها اصالت دادیم. اگر قرار است به حقایق دین پردازیم- که به هیچ وجه در تعارض با زندگی ما نیستند و در راستای تأمین و هدایت صحیح این زندگی است و بسترسازی مناسب برای این زندگی است- به یاد داشته باشیم که امام علیه السلام می‌فرمایند:

«إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحْنًا عَنْ

جِوَارِهِمْ»<sup>۲</sup>

«اگر خدا بر مردمی غضب کند، ما را از میان آن‌ها

بیرون می‌برد.»

باید دید که ما مشمول غضب خدا هستیم یا نه؟

اگر فراموش‌کاری ما نسبت به امام زمان علیه السلام درمان شود، غیبت آن حضرت هم درمان می‌شود. اگر ما برای این اوضاع آشفته

۱. حدید (۵۷): ۲۱.

۲. اصول کافی ۱: ۳۴۳ (کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۳۱).

چاره‌ساز بخواهیم، گریزی نداریم جز این که بر آستان آن بزرگوار سر بگذاریم و بدانیم که در میدان امتحان شدیدی قرار داریم.

همه دعوی عاشقی دارند، چون تویی یار مهربان همه

امتحان کو که در میانه شود دوستی تو امتحان همه؟

خود آن حضرت در یکی از توقیعاتشان به این آیه قرآن

استناد می‌کنند که :

﴿الْم. أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا: آمَنَّا،

وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...﴾<sup>۱</sup>

﴿آیا مردم تصور کرده‌اند همین که اظهار ایمان کنند،

رهایشان می‌کنیم و میدان‌های امتحان برایشان فراهم

نمی‌آوریم؟ ما پیشینیان آن‌ها را امتحان کردیم (تا معلوم

شود که چه کسی درست و چه کسی باطل می‌گوید).﴾

حضرت مهدی علیه السلام در توقیعاتشان به جناب محمد بن عثمان،

دومین سفیرشان، این عبارات را دارند:

«أَنَا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَىٰ بَعْدَ الْجَلَاءِ.»

«من از کوری بعد از بینایی به خدا پناه می‌برم.»

یعنی این که: همه‌ی زمینه‌ها برای بینایی شما فراهم بود؛ چرا

روی گردان شدید؟

«وَمِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَىٰ.»

«من از گم‌راهی بعد از هدایت به خدا پناه می‌برم.»

«وَمِنْ مَوْبِقَاتِ الْأَعْمَالِ وَ مُرْدِيَاتِ الْفِتَنِ.»

«و از فتنه جویی‌ها و شک و تردیدها.»

«فَائِنَهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: ﴿الْم. أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ

يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا: آمَنَّا، وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟﴾»

«كَيْفَ يَتَسَاقَطُونَ فِي الْفِتْنَةِ؟»

«چگونه است که به دامن فتنه در می‌افتند؟»

«و يترددون في الحيرة؟»

«چرا درباره‌ی مسائل ما دچار حیرت و ناآگاهی و

نادانی می‌شوید؟»

«وَ يَأْخُذُونَ يَمِينًا وَ شِمَالًا؟»

«چرا به چپ و راست می‌زنند و به این طرف و آن

طرف گرایش پیدا می‌کنند؟»

«فَارَقُوا دِينَهُمْ أَمْ أَرْتَابُوا؟»

«مردم دست از دینشان برداشته‌اند یا دچار شک

شده‌اند؟»

«أَمْ عَانِدُوا الْحَقَّ أَمْ جَهِلُوا مَا جَاءَتْ بِهِ الرِّوَايَاتُ

الصَّادِقَةُ؟»

«یا دشمنی پیشه کرده‌اند یا این انبوه روایات صحیح

و مدارک متقن درباره‌ی ما را نمی‌دانند؟»

«أَوْ عَلِمُوا ذَلِكَ فَتَنَسَوْا؟!»

«یا می‌دانند و خود را به فراموشی زده‌اند؟!»<sup>۱</sup>



ما باید یقین کنیم که صاحب داریم و اگر نسبت به آن بزرگوار کوچک‌ترین تمایلی از خود نشان دهیم، او به مصداق بزرگواری خودش عمل می‌کند. در زیارت روز جمعه‌ی حضرت مهدی علیه السلام به ایشان خطاب می‌کنیم که:

«أنتَ کریمٌ مِن أولادِ الکِرامِ، هَذَا یَوْمُ الجُمُعَةِ وَ هُوَ یَوْمُکَ المَستَوَاقِعِ فیهِ ظُهُورُکَ وَ الفَرَجُ فیهِ لِلمُؤْمِنِینَ عَلَیٰ یَدِیْکَ وَ قَتْلُ الکَافِرِینَ بِسَیْفِکَ، وَ أَنَا - یا مَولایَ - ضِیفُکَ وَ جَارُکَ وَ أَنتَ - یا مَولایَ - کریمٌ مِن أولادِ الکِرامِ وَ مَأْمُورٌ بِالضِیَافَةِ وَ الإِجَارَةِ.»<sup>۱</sup>

می‌گوییم: شما بزرگ و بزرگ‌زاده‌اید و (از سوی خدا) فرمان دارید که ما را به پناه بگیرید و ما را به میهمانی خود بکشانید (و این لازمه و ضرورت آقایی و بزرگی است).

«فأضِیفنی وَ أجِرْنی» مرا در پناه بگیرید و مرا به میهمانی خود دعوت کنید.

در پایان زیارت بیت شعری است که سیدابن طاووس هر وقت این زیارت را می‌خوانده این شعر را هم ضمیمه می‌کرده است:

نزیلک حیثُ ما اتَّجَهِتَ رِکابی وَ ضِیفُکَ حیثُ کنتُ مِنَ البَلاَدِ

- من بر تو وارد می‌شوم؛ هر جا که مرکبم قرار گیرد. من میهمان توأم؛ در هر جای این جهان که باشم.

۱. مفاتیح الجنان، زیارت روز جمعه‌ی امام عصر علیه السلام.

سیدابن طاووس به آن درجه رسیده است که امام زمان علیه السلام را از آهنگ صدا می شناسد. علامه‌ی بزرگ محدّث نوری در کتاب نجم ثاقب از زبان سید آورده است که:

وارد راهروی سرداب مطهر در سامرا شدم. صدای امام زمان علیه السلام را شنیدم. (همان امام زمانی که ما فکر می‌کنیم احدالنّاسی به او دیگر دست‌رسی ندارد و هر کس کار خود را می‌کند؛ غافل از این‌که این عالم محوری دارد و متأسّفانه یوسف- که پیش حسنش خوبان بها ندارند-

از کید و مکر اخوان، قدر و بها ندارد)

آن حضرت مشغول مناجات بودند و می‌فرمودند: «اللّهُمَّ إِنَّا شِيعَتْنَا مِنَّا» «خدایا، شیعیان ما از مایند»  
«خَلِقُوا مِن فَاضِلِ طِينَتِنَا» «این‌ها از زیادی سرشت ما سرشته شده‌اند (هم‌جنس مایند).» «وَعَجَبُوا بِمَاءِ وِلايَتِنَا» «خمیرمایه‌ی وجودی اینان با آب ولایت ما شکل گرفته است.»

خدایا، اگر در روز قیامت- که بساط حساب‌رسی تو پهن شود و به حساب شیعه‌ی ما رسیدگی کنی- کفه‌ی سیئاتش بر حسناتش بچربد، از حسنات من بردار و به حسنات شیعه‌ی من بگذار و او را از پیشگاه حساب‌رسی خودت سربلند بیرون آر.<sup>۱</sup>  
امام ما این محبّت و توجّه را به ما دارد. ما چه کرده‌ایم؟

---

۱. نجم ثاقب، حکایت ۱۹؛ جنّة‌المأوی، حکایت ۵۵.

آشنایی با امام عصر علیه السلام در آیین‌های نیایش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِنَا وَالْأُمَّةِ الْمُعْصومِينَ

«اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ  
وَ عَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَ لِيًّا وَ حَافِظاً وَ  
قَاعِداً وَ ناصِراً وَ دَلِيلاً وَ عِيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً  
وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً.»<sup>۱</sup>

---

۱. این سخنرانی در نیمه‌ی شعبان سال ۱۴۱۸ در شهر اصفهان، برای

جمعی همراه از شیفتگان امام عصر علیه السلام ایراد شده است.

ما بدان قامت و بالا نگران‌ایم هنوز      در غمت خون دل از دیده روان‌ایم هنوز  
جز تو یاری نگرفتیم و نخواهیم گرفت      ما بر آن عهد که بودیم، بر آن‌ایم هنوز  
به امید تو شب خویش به پایان آریم      آن جفا دیده که بودیم، همان‌ایم هنوز  
دیگران وادی عشق تو به پایان بردند      ما به یاد تو در این دشت، دوان‌ایم هنوز  
ای دریغا که پس از آن همه جان‌بازی‌ها      بر سر کوی تو بی‌نام و نشان‌ایم هنوز!

می‌لاد مولای بزرگوارمان حضرت مهدی صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه  
را به حضور شما عزیزان تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. به نظر  
می‌رسد که در این عید غم‌رنگ، همراه شده‌اید که جشن میلاد  
بزرگی را برگزار کنیم؛ اما در غیاب مولودش. این جشن در نوع خود  
بی‌سابقه است. جشن تولد بزرگی را برگزار می‌کنیم که جای خالی  
مولودش بر ما بسی گران است. نمی‌دانم که خدا این توفیق را به ما  
خواهد داد که زمانی این جشن را در حضور خود آن محبوب  
داشته باشیم؟

من امشب وقتی وارد جمع شما شدم و بعضی از دوستان  
قدیمی را دیدم که گرد پیری بر سر و رویشان نشسته و موها سفید  
شده است، به یاد این بیت افتادم و با خود زمزمه کردم که:

آن قدر نیامدی تو مهدی      تا پیر شدند باغبان‌ها

به هر صورت، اگر کسی ما را شناسد و نداند برای چه  
این جا جمع شده‌ایم و بر ما وارد شود و اجمالاً بفهمد جشن تولد  
است و بعد ببیند که اشک بر گونه‌هایمان نشسته است و در این

وادی‌ها هم نباشد، طبعاً، این سؤال برایش مطرح می‌شود که اگر تولد است، پس اشک برای چیست؟! او نمی‌داند که ما برای چه در جشن تولد مولایمان دل‌هایمان پُرغم است. *إن شاء الله* خدا به همه‌ی ما این توفیق را بدهد که بتوانیم در زمان ظهور خود آن حضرت عرض ارادت کنیم و در جشن و شادمانی روز تولدش، در روزگار حضورش شرکت داشته باشیم.

در این فرصت محدود، قصد دارم با توجه به ادعیه‌ای که در مجموعه‌ی *پُراج منابع اسلامی مان داریم*، درباره‌ی حضرت مهدی *علیه السلام* صحبت کنم و تصویری کلی از برخی مسائل مربوط به ایشان را ترسیم کنم.

می‌دانیم منابع روایی ما واقعاً گنجینه‌ی گهرباری است. همین قسمت‌هایی از روایت مفصل امام هشتم *علیه السلام* - که دوستان پیش از شروع سخن برای شما خواندند - حدیث مفصّلی است که من به دوستان جوان‌تر پیشنهاد می‌کنم اگر بخواهند در مبحث امامت بحث مرتبط موضوع‌بندی‌شده‌ی مستندی را جویا شوند، از جمله ارزنده‌ترین منابع است و در کتاب اصول کافی زیر عنوان «باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته» آمده است.<sup>۱</sup> در ذیل آن عنوان دو روایت نقل شده است که این روایت اول در آن جاست. حضرت امام رضا *علیه السلام* دو سؤال را بسیار خوب بررسی و

۱. برای دیدن اصل روایت، رک. کافی ۱: ۱۹۸ - ۲۰۳ (کتاب الحجّة، باب

یادشده، ح ۱).

آشنایی با امام عصر علیه السلام در آینه‌ی نیایش / ۵۷

روشن فرموده‌اند: «امامت چیست و امام کیست؟». هم موضوع امامت در آن‌جا تعریف شده است و هم کسی که می‌تواند محور این موضوع سنگین باشد.

امروز ما در دوران غیبت امام علیه السلام هستیم؛ اما این اعتقادات راجع به ایشان باید به‌طور دقیق در ذهن و فکر ما شکل گرفته باشد؛ یعنی اگر در آن حدیث می‌خوانیم «الإمامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ» (امام آتش فراز تپه‌هاست)، یعنی چه؟ می‌دانید سابق که وسایل رفت و آمد و سفرهای بین‌شهری به راحتی این روزها نبود و کاروان‌ها به‌ویژه در مناطق کویری و گرمسیری شب‌ها حرکت می‌کردند. برای این‌که مسیرهای خودشان را انتخاب کنند و در بیابان‌ها گم نشوند، در بیابان‌ها و به‌خصوص در مناطق صحرائی و کویری، در آبادی‌های میان راه بر فراز بلندی‌ها آتش روشن می‌کردند. کاروان‌سالار با دیدن آن آتش - که از دور به چشم می‌آمد - مسیر کاروان خود را تنظیم می‌کرد و از انحراف برحذر می‌ماند.

تشبیه، بسیار تشبیه زیبایی است. «الإمامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ» امام آتش بر فراز بلندی است. مناره را به همین جهت مناره می‌گویند که در آن آتش می‌افروختند. این عَلم و نشانه‌ای بود که کاروانیان می‌توانند در شب راه خود را پیدا کنند.

اگر امام «الْحَارُّ لِمَنْ اضْطَلَى بِهِ» (یعنی گرمابخش سرمازدگان است) و همه‌ی ائمه این‌طور بودند، امروز امام عصر علیه السلام هم دارای همین شأن است.

اگر «مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ» (جدایی از امام مساوی با هلاکت است)، مطلب درباره‌ی امام عصر ارواحنفاده هم دقیقاً به همین گونه است.

نباید غیبت امام عصر علیه السلام به صورت ناخودآگاه در برخی اذهان این حالت را به وجود آورد که بسیاری از وظایف و ویژگی‌ها و خصوصیات ائمه‌ی گذشته‌ی ما - یعنی همان یازده امامی که به ظاهر غیبت نداشته‌اند - در مورد امام عصر علیه السلام صادق و جاری نیست. شما بخش‌های زیارت جامعه‌ی کبیره را به همه‌ی ائمه از جمله امام عصر علیه السلام خطاب می‌کنید.

خلاصه آن‌که برداشت ما از موضوع امام علیه السلام در این دوران باید تلقی صحیحی باشد که در این صورت غیبت و ظهور امام علیه السلام برای ما در ایفای وظایفمان چندان تفاوتی نخواهد داشت. دقت کنید! نه این‌که از غیبت رنج نمی‌بریم؛ نه این‌که محنت‌های دوران غیبت را تحمل نمی‌کنیم؛ همه‌ی آن‌ها در جای خود صحیح است؛ اما غیبت و ظهور در ایفای وظایف ما نسبت به آن حضرت تفاوتی به وجود نمی‌آورد و چه بسا که از دیدگاهی خاص آن را حسّاس‌تر هم می‌نماید.

به هر صورت، این نکته را در آغاز داشته باشیم که موضوع غیبت امام عصر علیه السلام تلقی صحیحی را از ما می‌طلبد و بدانیم که در پرتو آن تلقی اعمال ما جهت پیدا می‌کند؛ تلاش‌هایمان جهت‌دار می‌شود؛ توان کار پیدا می‌کنیم و غیبت و ظهور آن حضرت برای ما در آن جهت خاص تفاوتی ایجاد نمی‌کند.

در این جا نکته‌ی ظریفی را خدمتتان بگویم. غیبت در برابر «ظهور» است؛ نه در برابر «حضور». امام غایب است یعنی به صورت آشنا و شناسا در جامعه ظاهر و آشکار نیست؛ اما حاضر است. در گوشه و کنار ذهن یک شیعه‌ی دوازده‌امامی، نباید «ظهور» و «حضور» - به این معنی که عرض کردم - با هم خلط بشود. وقتی روایت می‌خواهد غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه را تحلیل کند، می‌گوید: «یرونه و لایعرفونه»<sup>۱</sup> (مردم آن حضرت را می‌بینند؛ ولی نمی‌شناسند). پس معلوم می‌شود امام علیه السلام در جامعه‌ی بشری حاضرند.

باز در روایت دیگری داریم که وقتی آن حضرت ظهور می‌کنند، مردم از سر شگفتی به هم نگاه می‌کنند و به هم می‌گویند: ای وای! ما که ایشان را در بین خود مکرر دیده بودیم. پس اشتباه نشود؛ کلمه‌ی غیبت در مقابل حضور نیست؛ بلکه در مقابل ظهور است.

اگر ما احساس حضور حجت خدا را در جامعه داشته باشیم، اصلاً و ضمناً عوض می‌شود و احساس می‌کنیم دیگر تفاوتی با دوران امام صادق و امام باقر علیهما السلام و دیگر ائمه ندارد. آن‌ها در جامعه حاضر بودند. امام عصر عجل الله تعالی فرجه هم حاضر در جامعه است؛ منتها این نعمت برای ما پیش آمده است که نتوانیم آن حضرت را به صورت شناسا در میان خود داشته باشیم.

---

۱. منتخب الأثر، فصل ۲، باب ۳۸، ح ۵.



تحلیل مسأله‌ی غیبت خود بحث جداگانه‌ای است که موضوع این گفت‌وگو نیست و نکاتی که عرض شد، صرفاً به منظور جلب توجه و زمینه‌سازی بیان گردید. در این جا مطلب دیگری را هم بگویم. به این امید که سبب شود با روحیه‌ای آماده‌تر با قضیه‌ی غیبت و ظهور برخورد کنیم. ابتدا مثالی می‌زنم: معمولاً در موضوع انتظار مثال «میهمان و انتظار در آمدن او» مطرح می‌شود که انسان حداکثر تلاش خود را در آماده‌سازی جهت پذیرایی از میهمان می‌نماید و هر چه میهمان ارزنده‌تر باشد، میزبان احساس مسؤولیت افزون‌تر و تلاش بیشتری در این باره دارد. این مثال خوبی است؛ با این همه، من می‌خواهم بگویم: باید فراتر رفت. اگر میهمانی که شما منتظرش هستید، صاحب‌خانه‌ی شما باشد، آیا باز هم حالت انتظارتان همان‌طور است؟ اگر شما به یقین بدانید که در خانه‌ای که مستأجر هستید، هم‌اکنون صاحب‌خانه می‌خواهد به آن جا وارد شود، قضیه خیلی فرق می‌کند تا این که نزدیک‌ترین کسان شما بخواهند بیایند. اگر در اندیشه‌ی دینی ما امام قطب و محور عالم امکان است و عبارات «بِبَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَ بِيَمِينِهِ رِزْقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ»<sup>۱</sup> درست است. که درست است. در نتیجه، همین انتظار هم گونه‌ای خاص می‌شود و ترصد در آن مطرح می‌گردد.

به هر حال، مثال روشن‌تر در مبحث انتظار همین است که

---

۱. مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

میهمانی که انسان انتظار می‌کشد، صاحب‌خانه‌اش باشد؛ صاحب‌خانه‌ای که اصلاً گستره‌ی گیتی و موجودیت ممکنات و از جمله هستی ما از اوست؛ نه تنها این چهاردیواری منزل، که در مثال به آن اشاره رفت. این‌ها بحث شعاری نیست. شما وقتی به متن روایات مراجعه کنید، این حقایق را خواهید یافت و من فقط به جهت ﴿فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى﴾<sup>۱</sup> عرض می‌کنم.

این مسائل دقیقاً پایه‌های اعتقادی ما را تشکیل می‌دهد و تلقی صحیح از امام و موضوع امامت را می‌طلبد که ما این چنین باشیم و درجات مختلف این حضور امام عجل الله تعالی فرجه و این مشکل‌گشایی‌ها و راه‌گشایی‌ها را دریابیم و اگر دقت کنیم بسیاری از این موارد اتفاق افتاده که ما بی‌توجه از کنار آن‌ها گذشته‌ایم.

در جمعی کتاب توحید مرحوم صدوق را به مناسبتی مطالعه می‌کردیم. در پایان یکی از روایت‌ها که امام علیه السلام برای راوی مشکل‌گشایی کرده بود و سؤال او را خیلی خوب تحلیل فرموده بود، آن راوی از سر شوق خطاب به آن حضرت عرض می‌کند: «فَرَجَتْ عَنِّي؛ فَرَجَ اللَّهُ عَنْكَ»<sup>۲</sup>؛ یعنی مشکل مرا گشودید؛ خدا مشکل شما را بگشاید و اسباب فرج را برای شما آماده کند! یکی از دوستان ما گفت: وقتی من با این جمله برخورد کردم، اول با

---

۱. الأعلیٰ (۸۷): ۱۰.

۲. توحید صدوق: ۶۵. بد نیست بدانیم تنها در این کتاب، این عبارت بیش از ۱۲ بار در روایات گوناگون تکرار شده است.

خود گفتم: خوشا به حال آن کسانی که می توانستند به حضور امام برسند و مشکلشان را مطرح کنند! البته آن قدیمی ها با ما فرق داشتند. مشکلات آن ها واقعاً هم فقط شفای مریض، ادای دین و قبولی در کنکور و این حرف ها نبوده است. وقتی مشکل عقیدتی آن ها گشوده می شد، به امام عرض می کردند: «فَرَّجَتْ عَنِّي فَرَجَ اللَّهِ عَنكَ». این یعنی این که برای عقاید، حساب اساسی باز می کردند؛ امثال من نبودند که مسائل عقیدتی را آن آخرها مطرح کنند.

به دعاها که نگاه می کنیم، نحوه ی دعا کردن ائمه علیهم السلام با دعا های ما خیلی فرق دارد. ما فکر می کنیم که همه ی دنیا و هستی در خدمت ماست و گاهی طلب کارانه و از سر تحکم از خدا طلب می کنیم. عیب هم ندارد که زیاد دعا کنیم؛ باید همیشه همه چیز را از خدا بخواهیم. من نمی خواهم از آن طرف راه را بر شما ببندم؛ اما حواسمان باشد که اولویّت ها را از یاد نبریم؛ مثلاً در شب قدر- که این همه در قرآن و روایات مهم معرفی شده و درباره ی آن انبوهی از مطالب مختلف گفته شده است- سرانجام تمامی درخواست ها از خدا به درخواست خلاصی از آتش خلاصه می شود و کار توّسل و نیایش با دعای «أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عُمَّالِكَ مِنَ النَّارِ» شکل می گیرد. دقت کنیم که هر چیزی را به اندازه ی کافی برایش ارزش قائل شویم و خیال نکنیم که برقراری این خلقت و نظام همه و همه برای آن است که مشکلات فردی ما، به اصطلاح، آسان و رفع و رجوع شود!

به هر صورت، آن دوست ما گفت که در ابتدا با خود فکر

کردم: خوش به حال کسانی که این طور بودند؛ می توانستند پیش امام بروند و مشکل خود را مطرح کنند و از امام گشایش بگیرند و بعد هم دعا می کردند! بعد از خودم بدم آمد. گفتم: کور دل! تو چه بسیار مشکل گشایی از امام زمانت دیده‌ای و یک بار هم «فَرَجَ اللهُ عَنْكَ» به او نگفته‌ای! هر کدام ما به زندگی شخصی خود که مراجعه کنیم- اگر ذره‌ای و آذرخشی از مهر و ولای امام عصر علیه السلام در گوشه و کنار دل ما باشد- این عنایات را به عناوین مختلف دیده‌ایم؛ منتها باید بیدار باشیم. این هم نشان‌دهنده‌ی این است که یک شیعه‌ی سوخته‌دل در ایّام غیبت باید نسبت به امام زمانش احساس حضور داشته باشد.

به هر حال، باید محور اساسی تمامی تلاش‌های شیعه در دوران غیبت- با این توضیحات که داده شد- موضوع امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشد. ما باید آن قدر اُنس با امام زمان علیه السلام داشته باشیم که وقتی چشممان به هلال ماه می افتد، به یاد امام زمانمان بیفتیم. به زبان حال و قال به خدا عرض کنیم که: خدایا، ماه تو یک بار دیگر نو شد؛ اما ماه نیامد و از او خبری نشد؛ یعنی این قدر با موضوع، زنده برخورد کنیم... ولی متأسفانه این حالت کمتر در ما وجود دارد. آن خلطی که گفتم بین ظهور و حضور صورت گرفته این مشکل را به دنبال آورده است و امیدوارم اگر به آن توجه داشته باشیم، لااقل ما گرفتارش نشویم.

در این زیارات که در پایان مفاتیح در بخش ادعیه هست، زیارتی به نام زیارت صاحب الأمر علیه السلام است. ابتدا بخشی از آن را

بخوانم و بعد کمی راجع به آن توضیح می‌دهم که در زمینه‌ی طرح اصلی بحث است.

«أَشْهَدُ أَنَّ بَوْلَايَتِكَ تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ وَتُزَكَّى الْأَفْعَالُ  
وَ تَضَاعَفُ الْحَسَنَاتُ وَ تُمْحَى السَّيِّئَاتُ. فَمَنْ جَاءَ بِبَوْلَايَتِكَ  
وَ اعْتَرَفَ بِإِمَامَتِكَ قُبِلَتْ أَعْمَالُهُ وَ صُدِّقَتْ أَقْوَالُهُ وَ  
تَضَاعَفَتْ حَسَنَاتُهُ وَ مُحِيَتْ سَيِّئَاتُهُ، وَ مَنْ عَدَلَ عَنْ  
وَلَايَتِكَ وَ جَهِلَ مَعْرِفَتَكَ وَ اسْتَبَدَلَ بِكَ غَيْرَكَ كَبَّهُ اللَّهُ عَلَى  
مَنْخَرِهِ فِي النَّارِ وَ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا وَ لَمْ يُقِمِ لَهُ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ وَزْنًا.»<sup>۱</sup>

این مطالب را خطاب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه عرضه می‌داریم و به عنوان شهادت، در بحث ولایت اعتراف می‌کنیم. شما زیارت آل یاسین را مکرر خوانده‌اید. اگر در این زیارت دقتی داشته باشید، درمی‌یابید که زمینه‌ی فقرات زیارت آل یاسین زمینه‌ی عرضه‌ی اعتقادی است. یعنی همان کاری که جناب عبدالعظیم حسنی نسبت به امام زمان خویش انجام داده و عقایدش را عرضه داشته و از امام زمانش مهر تأیید گرفته است. محور زیارت آل یاسین برای ما در دوران غیبت همان است. همه‌ی حرف‌ها را، اعتقاد به خدا، اعتقاد به پیامبر، اعتقاد به ولایت، اعتقاد به قیامت، همه را می‌گوییم و سرانجام می‌گوییم:

۱. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.

«فَأَشْهَدُ عَلَىٰ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ» یعنی این صحیفه‌ی اعتقادی مرا به مهر همایونی ات توشیح کن. توجه دارید؛ در زیارت آل یاسین شما این را می‌گویید. شما از این به بعد، با این دیدی که عرض کردم به دعا نگاه کنید. فکر می‌کنم اگر به این نکته توجه نداشته‌اید، از این پس، با وضع دیگری دعا را می‌خوانید. فکر کنید زانو به زانوی امام عصر عجل الله تعالی فرجه نشسته‌اید و عرض اعتقاد می‌کنید. پیشینیان ما به ائمه‌ی زمانشان عرض اعتقاد می‌کردند و از آن‌ها تأیید می‌طلبیدند و اگر ما نیز این چنین برخورد کنیم، مسأله‌ی غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه چندان بعید و درک آن مشکل‌زا نخواهد بود.

در این عبارت با همین حالت اعتراف می‌کنیم به این‌که: به ولایت شما - یا ابن‌الحسن - اعمال ما پذیرفته می‌گردد و کارهای ما پاک می‌شود؛ یعنی از رنگ و ریا و آفت‌هایی که ممکن است تلاش یک انسان مسلمان معتقد به ولی عصر عجل الله تعالی فرجه را خدشه‌دار کند. اعتقاد صحیح به ولایت تو این پاک‌سازی را صورت می‌دهد و نمی‌گذارد اعمال ما خراب بشود.

«تُضَاعَفُ الْحَسَنَاتُ: حَسَنَاتُ افْزُونِي مِيْ گيرد (و یک کار کوچک ما ارزش فراوان پیدا می‌کند).» ممکن است گاهی انسان عملی را انجام بدهد و به نظر خودش هم نیاید. اگر این کار پشتوانه‌ی اصیل داشته باشد، در پیشگاه خدا خیلی ارزش دارد. لذا تصوّر نکنید هر جا نشستیم، زانو زدیم، معالم دین را فرا گرفتیم، این‌ها به چشم ما سبک بیاید.

امام رضا علیه السلام می فرماید: «رَحِمَ اللهُ امْرَأَةً أَحْيَتْ أَمْرَنَا: خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند!» از ایشان سؤال شد: امر شما چگونه زنده می شود؟ فرمود: «يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ: حرف های ما را یاد بگیرند و به مردم یاد بدهند.» آن وقت چه می شود؟ نکته این جاست. «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا<sup>۱</sup>: اگر مردم زیبایی های کلام ما را بدانند (به گوششان برسد و درک کنند)، آن ها خود به خود تابع ما خواهند شد»؛ یعنی منطق امامان علیهم السلام در آن درجه از والایی و زیبایی است که خود، جاذبه ایجاد می کند. پس اگر کاری انجام می دهیم، آن را کوچک نگیریم؛ همان طور که در مقابل هم نباید امر بر خودمان مشتبه شود و از آن طرف بیفتیم. به هر حال، آموزش دین و فراگیری معالم آن را، هر چند با تحمل رنج و زحمت، ساده نگیریم.

«وَتَمْحَى السَّيِّئَاتُ: (یا ابن الحسن، اعتقاد دارم که ولایت شما این خصوصیات را دارد: موجب امضای عمل می شود؛ موجب پاکی کارها می شود؛ موجب افزایش نتایج کارمان می شود و اگر سیئاتی هم در بین بوده است) موجب از بین بردن کاستی ها می شود. ولایت، به مفهوم درست و اصلی آن، عیب ها و بدی ها را خواهد پوشانید.

«فَمَنْ جَاءَ بِوَلَايَتِكَ وَ اعْتَرَفَ بِإِمَامَتِكَ...: اگر کسی با این تلقی از امامت تو با موضوع برخورد کند، اعمالش پذیرفته و سیئاتش

محو می‌شود.» ولایت در مفهوم درست خود تمام اعتقادات و اعمال دینی ما را در بر می‌گیرد؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم و می‌خوانیم، «مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ<sup>۱</sup>: هر که آنان را شناخت، به یقین که خدا را شناخته است.»

باید بدانیم چه کسی شایسته است الگوی ما باشد؛ چه کسی را محور بگیریم و به چه کسی تأسی کنیم. در این زمان-که به نام دوران غیبت است و ما گرفتارش هستیم- این اعتقاد ماست. حالا اگر کسی از این ولایت منحرف شد و به شما معرفت نداشت و ناآگاه بود، بود و نبود تو برایش یکسان بود- و متأسفانه چه بسا هستند بین خود شیعیان دوازده‌امامی که حتی معرفتی شناسنامه‌ای حضرت را هم نمی‌دانند- و بدتر از آن، کسی که دیگری را به جای تو بنشانند، البته به رو در آتش خواهد افتاد و عملش قبول نخواهد شد و در روز قیامت این آدم وزنی ندارد و به حساب نمی‌آید.»

این خلاصه‌ی اعتقاد ماست؛ به استناد این عبارتی که از دعا گفتم که پشتوانه‌اش روایات مفصّلی است در ابواب مختلف روایی ما راجع به امام زمان عجل الله تعالی فرجه.

حال باید پرسید که آیا این مطلب با موضوع غیبت و ظهور حضرت تفاوتی پیدا می‌کند یا نه؟ درست این است که اتفاقاً در دوران غیبت حسّاس‌تر هم می‌شود؛ چون برای کسانی که داعیه

---

۱. مفاتیح‌الجنان، زیارت جامع‌ه‌ی مختصر.



پیدا می‌کنند و حرف می‌زنند و طرح‌های مختلف می‌دهند در دوران غیبت میدان بازتر است.

اگر چنین است و اگر اساس اعتقاد ما جز با باور به امام عصر عجل الله تعالی فرجه و محور قراردادن ایشان شکل نمی‌گیرد، باید حواسمان جمع باشد و بشناسیم که در چه زمانی هستیم و چه وظایفی نسبت به آن عزیز داریم. باید خود اعتقاد را بررسی کنیم. برای نمونه، همین آیات قرآنی را که اوّل جلسه برای شما تلاوت شد به دقت بخوانید.<sup>۱</sup>

بحث اصالت مهدویت بحثی نیست که بشود بر آن خدشه‌ای وارد کرد. یک عالم سنی مقاله‌ای نوشته به نام لا مهدی يُنتظرُ بعدَ الرَّسُولِ خَيْرِ الْبَشَرِ<sup>۲</sup> (بعد از رسول اکرم ﷺ فردی به نام مهدی انتظار برده نمی‌شود.) در مقابل او، یک نویسنده‌ی وهّابی به او جواب داده است که: این حرف تو غلط است؛ بلْ مَهْدِيٌّ يُنْتَظَرُ! ترجمه‌ی این نوشته همراه با اضافاتی به صورت یک کتاب به فارسی تنظیم شده و با عنوان «مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت»<sup>۳</sup> به چاپ رسیده است.

۱. آیات اوّل سوره‌ی قصص.

۲. شیخ عبدالله بن زید آل محمود رئیس دادگاه‌های شرعی قطر در ربیع الأوّل سال ۱۴۰۰ این مقاله را نگاشته است.

۳. نام کامل این کتاب مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت است؛ به تألیف و ترجمه‌ی سید هادی خسروشاهی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴. ش.

به موضوع اصالت مهدی موعود، یک اشاره‌ای شد که خود یک بحث مفصّلی است و این اعتقاد، اعتقاد ریشه‌داری است. در کتاب الزام‌النّاصب ۱۳۳ آیه از آیات قرآن درباره‌ی مهدی علیه السلام احصا شده است.<sup>۱</sup> کتب دیگر ما نیز مباحثی راجع به امام عصر دارند و این اعتقاد، موضوع مشترکی بین شیعه و سنی است. پس بحث ریشه‌دار بودن اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام یک بحث اساسی است و ما این را مسلم می‌گیریم و اگر وارد آن بشویم، شاید به بحث اصلی نرسیم.

باز در همین دعا راجع به مهدی علیه السلام داریم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ»<sup>۲</sup> آری، او وعده‌ی خداست؛ پیمان خداست. این وعده شکستنی نیست. این پیمان خلاف‌پذیر نیست.

به همین مقدار اکتفا کنید که حرف ما درباره‌ی امام عصر علیه السلام و همه‌ی مسائل در رابطه‌ی با ایشان از تولّد تا ظهور و برپایی حکومتشان، از یک سو میثاق خداست و از سوی دیگر وعده‌ی خداست؛ پیمان خداست. این وعده نیز شکستنی و این پیمان خلاف‌پذیر نیست. پشتوانه‌اش را هم شنیدید ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>۳</sup> اراده‌ی

۱. الزام‌النّاصب ۱: ۵۰-۱۱۴.

۲. مفاتیح‌الجنان، زیارت آل‌یاسین.

۳. قصص (۲۸): ۵.

خدا هم پشتوانه‌ی تحقق آن است که می‌فرماید: ﴿ما اراده کرده‌ایم...﴾. اما این نکته را باید بدانیم که گفت:

امروز خانه‌ی دل نور و ضیا ندارد      جایی که یار نبود آن جا صفا ندارد  
رندان به کشور دل هر سو گرفته منزل      وان میر صدر محفل در خانه جا ندارد<sup>۱</sup>

گاهی - اگر حواسمان جمع نباشد - آن واقعیت امام علیه السلام و شأن امام علیه السلام از یادمان می‌رود و عمق مطلب را فراموش می‌کنیم. همین جا، به عنوان حاشیه، نکته‌ای را خدمت شما عرض کنم: فرض کنید از شما سؤال کنند که امام غایب برای ما چه سود دارد؟ فواید امام غایب برای ما چیست؟ و شما شروع به جواب دادن می‌کنید. اگر دقت کنید، در دل این سؤال نکته‌ای نهفته است بدین معنی که سؤال‌کننده خود را اصل قرار داده است و می‌گوید: امام برای من چه فایده‌ای دارد؟ در این سؤال یک نکته‌ی انحرافی هست. مگر قرار بود من محور باشم و امام برای من فایده داشته باشد؟! روشن است که نمی‌خواهم منکر فایده‌ی امام علیه السلام باشم. به این نکته دقیق توجه کنید که گفتم: به واقع در دل این سؤال یک حرف انحرافی خوابیده که مثل این که «من» یا «ما» یا «جامعه» یا «انسان‌ها» همه محورند و امام باید برای این‌ها فایده داشته باشد. این انحراف از چه سرچشمه می‌گیرد؟ از این که بسیاری از ما نفهمیده‌ایم نقش امام چیست و شأن و جایگاه امام را نیافته‌ایم. اینک بعضی از بخش‌هایی که در ادعیه و روایات راجع

۱. دیوان حبیب (مجموعه‌ی اشعار حاج میرزا حبیب خراسانی).

به امام زمان عجل الله تعالی فرجه آمده است را فقط فهرست وار، می‌گویم که اگر برای امام این تعابیر صحیح است و راجع به اوست و آن تعابیری که از روایت حضرت رضا علیه السلام برایتان خوانده شد، آن وقت دیگر ما نمی‌پرسیم: امام چه فایده‌ای برای من دارد؟ او «بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى»<sup>۱</sup> است که هر چه به هر که و در هر جا می‌رسد از مجرا و مجلای آن عزیز است. اگر این را اعتقاد داشتیم، دیگر نمی‌گوییم: پس فایده‌اش برای ما چیست؟ اصلاً او محور هستی است.

«وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ»<sup>۲</sup>، «السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»<sup>۳</sup> تنها رابط بین زمین و آسمان، رشته‌ی پیوند میان زمین و آسمان و زمینیان و آسمانیان، امام است و بس. او زیباگلی است که باغبان همه‌ی تلاشش در پرورش آن گل است. حالا ما خار را هم اطراف آن گل داریم که به احترام آن گل آب می‌خورد. دیگر خار را نرسد که زبان‌درازی کند و واقعیت بهره‌مندی خود را فراموش کند و آن سؤال را مطرح سازد.

این حرف اعتقادی ماست و غالباً انحرافات از این جا سرچشمه می‌گیرد که ما حقیقت مطلب را نفهمیدیم و آن تلقی صحیح را از موضوع امام و امامت نداشته‌ایم. لذا هر کس دیگری به راحتی می‌تواند در گوشه‌ی دل ما جا بگیرد.

---

۱. مفاتیح‌الجنان، دعای ندبه.

۲ و ۳. همان.

رندان به کشور دل هر سو گرفته منزل

وان میر صدر محفل در خانه جا ندارد

یوسف که پیش حُسنش خوبان بها ندارند

از کید و مکر اخوان، قدر و بها ندارد<sup>۱</sup>

در عبارات زیارت جامعه که اشاره شد، «بِکُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِکُمْ یَحْتَمُ اللَّهُ» راجع به امام زمان علیه السلام هست یا نیست؟ قطعاً برای ایشان هم صادق است. چون خطاب به ائمه‌ی اطهار علیهم السلام است که آخرینشان حضرت مهدی علیه السلام است. می‌گوییم: «بِکُمْ یُنزَلُ الْغَيْثَ وَبِکُمْ یُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»<sup>۲</sup>.

این نکته را خوب در ذهن داشته باشیم و در کنار آن این را هم بدانیم که کار جهان جز به امام زمان علیه السلام اصلاح واقعی و همه‌جانبه نخواهد شد. این باید یقین ما باشد. البته مفهوم این مطلب هرگز دست روی دست گذاشتن نیست. مفهوم این، همان انتظاری است که گفتم انتظار صاحب‌خانه بردن است. اگر مهمان صاحب‌خانه بود، آدمی هر چه در توان دارد به میدان می‌آورد. پس اول، آن اعتقادات باید درست شود. آن وقت دیگر اصلاً این موضوع پیش نمی‌آید. اگر تلقی صحیح بود، تلاش چندین برابر می‌شود و انسان آرامش نخواهد داشت. در عین حال این را باید یقین بدانیم که جز به او کار اصلاح عمومی جهان محقق نخواهد

۱. دیوان حبیب (مجموعه‌ی اشعار حاج میرزا حبیب خراسانی).

۲. مفاتیح‌الجنان، زیارت جامعه.

شد. اگر ما مسلمانان بخواهیم کمک کنیم، باید زمینه‌ساز باشیم و این جاست که مسائل انتظار فرج پیش می‌آید.

تعابیری که در روایات و ادعیه از امام عصر علیه السلام شده این حقیقت را به ما نشان می‌دهد که این کار جز به دست حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه نیست.

توجه داشته باشید، آفت بزرگ درک ناصحیح این حرف، این است که ممکن است در ذهن‌ها پیش بیاید که پس دیگر ما کاری نداریم تا خود حضرتش بیاید! به هیچ وجه این طور نیست. هر وقت این مطلب را می‌خواستید در ذهن مرور کنید، مثال دیگر مرا در بحث مهمان و صاحب‌خانه به ذهن بیاورید. این علامت روشنی است برای این که این چنین توهمی در صحبت پیش نیاید و به اعتقاد ما خدش‌های وارد نشود.

شما در برخی از ادعیه این عبارت‌ها را می‌خوانید: «السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنْامِ وَ نَضْرَةَ الْأَيَّامِ»<sup>۱</sup> اگر بهار برای انسان‌ها مفهوم دارد، اگر شادابی برای روزگاران معنی دارد، فقط در پناه امام عصر عجل الله تعالی فرجه تحقق خواهد یافت. هم چنین، این لقب‌ها را برای حضرت او می‌خوانیم: «سَفِينَةُ النَّجَاةِ»، «عَلَمُ الْهُدَى»، «مَعْدِنِ الْعُلُومِ النَّبَوِيَّةِ»، «يَعْسُوبُ الدِّينِ»، «يَعْسُوبُ الْمُتَّقِينَ»، «نُورُ أَبْصَارِ الْهُدَى»، «العالمُ الَّذِي عِلْمُهُ لَا يَبِيدُ»، «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»<sup>۲</sup> علت پافشاری روی این نکته چیست؟ برای

این که حواسمان جمع باشد؛ آن آینده را ببینیم؛ به آن آینده چشم بدوزیم و امروز تلاش کنیم. اگر او می آید و اینها برنامه‌ی اوست، بر ماست که در حدّ توان خود به تحقق این برنامه کمک کنیم. اگر بنا به روایت، همه‌ی علوم‌ی که بشر تا دوران ظهور یافته ۲ واحد باشد، مجموعه‌ی علوم ۲۷ واحد است؛ تنه‌ی علوم را آن حضرت می آورد و این علوم در همه‌ی زمینه‌هاست. پس باید تلاش ما در همه‌ی زمینه‌ها باشد و در تمامی آن زمینه‌ها حرکت کنیم.

اگر آن حضرت نظام جهان را به نظام عادل تبدیل خواهد کرد و نظام اسلامی حاکم بر جهان تحقق خواهد یافت و آن وعده‌های قرآنی تحقق پیدا خواهد کرد، اکنون که دست ما تا آنجا نمی‌رسد، باید هر کدام در شعاع وجودی خود این کار را داشته باشیم و این آموزش‌ها را بگیریم و حرف‌های دین را بفهمیم و مطابق روایتی که از حضرت امام رضا علیه السلام برایتان خواندم، احیای امر دین کنیم که آن حضرت خودشان فرمودند: احیای امر دین یعنی شیعه‌ی ما حرف ما را بفهمد و به مردم بگوید. بعد معجزه‌ی حرف ما کار خودش را خواهد کرد: «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا». آن معجزه‌ی کلام ماست که خودش پیش می‌رود و پیش می‌برد؛ منتهی مهم این است که آدم بفهمد و وقت بگذارد؛ در یک کار تربیتی برای دین کلاس باز بکند و آموزش ببیند؛ رنج ببرد و درس بخواند. اگر همه‌ی تلاش‌ها را به کار گرفتیم، اگر این آموزش‌ها را فرا گرفتیم، اگر این نکته‌های اولیه را یافتیم، طبیعتاً در مراحل بعدی توفیق می‌یابیم.

یک جمله‌ای هست از امام حسن مجتبی علیه السلام که در نامه‌ای به معاویه می‌نویسند: «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُ صَابِرِينَ عَارِفِينَ بِحَقِّي غَيْرَ مُنْكَرِينَ مَا سَلَّمْتُ إِلَيْكَ وَلَا أُعْطِيْتُكَ مَا تُرِيدُ»<sup>۱</sup> معاویه! اگر من یارانی با این ویژگی‌ها داشتم: شکیباً بودند؛ عارف حق من بودند... (مگر مردمی که بعد از آن سه خلیفه به خانه‌ی مولا علیه السلام روی آوردند عمدتاً به مقام امیرالمؤمنین علیه السلام عارف بودند؟ آیا آن‌ها با امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان خلیفه‌ی بلافصل و منصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردند یا نه به عنوان چهارمی دنبال آن سه تن؟ اگر به عنوان اولی بود که امیرالمؤمنین نباید از این کار گریز داشته باشد؛ ولی شما می‌بینید در جریان بیعت چه کردند. این مطلب نشان می‌دهد که آن‌ها با این عنوان با حضرت برخورد نکردند؛ بلکه از این رو بود که مردم حاکم می‌خواهند. حالا چه کسی بهتر از علی بن ابی طالب علیه السلام؟! نمی‌شود بعد از این اتفاقاتی که افتاده بیایند بگویند: تو خلیفه‌ی منصوص پیامبری که روز غدیر آن چنان تو را معرفی کرد؛ پیامبر خطبه‌ی غدیری ایراد کرد که ۵۸ آیه‌ی قرآن را ضمیمه‌ی کلام خود فرمود که امری بی‌سابقه بود؛ شاید به این حکمت که به این مردم بفهمانند و آنان را هشیار کنند تا اگر گفته شد: حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ<sup>۲</sup>، معلوم گردد که همان حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ هم

۱. بحار الأنوار ۴۴: ۴۵، ح ۴.

۲. علامه‌ی مجلسی رضوان الله تعالی علیه در تاریخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ضمن



دروغ است؛ زیرا اگر کتاب خدا را کافی می دانید، در آن کتاب خدا، من پیامبر در خطبه‌ی غدیر که برای شما ایراد کردم ۵۸ آیه از آیه‌های این کتاب را در باب مسائل مختلف مربوط به ولایت امیرالمؤمنین آوردم. به هر حال، مردم این چنین اند!

امام حسن علیه السلام می فرماید: «لَوْ وَجَدْتُ صَابِرِينَ عَارِفِينَ بِحَقِّي غَيْرَ مُنْكَرِينَ» اگر آن‌ها شکیبیا بودند و منکر حق من نمی شدند، روی حق من معامله نمی کردند، حاضر نبودند روی اعتقاد به من با دیگران معامله کنند و برایشان تزلزل پیش بیاید و چونان کوه به استواری می ایستادند، «مَا سَلَّمْتُ لَكَ وَ لَا أَعْطَيْتُكَ مَا تُرِيدُ» من با تو از در صلح بیرون نمی آمدم و زمام خلافت را آن‌طور که تو انتظار داری و اداره‌اش را داری به دست تو نمی سپردم.

مفهوم مخالف این عبارت آن است که اینان که اطراف من جمع شده‌اند اولاً امام شناس نیستند و ثانیاً شکیبای در راه من نیستند؛ یعنی آماده‌ی فداکاری و صبوری نبوده و جایی که ضرورت ایجاب کند، ثبات قدم لازم را ندارند و با فشار اندکی منکر می شوند!

←

بیان برخی قضایای زمان رحلت آن حضرت از کتب محدثان سنی از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم چنین نقل می‌کند: آن‌گاه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که کاغذ و قلم آورند تا مکتوبی را تنظیم فرمایند که پس از ایشان گمراهی دامن امت را نگیرد، خلیفه‌ی دوم با عبارت قد غلب علیه الوجع (= درد بر او غلبه کرده است!) اظهار داشت: عندکم القرآن، حسبنا کتاب الله! (بحار الأنوار ۲۲: ۴۷۳)

این نکته را بیشتر از این جهت می‌گوییم که ما در ذهنمان تکلیف را نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه روشن کنیم. در این ایام ولادتشان موقعیت خوبی است که تجدید عهدی داشته باشیم و بفهمیم که با چه کسی حرف می‌زنیم؛ از چه کسی سخن می‌گوییم و اعتقاد ما درباره‌ی او چیست؟

ذیل آیه‌ی ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾<sup>۱</sup> آیات اوّل سوره‌ی بقره که از سنّیان نیز نقل شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله عباراتی می‌فرمایند درست مشابه فرمایش حضرت امام حسن علیه السلام و وقایعی که در زمان آن امام ظاهر اتفاق افتاد؛ با این عبارتی که راجع به حضرت مهدی علیه السلام می‌فرمایند. دقت کنید:

«طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ! طُوبَى لِلْمُتَّقِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ! أَوْلِيكَ وَصَفَّهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَقَالَ: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾.»

خوشا بر احوال صابران و شکیبایان در غیبت او! یعنی غیبت امام عصر علیه السلام صبر و شکیبایی را می‌طلبد و ایستادگی را و رسوخ در ایمان را. «طُوبَى لِلْمُتَّقِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ» و نیز پابرجایی و رسوخ را؛ یعنی به هیچ قیمتی حاضر نشویم کس دیگری را و موضوع دیگری را جای‌گزین نکنیم (همین جمله‌ای که در زیارت صاحب‌الأمر بود). آن‌ها کسانی هستند که به غیب ایمان دارند.

خوب، این اجمالاً در مورد خود حضرت مهدی علیه السلام و

جایگاه اعتقادی‌ای که ما نسبت به حضرت او باید داشته باشیم. در اندیشه‌ی ما والاترین جایگاه متعلق به آن حضرت است؛ اگر بخواهیم واقعاً امام زمانی باشیم و دوازده امامی و مفهوم صحیح امامت را بخواهیم. مجدداً توصیه می‌کنم به روایتی که از امام رضا علیه السلام نقل شد، حتماً مراجعه کنید و با دقت واژه‌ها را بررسی کنید.

اکنون ببینیم برنامه‌های آن حضرت چیست؟ یک تصویر کلی از برنامه‌های آن حضرت داشته باشیم تا تکلیف خودمان روشن بشود. من منتظر فرج چه ارتباطی را با پیشوای خود می‌توانم داشته باشم؟ اعتقاد واقعی و برنامه‌های عمومی آن حضرت در آیات، روایات و ادعیه بیان گردیده است. به زودی ماه رمضان پیش می‌آید. شب‌ها همه دعای افتتاح می‌خوانید؛ *إن شاء الله ما را هم از دعای خیر خود فراموش نکنید.*

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا  
الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنْ  
الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ.»<sup>۱</sup>

دعا به ناحیه‌ی مقدسه‌ی امام عصر علیه السلام منسوب است. پیشاپیش، شما به عنوان شیعه از خدا در مقام دعا درخواست می‌کنید: خداوندا، ما نظام حکومتی بزرگواری از درگاه تو طلب

۱. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

می‌کنیم. پس ویژگی آن دولت را برمی‌شمرد: «تُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ» (در آن اسلام و مسلمانان عزتمند و دورویی و دورویان خوار باشند) بعد برای خودتان چه می‌خواهید؟ «وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ» خدایا، برای ما آن‌جا شغل و کار تعیین کن. در آن نظام، آن کاری که از تو طلب می‌کنیم چیست؟ این‌که ما در شمار دعوات به طاعت تو باشیم، دعوت‌کنندگان مردم به طاعت تو باشیم «وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ» و رهبرانی باشیم که دیگران را به راه تو هدایت کنیم.

زمانی از سر احساس این دعا را می‌خوانیم. خوب هم هست. اما دعا باید به ما روح و راه بدهد؛ یعنی روح ما را سیراب کند و از عباراتی که به امام عصر علیه السلام منسوب است. و صلابت سخن هم نشان می‌دهد که سخن معصوم است. لذت ببریم؛ در عین حال که به ما راه را نیز می‌آموزد. حواسمان باشد که یکی از این روح و راه را فدای دیگری نکنیم.

ما معمولاً عادت نکرده‌ایم درست راه برویم؛ از این رو در همه‌ی قضایا، به آن‌های مختلف، دچار افراط و تفریط می‌شویم. خداوند راجع به نماز به ما می‌گوید: نماز را نه بلند بخوان و نه به اصطلاح آهسته بخوان ﴿وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾<sup>۱</sup>. راجع به انفاق می‌گوید: ﴿وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ که مردم آن را نوعاً برای مهلکه‌ی معمولی به کار می‌برند و حال آن‌که بحث راجع به انفاق

است ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُتْلُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾<sup>۱</sup>؛ یعنی در کار انفاق آن طور نروی که خودت گرفتار شوی. در همه‌ی زمینه‌ها، در تلقی از دنیا، قرآن ما را امت عادل و میانه قرار داده است: ﴿وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾<sup>۲</sup>. متأسفانه نوعاً ما از این به اصطلاح میانه‌روی در مسائل مختلف منحرف می‌شویم. این نکته برای ما مشخص باشد که اگر برنامه‌ی امام عصر علیه السلام این است و آن را ما شناسایی می‌کنیم و پیشاپیش داریم برای خودمان وظیفه در آن جا تعیین می‌کنیم، باید دقت کنیم که:

ذات نیافته از هستی بخش      کی تواند که شود هستی بخش؟

اگر من آگاه نباشم که اساساً امام زمان کیست و حرف‌هایش چیست، چه موضوعی را می‌خواهم تبلیغ کنم؟ چگونه می‌توانم بگویم: «وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ»؟ گفتیم در مقام روح خوب است ما دعا می‌خوانیم؛ مستحب هم هست؛ شب ماه رمضان هم هست؛ ثوابش را هم می‌بریم؛ ولی دعا آن جا معنا و مفهوم کاملش را دارد که ما از آن، راه را هم یاد بگیریم. آن جا امام علیه السلام به ما آموزش می‌دهد که: حواستان جمع باشد! اگر می‌خواهید در شمار دعوت‌کنندگان مردم به راه خدا باشید و سبیل خدا را بخواهید و توضیح دهید، ضرورتاً باید اطلاعاتی داشته باشید؛ باید خودتان آن آمادگی‌ها را پیدا کنید. آری، باید زانو بزنیم و درس دین بخوانیم. فقط با یک سلسله شعار

۱. بقره (۲): ۱۹۵.

۲. بقره (۲): ۱۴۳.

و حماسه- که در جای خودش خوب است- با دین برخورد نکنیم.  
یادمان باشد که امام صادق علیه السلام به ما فرموده‌اند که:

«مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرِّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ  
الرِّجَالُ كَمَا أُدْخِلُوهُ فِيهِ وَمَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ  
زَالَتِ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ.»<sup>۱</sup>

«هر کس با حرف مردم و موج وارد این دین شود،  
یک موج دیگر می‌آید؛ یک عده‌ای را می‌آورد و همان‌ها را  
برمی‌دارد و می‌برد؛ اما اگر کسی بر اساس بینش اعتقادی  
اصیل و صحیح یعنی با تکیه بر کتاب و سنت وارد این دین  
شود، تکان نمی‌خورد؛ حتی اگر کوه‌ها بلرزند.»

خوب، کدام این دو پسندیده است؟ کدام این دو می‌تواند  
مصدق این دعایی باشد که شما در ماه مبارک از خدا برای  
خودتان می‌خواهید که در شمار قائلان و پیش‌کسوتان دعوت  
مردم به راه خدا باشید؟ طبیعتاً دومی است. یعنی با کتاب و سنت  
آشنا شدن. همان جمله‌ای که گفتم آشنایی با کلام ائمه که معلّمان  
قرآن‌اند و قرآن جز در کلام ائمه مفهوم واقعی‌اش را ندارد و این  
توهین به قرآن نیست؛ بلکه بزرگ‌داشت قرآن است. کتابی ارزنده  
است که معلّمش باید بیاموزد که این کتاب چه می‌گوید. اگر پیامبر  
اکرم صلی الله علیه و آله «وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ»<sup>۲</sup> همه‌ی درها، جز در خانه‌ی  
علی را بست، من و شما باید یقینمان باشد که امروز آن در باز، در

۲. مفاتیح‌الجنان، دعای ندبه.

۱. بحارالأنوار ۲: ۱۰۵.

خانه‌ی امام زمان علیه السلام است و همه‌ی درهای دیگر بسته است و نباید با حماسه و شعار با این نکته روبه‌رو شویم؛ خیر، در واقعیت اعتقادی باید که چنین باشیم. لذا کسانی که برقی از حقیقت در درون جان داشتند - آن جایی که گرفتار شدند و به آن حضرت متوسّل شدند - از آن توسّلشان سود بردند. اگر با قضیه چنین برخورد کردیم که امام را در بین خود حاضر دانستیم، دیگر یقینمان می‌شود که:

یک چشم‌زدن غافل از آن شاه نباشید      شاید که نگاهی کند؛ آگاه نباشید  
یعنی مراقب اعمال خودمان خواهیم بود.

در رأس برنامه‌های امام زمان علیه السلام احیای معارف دینی و بدعت‌ستیزی است. متأسفانه در این بحث فرصت تفصیل نیست؛ ولی سرفصل‌ها را برای شما می‌گویم، اگر خواستید خودتان هم مراجعه کنید. این روایت را حتماً شنیده‌اید: خلیفه‌ی دوم می‌آید خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از حضرت ایشان سؤال می‌کند که: شما اجازه می‌دهید که ما برویم و حرف‌های قصاص‌های یهود و نصارا را بشنویم؟ آن‌ها یک چیزهایی می‌گویند؛ یک قصه‌هایی می‌گویند. (قصاص‌ها یا قصه‌خوانان مثل نقال‌هایی بودند که سابقاً توی قهوه‌خانه‌ها مراسم می‌گرفتند و مردم را سرگرم می‌کردند.) از آن حضرت درخواست می‌کند: شما اجازه می‌دهید تا برویم حرف‌های قصاص‌های یهودی را گوش کنیم و بنویسیم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله جمله‌ای را می‌فرمایند: «أَفْتَهُوَ كُونَ أَنْتُمْ كَمَا تَهَوَّ كَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى؟» (آیا شما می‌خواهید دچار همان حماقت و همان

انحرافات بینشی بشوید که یهود و نصاریٰ گرفتار آن شدند؟! «لَقَدْ جِئْتُمْ بِهَا بَيضَاءَ نَقِيَّةً» (من یک مجموعه‌ی نورانی حساب شده کامل و کافی برایتان آورده‌ام). «وَلَوْ كَانَ مُوسَىٰ حَيًّا مَا وَسِعَهُ إِلَّا اتِّبَاعِي»<sup>۱</sup> (اگر موسی زنده بود، هیچ چیز جز تبعیت من سزاوار او نبود). حالا تو می‌گویی: آیا بروم این حکایات قصاص‌های یهود و نصاریٰ را بشنوم؟!

بر اساس ادعیه‌ی مربوط به حضرت مهدی علیه السلام از جمله صلوات ابوالحسن ضرباب اصفهانی- که مربوط به اعمال عصر جمعه است و حتماً شما به خواندنش مبادرت می‌کنید- و دعای عهد، در رأس برنامه‌های امام عصر علیه السلام، این است که آن حضرت معارف دین را گسترش می‌دهند و بدعت‌ها را برمی‌دارند؛ یعنی بدعت‌ستیزی دارند «وَجَدُّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ»<sup>۲</sup>.

در صلوات ابوالحسن ضرباب اصفهانی آمده است: «اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَىٰ مِنْ دِينِكَ»<sup>۳</sup>؛ یعنی خدایا، به وجود او آنچه را از معالم دینت از بین رفته است زنده کن؛ تجدید کن؛ دوباره بیاور. پس این قدم اول کار.

اگر گسترش معالم دین و بدعت‌ستیزی برنامه‌ی آن حضرت است، در این صورت من و شما- به عنوان کسانی که در دوران

۲. مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۱. بحار الأنوار ۲: ۹۹، ح ۵۴.

۳. همان، اعمال عصر روز جمعه.



غیبت امام عصر هستیم - می توانیم در این زمینه گام برداریم یا نه؟ آیا این برنامه ها تعطیل است؟ مسلماً تعطیل نیست؛ منتهی «کار پاکان را قیاس از خود مگیر». امام در آن سطح والا و بالا و در آن گستره ی گسترده عمل می کند، من و شما در یک سطح پایین تر. مهم این است که در آن راه باشیم. عزیزانی که در این راه مباشرت دارند باید مبانی دین را - از آن جایی که شایسته است - به صورت مبنایی اخذ کنند و این فقط کتاب و سنت است و لا غیر. دریافت مبنایی مبانی دین جز از این راه امکان پذیر نیست.

پس این کار تعطیل بردار نیست. مهم پا جای پای آن حضرت در این راه گذاشتن است. این ها که می گویم بازی با کلمات نیست. حواسمان باشد که ما آن حضرت را ببینیم؛ در جایگاه بدعت ستیزیشان؛ در جایگاه گسترش معارف دینیشان؛ در جایگاه تعلیم معارف دینیشان. آن وقت حرکت کنیم؛ منتهی آن حضرت - با ید بیضای الاهی که دارند - در آن رتبه عمل می کند و من و شما هم باید در رتبه ی خود عمل کنیم؛ به فکر بچه های خودمان و بچه های کلاس مان باشیم؛ کمی جلوتر، در خویشاوندان حرکت کنیم. گامی جلوتر، با حساب و کتاب و از سر عقل؛ نه با فریاد و تنها از سر احساس! به هر حال، قدم اوّل کار آن حضرت گسترش معارف دین است که من عنوان بدعت ستیزی برای آن گذاشتم و ما می توانیم در این راستا حرکت کنیم.

قدم دوم کار امام علیه السلام (این اوّل و دوم که می گویم حتماً معلوم نیست که در عمل به همین ترتیب باشد؛ این برخاسته از

معارف دین است) پاک‌سازی محیط و حیات‌آفرینی است. در دعای عهد می‌خوانیم که: «وَاعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهٖ بِلَادَكَ وَ أَهْلِي بِهٖ عِبَادَكَ». اگر عمران معنی دارد، می‌گوییم: خدایا، به وجود او آن آبادانی واقعی را به‌بار آور. اگر حیات و زندگی معنی دارد، خدایا به وجود او آن حیات و صفا و زندگی و شادابی را به‌بار آور.

دل بی‌تو تمنا نکند کوه صفا را      زیرا که صفایی نبود بی‌تو صفا را<sup>۱</sup>

اگر احیای قلوب معنی دارد، اوست که زمام قلب‌ها را به دست می‌گیرد.

نیز می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَ أَشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ»<sup>۲</sup>، به وجود امام عصر علیه السلام سرزمین‌هایت را- ای خدا- از کفار و بدعت‌گذاران پاک کن؛ یعنی اگر می‌خواهی زمین، کویر خشکیده‌ای نباشد و باغستان پُرباری باشد، فقط در زمان آن حضرت و به ولایت و به هدایت و زعامت آن حضرت امکان‌پذیر است.

پس عنوان بعدی کار ایشان، حیات‌آفرینی و پاک‌سازی محیط است. آیا ما می‌توانیم در این زمینه کار کنیم؟ بله ما می‌توانیم؛ منتهی! به شرط این‌که برای خودمان عذر تراشی نکنیم. ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ۚ وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ﴾<sup>۳</sup>. ما می‌توانیم در

۱. بیتی از یک غزل سروده‌ی وحدت کرمانشاهی.

۲. مفاتیح‌الجنان، ادعیه‌ی مربوط به حضرت مهدی علیه السلام، دعای حضرت

۳. قیامت (۷۵): ۱۴.

محیط کارمان، در محیط درسمان کسی باشیم که حتی مخالفین ما در تدینمان شک نکنند؛ حتی آنهایی که از جهت فکری با ما سازگاری ندارند، در تدین ما و در اصالت کارمان و در پاکی عمل ما تردید نکنند. البته شما ممکن است توقعتان خیلی بیشتر باشد. پس باید تلاش بیشتری بکنید. این قضیه، باز تعطیل بردار نیست. همان طور که شیخ احمد احسائی، امام علیه السلام را به عالم هور قلیائی<sup>۱</sup> فرستاد و اصلاً از جامعه بیرونش برد و به استدالات خودش، ایشان را دور کرد که آن حضرت این جا نیستند، در جامعه‌ی ما هم با موضوع امام عصر کم و بیش این گونه برخورد می شود که گویی آن حرکت را تداعی می نماید.

برنامه‌ی دیگر امام علیه السلام چگونگی برخوردش با مؤمنان و منافقان است. همان جمله‌ی دعای افتتاح و جملات دیگری که بعضی نمونه‌هایش بیان شد. امام علیه السلام عزت بخش دین است؛ ذلیل کننده‌ی فساد است. ما در عملمان در اسلام و مسلمانی می توانیم در حدّ خود چنین باشیم؛ مثلاً همه رشوه می گیرند، همه ترک پُست می کنند؛ همه به وظایفشان عمل نمی کنند. من مسلمان هم توجیه می کنم که بله، «خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو» این مصرع در واقع هم حرف‌های قرآن و روایات را مثل یک قیچی می بُرد. نه! من می توانم در محیط کار خودم اصیل عمل بکنم؛ البته رنج و سختی هم دارد؛ تحمل نیاز دارد؛ بهایی هم دارد

۱. شیخ احمد احسائی، رساله‌ی رشتیه، ص ۱۰۳.

که باید پردازم. باید تکلیفم روشن باشد. لذا این نکته هم عملی است؛ یعنی باید من به گونه‌ای عمل کنم که لا اقل عمل خود من اسباب سرشکستگی مسلمانانها و اسلام نباشد. بعد از این گام کوچک می‌توان گام‌های دیگری به جلو برداشت. باید بدانم که مولای من عزت‌بخش مؤمنان و ذلت‌بخش منافقان است؛ اسلام را عزیز می‌دارد و نفاق را می‌کوبد. در این زمینه، آن حضرت در درجه‌ی صد است و من در درجه‌ی یک می‌توانم عمل بکنم. این امر هم با موضوع غیبت امام زمان علیه السلام تعطیل بردار نیست.

اگر در این دو سه زمینه‌ای که گفتم بخواهیم مطلب را خلاصه کنیم، به نظر من خیلی روشن می‌توانیم با موضوع اعتقاد به امام عصر علیه السلام و نحوه‌ی عمل در دوران غیبت برخورد نماییم؛ آن هم غیبت با همان عنایتی که خدمتتان گفتم؛ یعنی غیبتی که در برابر حضور نیست در برابر ظهور است. آن حضرت ظهور شناسا در جامعه ندارند؛ ولی حاضرند و ناظر. دلیلش هم همان چیزهایی است که شما از توقیعات آن حضرت مانند توقیع معروف شیخ مفید می‌دانید. بعضی وقت‌ها هم آن حضرت پیام داده‌اند که در زمینه‌ی برخی مطالب غیبت و حکمت آن از من سؤال نکنید و آیه‌ی قرآن را آورده‌اند: ﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ﴾<sup>۱</sup> ﴿چیزهایی را نپرسید که اگر جوابشان را به شما بدهند، خودتان ناراحت بشوید﴾؛ یعنی اگر جواب آن سؤال معلوم شود، روشن

می‌گردد که از سستی شماست. معلوم می‌شود که شما با ائمه‌ی پیشین چه کار کرده‌اید.

حال اگر موقعیت امام در نظام هستی و برنامه‌ی آن حضرت روشن شد، ما باید چه کار کنیم تا بنا به آن چه در دعا می‌خوانیم، بشویم «منتظرٌ متوقعٌ لِأَيَّامِكَ»<sup>۱</sup>؟ باید دعا به ما روح و راه بدهد. باید یک ترصد (= چشم‌به‌راهی) داشته باشیم.

گاهی ما می‌گوییم: انتظار فرج یعنی این‌که ما به مبانی دینمان عمل بکنیم، که البته درست است؛ ولی اگر منتظر فرج هم نباشیم، آن کارها را می‌کنیم. نماز می‌خوانیم؛ روزه می‌گیریم و... این‌ها که وظیفه‌ی ماست. معلوم می‌شود که انتظار فرج امری فراتر از این‌هاست؛ یعنی فرد در عین این‌که نماز می‌خواند، به واجبات عمل می‌کند، از محرّمات پرهیز می‌کند، باید چشم به راه باشد. «وَهُوَ مُنْتَظَرٌ لِأَمْرِنَا»، ترصد می‌طلبد و آمادگی.

نمونه‌ای از چشم‌به‌راهی جدّی یک شیعه را بگوییم: یکی از دوستان جوان در جلسه‌ی مذاکرات ازدواج با همسر آینده، از جمله‌ی شروط خود، چنین مطرح کرده بود: من «منتظر ظهور» ام و این یعنی اگر فردا ندای آسمانی ولیّ خدا به گوش برسد و آن حضرت یاران خویش را طلب کنند، من خواهم رفت. این یعنی که انتظار فرج با خون فرد عجین شده است که این قدر قضیه را جدّی می‌بیند. کمتر کسی از ما با موضوع بدین نحو برخورد

۱. مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام.

می‌کند و این ترصد و آمادگی همه‌جانبه را نشان می‌دهد. اگر آن ترصد را داشته باشیم، می‌شویم همان یاران وفاداری که امام حسن علیه السلام در به در دنبالشان می‌گشت؛ می‌شویم همان اصحابی که مولا علی علیه السلام دنبالشان می‌گشت. یک عمّارش که از بین می‌رود، چه قدر فریاد می‌زند! یک مالک‌اش که از بین می‌رود، «هَلْ مُوجِدٌ كَمَا لِكِ؟»<sup>۱</sup> می‌گوید. این فریادهایی است که در نهج‌البلاغه از آن حضرت وجود دارد.

ما آن مایه‌ی اصلی را نداریم. بنابراین، باید اوّل ذهنمان را نسبت به آن حضرت روشن کنیم. جایگاه حقیقی آن حضرت را در ذهن خودمان مسلّم و روشن سازیم؛ برنامه‌های آن حضرت را بشناسیم؛ خودمان در راه آن برنامه‌ها تلاش کنیم و علاوه بر همه‌ی این‌ها که گفتیم، یک ترصد همه‌جانبه‌ای داشته باشیم؛ یعنی واقعاً منتظر باشیم؛ نه تنها به زبان و بس. در باب اعتقاد به امام عصر علیه السلام تلقّی جدّی و صحیح داشته باشیم و به‌طور زنده با قضیه برخورد کنیم.

آن وقت اگر این‌طور بودیم، دیگر به هر راهی سر نمی‌گذاریم و به هر درویش پوسیده‌ای دل نمی‌سپاریم و بر هر بساطی که پهن می‌شود، حاضر نمی‌شویم.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ.»<sup>۲</sup> در این

۱. بحار الأنوار ۳۳: ۵۵۶.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر علیه السلام.

دعا، خطاب به حضرت حجت عین روایت امام رضا علیه السلام را می‌گوییم: درود بر تو ای راه خدایی و الاهی که اگر کسی به راه غیرش برود، هلاک خواهد شد.

این امر باید در بینش اعتقادی ما باشد. اگر امام عصر علیه السلام در اندیشه‌ی ما فقط یک جایگاه تشریفاتی داشته باشد، بیهوده خود را معطل کرده‌ایم. باید اعتقاد اصیل داشته باشیم. باید با آن حضرت آشنا باشیم. این خواندن می‌طلبد و مطالعه و درس خواندن و استاد دیدن و سر و کله زدن و رنج بردن و خیلی هم منتظر نبودن به این که حتماً این کاری که می‌کنم فردا اثرش را ببینم. شما زمانی یک کاری را انجام می‌دهید که ممکن است ده‌ها سال دیگر اثربخش شود. مهم این است که شما وظیفه‌تان را درست انجام بدهید. ما نباید به خودمان تزلزل راه بدهیم و بگذاریم در جامعه‌مان نسبت به امام عصر علیه السلام سستی مطرح شود. در همین زیارت می‌خوانیم: «فَلَوْ تَطَاوَلَتِ الدُّهُورُ وَ تَمَادَتِ الْأَعْمَارُ لَمْ أَزِدْ فَيْكَ إِلَّا يَقِينًا»<sup>۱</sup>؛ یعنی اگر سال‌ها بر من بگذرد، عمری را پشت سر بگذارم، درباره‌ی تو جز به یقینم افزوده نخواهد شد. غیبت تو و طول زمان غیبت تو اثری جز سبب ازدیاد یقین من نخواهد داشت. من نمی‌گذارم در این میانه تزلزل پیدا بشود. شما در دعا نسبت به آن حضرت می‌خوانید:

«وَ أَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ وَ الاجْتِهَادِ فِي

طَاعَتِهِ»<sup>۲</sup>

باز ما از سر احساس این دعا را می‌خوانیم و یادمان می‌رود که از حقّ می‌خواهیم: خدایا، ما را کمک کن که حقوق او را به حضرتش برگردانیم و نسبت به آن حضرت ادای وظیفه کنیم. در اطاعت او کوشش کنیم. پس معلوم است که این کارها شدنی است که ما در دعا می‌خوانیم. اگر وظیفه‌ی ما نبود و در توان ما نبود که دعا خواندن معنی نداشت؛ یعنی اولاً ما بدانیم وظایفی داریم و ثانیاً از خدا بخواهیم که توفیق انجام آن وظایف را داشته باشیم. حال باید عمل را شناسایی کنیم. هر کسی خیلی راحت می‌تواند این کار را انجام دهد. این طور هم نیست که مطلب گنگ باشد و حجّت خدا تمام نشود.

اگر می‌گوییم که «وَأَمِنُ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ» (خدایا، به جلب رضایت آن حضرت بر ما منت گذار)، جلب رضایت مندی خاطر آن حضرت چیست؟ در این که من خلاف مسیر آن حضرت حرکت کنم؟ در این که من با عدم آشنایی با آن حضرت روبه‌رو شوم؟ یا نه، او را بشناسم؟ اگر در همین دعای ندبه راجع به جدّ بزرگوارش امیرالمؤمنین خواندیم که «يَخْذُ وَحْدُ وَالرَّسُولُ» (پا جای پای پیغمبر می‌گذاشت)، ما هم به عنوان شیعه سعی می‌کنیم پا جای پای امام زمانمان بگذاریم؟ در دوران غیبت، ممکن است جای پای ظاهریش را نبینیم؛ ولی معلوم است که امام وظیفه‌اش چیست و کارش چیست.

آری، رضای او را به عنوان منت‌پذیری از خدا طلب می‌کنیم و در راه اطاعت وی، از خدا نیرو می‌خواهیم. باز در دعا



می خوانیم:

«ثَبَّتْنَا عَلَىٰ مُشَايَعَتِهِ وَ أَمْنُنَا عَلَيْنَا بِمُتَابَعَتِهِ وَ  
اجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ الْقَوَّامِينَ بِأَمْرِهِ وَ الصَّابِرِينَ مَعَهُ الطَّالِبِينَ  
رِضَاكَ بِمُنَاصَحَتِهِ»<sup>۱</sup>

«خدایا، ما را در گروه امام زمان، در حزب امام زمان  
قرار بده؛ همانان که کارگزاران اویند و با اخلاص مندی بدو،  
رضای تو را می جویند.»

این عبارات درست همان عبارت امیرالمؤمنین علیه السلام است.  
«أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ»<sup>۲</sup>. مولا علیه السلام می فرماید: حق من بر  
شما استواری و ثبات قدم در این بیعتی است که با من کردید و در  
این پذیرشی که اعلام کردید. بر آن پای دار بمانید.

دیدیم که از اولین روزهای این بیعت، عهدشکنی شروع  
شد. این بیعت یک بار در غدیر با آن حضرت صورت گرفت. اول  
کسانی که «بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ!» گفتند، همانها غالباً اولین  
کسانی بودند که در داستان سقیفه و وقایع پس از آن رویاروی با  
حضرت شدند.

«وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ»: وقتی شما را به کاری دعوت  
می کنم، حرف مرا بشنوید و دعوت مرا بپذیرید.  
«وَ الطَّاعَةَ حِينَ أَمْرُكُمْ»: وقتی به شما فرمان می دهم،  
اطاعت کنید.

۱. همان، بخش ادعیه‌ی مربوط به امام عصر علیه السلام.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳۴.

آشنایی با امام عصر علیه السلام در آینه‌ی نیایش / ۹۳

«وَالنَّصِيحَةَ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ»: در نهان و آشکارا هواخواه  
من باشید. خلاصه بر این اساس رواست که زبان حال و قالمان  
خطاب به امام زمان علیه السلام این باشد که:  
جانا، به سر کویت سنگ ار به سرم ریزند

از سنگ نپرهیزم وز کوی تو نگریم  
باید که این‌گونه برخورد کنیم با موضوع امام عصر علیه السلام و امید  
که همه‌ی ما چنین باشیم.  
ندانم‌ات به حقیقت که در جهان به که مانی  
جهان و هر چه در آن است صورت‌اند و تو جانی  
بر آتش تو نشستیم و دود شوق برآمد  
تو ساعتی ننشستی که آتشی بنشانی  
تو پرده پیش‌گرفتی و ز اشتیاق جمالت  
ز پرده‌ها به در افتاد رازهای نهانی  
مرا مپرس که چونی، به هر صفت که تو خواهی  
مرا مگو که چه نامی، به هر لقب که تو خوانی  
من- ای صبا- ره رفتن به کوی دوست ندانم

تو می‌روی، به سلامت! سلام ما برسانی<sup>۱</sup>  
«اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ مَنَهَجَهُ  
وَ اسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ وَ أَنْفِذْ أَمْرَهُ وَ اشْدُدْ أَرْزَهُ وَ اعْمُرْ-  
اللَّهُمَّ- بِهِ بِلَادَكَ وَ أَحْيِي بِهِ عِبَادَكَ.»<sup>۲</sup>

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

۱. سعدی، غزلیات.

۲. مفاتیح‌الجنان، دعای عهد.

مهدی امت، بازمانده‌ی عترت<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ

نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ

عنوان بحث: مهدی امت، بازمانده‌ی عترت است. در آغاز به مباحثی از کتب علمای غیرشیعی که در کلیت مبحث احادیث مهدی آمده است، می‌پردازیم. بحثی در زمینه‌ی حدیث ثقلین خواهیم داشت و در پایان، از ترکیب این دو مطلب نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

اعتقاد ما در بحث ولایت و امام‌زمان علیه السلام به قرآن متکی

---

۱. این سخنرانی در نیمه‌ی شعبان سال ۱۴۲۱ در تهران ایراد گردیده است.

است و نشأت‌گرفته از آیات قرآن مجید است که به مسأله‌ی ظهور حضرت مهدی علیه السلام تعبیر و تأویل و توجیه شده و برخاسته از روایت متقن در بین فریقین است. در کمتر مسایلی از مسایل دین ما با چنین پشتوانه‌ی قوی‌ای روبه‌رو هستیم و این نظر کارشناسانی است که روی این مطلب کار کرده‌اند.

در نهج البلاغه سخن مولا امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آمده است<sup>۱</sup>:

«لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ

الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا» و تلا عقیب ذلك «و تُرِيدُ أَنْ

تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ

نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

می‌فرمایند: «دنیا بار دیگر به ما رو خواهد کرد» چگونه؟

«همانند روی کردن شتر بدخو به فرزندش.» شتر بدخو فرزندش را

از خودش دور می‌کند؛ اما پس از مدتی تحت تأثیر کشش عاطفی

و غریزی، مجدداً به طرف او برمی‌گردد. نکته‌ی جالب این‌که

حضرت امیر علیه السلام بعد از این مطلب، آیه‌ی ۵ سوره‌ی قصص را

می‌خوانند که اراده‌ی قطعی خدای متعال را پشتوانه‌ی تحقق این

آینده بیان کرده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه‌ی غدیر سال دهم هجرت از

کلّیت امامت و ولایت و بعد هم از امام زمان علیه السلام با مشخصات

بحث می‌کنند که در ۳ جای خطبه مطرح شده است. تنها در یک

بخش ۲۱ خصوصیت را برای حضرت مهدی علیه السلام می‌شمرند و این مطلب ۲۴۵ سال قبل از تولد ظاهری حضرت مهدی علیه السلام است. موضوع مهدویت به دلیل برخورداری از چنین پشتوانه‌ی قوی مذهبی چیزی است که به تشیع اختصاص ندارد؛ بلکه تمام فرق اسلامی لااقل در کلیات این مطلب مشترک‌اند.

یکی از مخالفان سرسخت موضوع مهدویت در بین سنی‌ها جامعه‌شناس مسلمانی به نام ابن خلدون (متوفای ۸۰۸) است؛ اما چاره‌ای نداشته است جز آن‌که در شروع اعلام مخالفت، اعتراف کند که مسأله‌ی مهدویت مشترک عقیدتی تمام فرق مسلمانان است. بستر مخالفتش را در حدود سال ۸۰۸ هجری این مسأله قرار داده و ناچار گفته که مسلمانان مشترکاً حضرت مهدی را قبول دارند.

او در مقدمه‌ی معروف کتاب تاریخ خود می‌گوید:

در گذر روزگاران میان تمامی پیروان اسلام مشهور گشته است که ناگزیر در پایان دوران، مردی از خاندان نبوی سر برافرازد که به دین استواری بخشد و دادگری پدیدار سازد. مسلمانان وی را پیروی کنند و بر سرزمین‌های اسلامی فرمان‌روا گردد. او مهدی نامیده شود. قیام دجال و پی‌آمدهایش از نشانه‌های رستاخیز- که در حدیث صحیح به ثبت رسیده است- پس از آن خواهد بود و مسیح به دنبال او فرود آمده دجال را می‌کشد یا همراه او فرود می‌آید در کشتن دجال وی را یاری می‌دهد. مسیح به هنگام نماز پشت سر او می‌ایستد.

شش کتاب در بین اهل سنت مشهور است که صحاح سته نام دارد و احادیث این صحاح از نظر سنی‌ها از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است.

محمد بن اسماعیل بخاری (متوفای ۲۵۶)، یک سال بعد از تولد امام عصر علیه السلام در کتاب الاحکام از صحیح خودش احادیث مهدی علیه السلام را گرد آورده است.

مسلم بن حجاج نیشابوری (متوفای ۲۶۱)، یک سال بعد از آغاز امامت حضرت مهدی علیه السلام در دو باب از صحیح خود، یعنی الفتن و أشراط الساعة و باب نزول عیسی، احادیث مهدی را گرد آورده است.

ابن ماجه‌ی قزوینی (متوفای ۲۷۳) در باب «خروج المهدی» کتاب سنن خود این احادیث را جمع‌آوری کرده است. ابوداؤد سیستانی (متوفای ۲۷۵) در بخش کتاب المهدی کتاب سنن خود این احادیث را آورده است.

ترمذی (متوفای ۲۷۹) در دو بخش از سنن خود، کتاب الفتن و باب ما جاء فی المهدی، احادیث را آورده است. علاوه بر صحاح سته، بسیاری از مآخذ معتبر نزد اهل تسنن هم چون «مسند» احمد بن حنبل پیشوای حنبلی‌ها (متوفای ۲۴۱)، یعنی ۱۴ سال قبل از میلاد حضرت مهدی علیه السلام، حاوی احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام است.<sup>۱</sup>

---

۱. رک: الامام المهدی (ع) عند أهل السنة، شیخ مهدی فقیه ایمانی.

دقت کنید که از سال ۲۵۶ تا ۲۷۹ تنظیم‌کنندگان و نویسندگان کتب اصلی سنّیان، از دنیا رفته‌اند. آن‌ها مسائل مربوط به مهدی علیه السلام را در کتاب‌های خودشان آورده‌اند.

ابن خلدون چه زمانی شروع به مخالفت کرده است؟ او متوفای سال ۸۰۸ است؛ یعنی متجاوز از ۵۰۰ سال بعد به عنوان یک سنّی با این مسأله مخالفت کرده است.

از جمله کسانی که بین علمای اهل تسنّن با این مسأله به مخالفت پرداخته‌اند ابن حزم اندلسی است که متوفای سال ۴۵۶ است که ۱۷۷ سال بعد از مرگ آخرین آن شش نفر است. اشخاصی هم چون ابن حزم اندلسی، خطیب بغداد در «تاریخ بغداد»، ابن کثیر شامی در «البدایة و النّهایة»، ابوالفرج بن جوزی در «المنتظم» و ابن خلدون در مقدمه‌ی تاریخ خود «کتاب العبر» در فاصله‌ی سال‌های ۴۵۶ تا ۸۰۸ هجری یعنی از ۱۷۰ تا حدود ۵۰۰ سال فاصله این حرف‌ها را گفته‌اند؛ اما باید بدانیم که احادیث راجع به حضرت مهدی علیه السلام و اساساً راجع به ۱۲ تن جانشینان پیامبر، در کتب غیرشیعی از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است؛ به گونه‌ای که بزرگان سنّی نتوانستند منکر موضوع ۱۲ نفر شوند. تنها هنری که به خرج دادند این که عده‌ی دیگری را جای‌گزین این ۱۲ نفر کرده‌اند. اصل ۱۲ جانشین برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب‌هایی که اشاره شد آمده است. لذا بزرگان سنّی نتوانستند در اصل قضیه تردید کنند. از این رو، ۱۱ نفر دیگر را جای آن‌ها نشانند! در کتاب‌های سنّیان این موضوع یعنی بودن ۱۲ تن در ادامه‌ی رسالت

پیامبر ﷺ با احادیثی از این ردیف بیان شده است.

در صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳ آمده است:

«إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّىٰ يَمُضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ

خَلِيفَةً.»

«امر اسلام به پایان نمی‌رسد مگر این‌که ۱۲ خلیفه بر

مردم خلافت کنند.»

«لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَىٰ اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ

مِنْ قُرَيْشٍ.»

«اسلام سربلند و عزیز می‌ماند بر اثر این‌که ۱۲ خلیفه

زمام‌دار این اسلام می‌شوند و آن‌ها همه قریشی هستند.»

در همین مدرک آمده است:

«لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ مَنِيعًا.»

«سربلندی و عزت و والایی این دین هست؛ مادام‌که

۱۲ امام، خلیفه، جانشین پیامبر در این مجموعه حضور

داشته باشند.»

«لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّىٰ تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ

عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.»

فاصله‌ی حکومت ۱۲ خلیفه‌ی پیامبر دوره‌ای است که

آغازش نزول اسلام و انجامش برپایی قیامت است. به صراحت در

صحیح مسلم آمده است که: «زمان امامت ۱۲ خلیفه، از آغاز

اسلام تا قیامت است.» همه‌ی این احادیث را از رسول خدا ﷺ

نقل کرده‌اند.



در سنن ابی داوود از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که: «لایزال هذا الدین عزیزاً إلى اثني عشر خليفة» بعد راوی گوید: وَ كَبَّرَ النَّاسَ وَ ضَجُّوا، مردم تکبیرشان بلند شد وقتی که فهمیدند که این دین دیگر از بین رفتنی نیست و ۱۲ تن زمام این مردم را در ابعاد مختلف به دست خواهند گرفت. بعد آن حضرت ادامه دادند: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» که همه‌ی این‌ها قریشی هستند. همین حدیث را احمد بن حنبل از ۳۴ طریق به پیغمبر اسلام ﷺ نقل کرده است. اعتقاد به مهدویت در مجموعه‌ی اعتقادی ما اعتقاد گذرا و ساده‌ای نیست و باید روی آن سرمایه‌گذاری کرد؛ چرا که در اسلام بر روی این عقیده تأکید اساسی شده است.

سؤال: ما بعد از پیامبر به ۱۲ امام اعتقاد داریم. شما هم که معتقدید. این ۱۲ تن چه کسانی اند؟

از طرفی به حدیث ثقلین که بین شیعه و سنی مشترک است نگاه کنید که حضرت رسول ﷺ فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي» «من بین شما دو چیز را باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم را.» «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا» «مادام که شما به این مجموعه متمسک شوید بعد از من گمراه نمی‌شوید» «وَ إِنَّهُمَا مَعًا لَنْ يَفْتَرِقَا» «این دو یادگار با هم هستند و از هم جدا نمی‌شوند» «حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» «تا پایان جهان و در حیات واپسین، کنار حوض کوثر، به من باز می‌گردند.»

چند خصوصیتی که حضرت رسول ﷺ فرمودند عبارت

است از:

- ۱- مادام که به این دو متمسک شوید، گمراه نخواهید شد.
  - ۲- این دو با هم هستند.
  - ۳- این دو تا دامنه‌ی قیامت در کنار هم هستند.
- این سؤال مطرح است: این که پیامبر ﷺ فرمودند: عترت من در کنار قرآن باقی می‌مانند، این عترت کیان‌اند؟
- این حدیث بین شیعه و سنی مشترک است و به این نتایج منتهی می‌شود. کیان‌اند کسانی که در این جا جای می‌گیرند؟
- این سؤال را از ۲ طریق مطرح کردیم:
- مطالعه در روایات علمای عامّه در باب ۱۲ خلیفه.
  - دقت در حدیث ثقلین.

آن قدر این مطلب روشن بوده که پیشوایان فرق غیرشیعی نتوانستند اصل قضیه را منکر شوند. نمونه‌های دیگری از اعترافات این حضرات را مطرح می‌کنیم:

احادیثی که از مهدی علیه السلام در آن سخن رفته بسیار زیاد و متواتر است. در میان آن‌همه احادیث صحیح البتّه روایات غیر صحیح هم هست؛ ولی به واسطه‌ی کثرت این احادیث، فزونی راویان آن‌ها و محدّثان کثیری که در کتب خود آورده‌اند جمعاً مفید قطع و یقین است.

ابوالاعلی مودودی عالم متعصب سنی پاکستانی است و کتاب‌هایش به فارسی ترجمه شده است. او کتابی به نام «البیانات عن المهدی» دارد که در صفحه‌ی ۱۱۶ آن می‌گوید:

فصل مشترک روایات در باب خروج مهدی

آخر الزمان این است که سرانجام پیشوایی ظاهر خواهد شد و سنت نبوی را رواج خواهد داد. او امر اسلام را آشکار می‌کند و رفاه و امتیث و آسایشی برای مردم به بار می‌آورد. مفتی معروف عربستان به نام عبدالعزیز بن باز - که چندی پیش از دنیا رفت و در ضدیت با شیعه زبان زد بود و فتاوی بسیار ناهنجار ضد شیعه از او منتشر شده است - در سخنرانی خود در دانشگاه مدینه گفته است:

داستان حضرت مهدی امر بسیار روشنی است و احادیث مربوط به مهدی علیه السلام از مستفیض گذشته بلکه متواتر و متعاضد است (یعنی به فراوانی رسیده و هم‌دیگر را تأیید می‌کنند). همه‌ی این حرف‌ها صحیح است و مسلم است که امر این فرد (یعنی مهدی صاحب زمان) امر روشنی است و خروج خواهد کرد.

این ۱۲ نفر کیان‌اند؟ باید ۱۲ نفری را سراغ دهی که قریشی باشند؛ در دوران آن‌ها اسلام عزیز و گسترده و برپا شود؛ زمان آن‌ها هم حدّ فاصل بین رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پایان جهان باشد. بن باز در مجله‌ی الجماعة الاسلامیة، شماره‌ی ۴ ذی القعدة‌ی سال ۱۳۸۸، ص ۶۲۹ نقلی دارد که البته از سنّی‌هاست:

به نظر من مراد از ۱۲ خلیفه، خلفای چهارگانه‌اند [اگر می‌شد امیرالمؤمنین را از این مجموعه حذف کنند، حتماً می‌کردند!] و معاویه و فرزندش یزید که در دوران آن‌ها اسلام عزّت گرفته و سربلند و پابرجا شده و در جهان گسترش پیدا کرده است!!!

یزید همان است که به این اشعار متمثل می‌شد (یعنی از شعر شاعر دیگر استفاده می‌کرد) که:

لَعِبْتُ هَاشِمُ بِالْمُلْكِ فَلَا      خَبْرُ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

- کی گفته است که از آسمان خبر می‌آید؟ این ادعای بنی‌هاشم بوده برای قدرت!!

یزید کسی است که تحت رسوایی او در آثار اهل سنت از بام به زمین افتاده، سپس عبدالملک مروان و ۴ فرزندش که یکی از دیگری بی‌اعتبارتر، بی‌اعتقادتر، بی‌دین‌تر بودند و قاتل ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام! یکی از آن‌ها همان است که آمد وضعیت خود را در حالت مستی از قرآن بفهمد و قرآن را باز کرد. آیه آمد: ﴿وَقَدْ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾: هرستمگر دشمنی ورزی زیان کرد. عصبانی شد و قرآن را هدف قرار داد شعری سرود که: تو مرا تهدید می‌کنی و من زیان‌کارم؟! حالا بکش... و شروع به تیراندازی به قرآن کرد!

یکی از عناصری که آقای بن‌باز می‌خواهد به عنوان خلیفه‌ی پیامبر جا دهد و اسباب عزت اسلام و قرآن می‌داند، ولید بن عبدالملک مروان است و آخری آن‌ها هم عمر بن عبدالعزیز است.

سؤال: قرار شد ۱۲ تایی را بگویی که آن خصوصیات را داشته باشند. اولاً بعضی از این‌ها که قریشی نیستند و آخری که عمر بن عبدالعزیز است تا حدود سال ۱۰۴ هجری از دنیا رفته

است. قرار بود در فاصله‌ی رسالت پیامبر تا قیامت این‌ها در کنار قرآن حضور داشته باشند و به ۲ طریق هم بحث کردیم؛ یکی از طریق آن روایات و یکی از طریق حدیث ثقلین. در هر دو طریق هم تکیه‌گاه صحبت آثار غیرشیعه بود. عمر بن عبدالعزیز از دنیا رفت. یک سنّی - اگر تعصّبش را کنار بگذارد - چاره‌ای ندارد که بپذیرد که جز همان ۱۲ تنی که رسول خدا به الهام از خدای متعال در این موضع معرفی کرد و دوازدهمین آن کسی است که اینک از او سخن می‌گوییم، کسانی دیگری در این جایگاه و شأن قرار ندارند. اگر چنین است، این مهدی، مهدی امّت است و بازمانده‌ی عترت؛ عترتی که رسول خدا ﷺ فرمود: در کنار قرآن‌اند و از آن جدا نمی‌شوند. امروز آن کس که به واقع در چنین جایگاهی قرار دارد امام عصر علیه السلام است. لذا بعضی از علمای عامّه به همین روند اعتقادی ما اشاره کرده‌اند؛ به عنوان نمونه:

کتاب «الیواقیت و الجواهر» عبدالوّهّاب شعرانی از عرفای سنّی در مبحث ۶۵، فی بیان اشرط السّاعة (یعنی وقایعی که قبل و در دوران قیامت باید اتفاق بیفتد) می‌گوید:

و هو من أولاد الإمام الحسن العسكريّ و مؤلّده  
 لیلة النّصف من شعبان سنة خمس و خمسين و مأتین و  
 هو باقی.

آن مهدی از فرزندان امام حسن عسکری است. روز تولّدش نیمه‌ی شعبان و سال تولّدش ۲۵۵ هجری است و او هم‌چنان هست.

نویسنده سپس می‌گوید: الآن سنّ او تا این زمان- که این کتاب را می‌نویسم- این قدر است و بسیاری از کسان به حضور او رسیده‌اند و گزارش دیدار با او را به ما داده‌اند.

بنابراین، برخی علمای مسلمان غیرشیعی مثل عبدالوهاب شعرانی مشابه اعتقاد ما را در مورد نفر دوازدهم دارند.

چه با دید بررسی روایات نبوی در آثار سنّی و چه با دید بحث در حدیث ثقلین، چاره‌ای نیست که بپذیریم جانشینان پیامبر ۱۲ نفرند و نفر آخر آن‌ها امام عصر علیه السلام با مشخصاتی که گفته شد می‌باشد.

این موضوع روشن به گونه‌ای بود که سال‌ها قبل از تولّد آن بزرگوار، علمای شیعه راجع به امام زمانی که هنوز به دنیا نیامده است کتاب‌ها نوشتند و آن‌ها را به نام غیبت نام‌گذاری کردند؛ یعنی آن قدر چهره‌ی اعتقاد به مهدویت روشن بود که نویسنده‌ی مسلمان به خود اجازه می‌داد که حتی پیش از تولّد آن بزرگوار راجع به آن امام کتاب بنویسد. برای نمونه:

- غیبت علی بن حسن بن محمد طائی از اصحاب امام کاظم علیه السلام.

- غیبت علی بن عمر أعرج کوفی از اصحاب امام کاظم علیه السلام.

- غیبت ابراهیم بن صالح أنماطی کوفی از اصحاب امام

کاظم علیه السلام.

- غیبت حسن بن علی بن اَبی حمزه‌ی بطائنی از چهره‌های

معروف هفت‌امامی.

- غیبت ابوالفضل عباس بن هشام ناشری از اصحاب امام رضا علیه السلام.

- غیبت فضل بن شاذان از اصحاب حضرت جواد علیه السلام.

- غیبت ابراهیم بن اسحاق احمری نهاوندی از اصحاب حضرت هادی و حضرت عسکری علیه السلام.

در شیعه، چهره کاملاً روشن است و این ثمره‌ی تلاش رسول خدا و ائمه علیهم السلام بوده است که شیعه را با این عقیده پرورش دادند. این اعتقاد ریشه‌ی کاملاً اسلامی دارد و طریق حق در تبیین این اعتقاد راهی است که شیعه انتخاب کرده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بازگشت از نهروان خطبه‌ای را ایراد می‌فرمایند و پیش‌بینی‌هایی برای جهان اسلام و سرزمین‌های اسلامی می‌کنند؛ از جمله مباحثی راجع به سرزمین عراق می‌گویند. (ضرورتاً عراق با این محدوده‌ی جغرافیایی فعلی نیست.)<sup>۱</sup>  
مولا علیه السلام می‌فرمایند:

«وَفِي ذَلِكَ أَمْرٌ اللَّهُ كَائِنٌ فِيا ابْنِ حُرَّةِ الْإِمَاءِ، مَتَى

تَنْتَظِرُ؟ أَبَشِرُ بِنَصْرِ قَرِيبٍ مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ.»

«در چنان موقعیتی امر خدا محقق می‌شود. ای

فرزند آزاده‌ی کنیزان، تا کی در انتظار؟ بشارت باد به یاری

نزدیک از جانب خدای مهربان.»

۱. رک. شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی‌الحدید ۶: ۱۳۵ (ذیل خطبه‌ی ۷۰؛ به

نقل از علی بن محمد مدائنی بصری).

ابن ابی الحدید نفهمیده این جمله یعنی چه، با بزرگواری (!) از کنار آن رد شده است. کسی که این شرح را تصحیح و ویراستاری کرده، محمد ابوالفضل ابراهیم، هم نفهمیده و عبارات را روشن نکرده است.

هر کسی که تاریخ زندگی مادر حضرت مهدی علیه السلام را بداند، می‌داند که آن حضرت ظاهراً در لباس کنیزی به خانه‌ی امام هادی علیه السلام آمدند. حدیث بشر بن سلیمان معروف است و این که ایشان از ناحیه‌ی حضرت هادی علیه السلام فرستاده شد و آن حضرت به او گفتند که: «کشتی می‌آید و در ساحل لنگر می‌اندازد؛ اسیرانی را می‌آورد و بانوی اسیری با این مشخصات هست؛ او را برای ما خریداری کن و بیاور.» می‌دانید که نرجس خاتون امیرزاده‌ی رومی است و حضرت امیر در سال ۳۹ هجری - وقتی از آینده‌ی جامعه‌ی اسلامی بحث می‌کند - می‌فرماید: «فیا ابن حرّة الأماء، متى تنتظر؟»

ما در این نیمه‌ی شعبان بزرگ داشت میلاد این بزرگواری را برگزار کردیم. اعتقاد به امام عصر سخن از تحقق حاکمیت اسلام بر آینده‌ی جهان دارد. نیمه‌ی شعبان عید آینده‌ی ماست. درست است که تولد در گذشته اتفاق افتاده است؛ ولی تحقق مأموریت‌هایی که بر عهده‌ی این مولود بزرگواری نهاده شده در آینده صورت می‌گیرد؛ یعنی شیعه با بزرگ داشت نیمه‌ی شعبان با آینده پیوند می‌خورد. همه‌ی ما - به هر طریق که می‌توانیم - باید سهمی در برقراری آن آینده داشته باشیم.



حضرت صاحب الزمان علیه السلام در دعای افتتاح به درگاه خدا  
عرضه می‌دارند: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ...»

در این دعا از خدا می‌خواهیم که در آن حکومت و نظام  
نقش داشته باشیم. نوع نقشمان را هم تعیین می‌کنیم که: «تَجْعَلُنَا  
فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ»: «در شمار گروه‌هایی باشیم که به راه  
طاعت و اطاعت تو دعوت می‌کنیم.»

«علی علیه السلام در آغاز، مهدی علیه السلام در انجام»<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ، إِنَّهُ خَيْرُ

نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ

سخن امشب ما درباره‌ی بیان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و انطباق آن با آن چه از امام عصر علیه السلام به دست ما رسیده است که بیان نوعی مشابهت است در آن چه که امیرالمؤمنین برای آینده‌ی جهان و دوران ظهور امام زمان علیه السلام بیان کردند و آن چه را که در توقیعات حضرت مهدی علیه السلام در همین زمینه به دست ما رسیده است.

---

۱. این سخنرانی در نیمه‌ی شعبان ۱۴۲۱ در تهران ایراد گردیده است.

شاید سؤال شود که چرا این عنوان انتخاب شده است؟ بد نیست توجه کنید که جمله‌ای منسوب به عمر بن عبدالعزیز درباره‌ی مولای متقیان علیه السلام هست: **أَنْسَى مَنْ قَبْلَهُ وَ أَتَعَبَ مَنْ بَعْدَهُ**. تعریف کوتاهی است؛ ولی معانی بسیاری در آن نهفته است. درباره‌ی حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و مشی ایشان گفته است که پیشینیانش را به دست فراموشی سپرد و آیندگان را دچار مشکل کرد؛ یعنی آن‌ها که عدل و مشی علی علیه السلام را ملاحظه کردند پیشینیان تاریخ را کنار گذاشتند و مردمی که شاهد حکومت علوی بودند دیگر نمی‌توانستند زیر بار کس دیگری بروند؛ چون نقطه‌ی اوج را دیده بودند.

به او و هر کسی که گوینده‌ی این کلام است می‌خواهیم بگوییم: بله، این چنین بود؛ ولی فرد دیگری در تاریخ هست که ذخیره‌ی خداست؛ برای این که بار دیگر نام و یاد امیر مؤمنان علیه السلام را زنده کند. لذا پای تخت حکومت امام زمان علیه السلام کوفه است.

تو گفتی: **أَنْسَى مَنْ قَبْلَهُ وَ أَتَعَبَ مَنْ بَعْدَهُ**؛ اما ندانستی که آینده‌ی جهان در اختیار فرزند همان علی قرار می‌گیرد و سرانجام بار دیگر داد و دادگری علوی آن هم در سطح گسترده‌ی جهان، آوازه‌اش به گوش همه خواهد رسید.

حکمت انتخاب این بحث این است که بگوییم: امیرمؤمنان علیه السلام فرصت پیدا نکرد و به او مجال ندادند که آن طرحی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای اداره‌ی جامعه مورد نظرشان بود پیاده کند و می‌دانیم که وقتی به دنبال آن سه نفر، بعد از ۲۵ سال، مردم

سراغ امیرالمؤمنین آمدند، نه به عنوان این بود که با جانشینی منصوب من عندالله و منصوب پیامبر بیعت کنند؛ بلکه از روی ناچاری او را یکی از همان گروه می شناختند که ۳ نفر قبل حکومت کردند و این هم چهارمی این رشته که با او بیعت کردند! عامه‌ی مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام به این عنوان بیعت کردند که کسی است که به درد خلافت می خورد. قبلاً جوان بود و به بهانه‌ی این که کمی شوخ طبع است، او را کنار گذاشته بودند و حالا نزدیک ۶۰ سالش است و کسی دیگر در جامعه علم نشده است. پس با او بیعت کردند!

این است که حضرت امیر علیه السلام به مردم می گوید: «مرا رها کنید. بگذارید من مشاور شما باشم و نه حاکم شما.»؛ چون می داند این درخت کجی که ۲۵ سال کج نگه داشته شده به این سادگی درست نخواهد شد. آن گاه اولین کسانی که با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند اولین کسانی بودند که در مقابلش شمشیر کشیدند. امیرالمؤمنین علیه السلام با این که فرصت چندانی پیدا نکرد؛ ولی در عین حال در این ۵ ساله‌ی حکومت چیزی از خودش باقی گذاشت که هم چنان بر تارک تاریخ می درخشد. نه این که ما به عنوان شیعه بخواهیم این حرف را بزنیم؛ هر کسی که در زندگی امیرالمؤمنین مطالعه کرده، قلم زده و گزارش داده تسلیم این حالت شده و نتوانسته است منکر آن شود؛ حتی کسانی که رگه‌های مخالفت با ایشان را داشته‌اند.

کتاب شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی الحدید از مشهورترین

شروح نوشته شده بر نهج البلاغه است. او معتزلی و سنی است. در چاپ جدید - که ۲۰ جلد است - در ذیل توضیح خطبه‌ی ۱۵۴ نهج البلاغه، بحثی را شروع کرده است. در این خطبه، آن حضرت به معرفی خود پرداخته‌اند و ابن ابی الحدید این بحث را ذیل عنوان ذکر الأحادیث والأخبار الواردة في فضائل علي [عليه السلام] (یادآوری احادیثی که در فضیلت امیرالمؤمنین [علیه السلام] است) <sup>۱</sup>، ۲۴ حدیث را به دنبال یک مقدمه و یک مؤخره آورده است. در مؤخره می‌گوید:

این جمله‌ی امیرالمؤمنین در خطبه، به نظر بعضی‌ها ممکن است تعریف از خود باشد و بعضی‌ها ممکن است نسبت زهو (= فخر فروشی) به آن حضرت دهند که این از سر نادانی است. بدانید آن چه امیرالمؤمنین از خود گفته است، گوشه‌ای ناچیز از توصیفات است که رسول خدا ﷺ از او کرده است و من به عنوان نمونه، ۲۴ حدیث از احادیث مفصل و مکرر و فراوانی که پیامبر درباره‌ی امیرالمؤمنین گفته این جا می‌آورم و نه از کتب شیعه، بلکه از کتب خودمان که در آن‌ها هیچ خدشه‌ای نیست تا شما بدانید اگر ایشان از خود تعریف کرده گوشه‌ای از تعریف رسول خدا را نسبت به خودش به عنوان شکر نعمت منتقل کرده است.

امیرالمؤمنین [علیه السلام] در طول ۵ سال حکومت خودش، به گونه‌ای عمل کرد که خلیفه‌ای به فاصله‌ی ۶۰ سال بعد از امیرالمؤمنین یعنی عمر بن عبدالعزیز - که تقریباً حدود ۹۶ تا ۱۰۰

علی علیه السلام در آغاز، مهدی علیه السلام در انجام/ ۱۱۳

هجری است- می گوید: اُنْسَى مَنْ قَبْلَهُ وَ اَتَعِبَ مَنْ بَعْدَهُ. امیرالمؤمنین به ظاهر آن توفیق همه جانبه را پیدا نکرد که آرای قرآن و اسلام و رسول خدا را پیاده کند- چون بخش اعظمی از این ۵ سال به جنگ و ستیز و حضور مستقیم در میدان های جنگ سپری شد- خود می فرماید:

«أَلَا وَ فِي غَدٍ- وَ سِيَأْتِي غَدٌ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ-...»<sup>۱</sup>

«بدانید در آینده روزی خواهد آمد. آن چیزی که

شما نمی دانید.»

بعد راجع به امام عصر علیه السلام صحبت می کند و ویژگی هایی از امام دوازدهم را در این خطبه بیان می کند. در پایان خطبه و پس از این هشدار که بدانید در آینده او خواهد آمد، می افزاید:

«فَيْرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرِ وَ يُحْيِي مَيِّتَ

الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ.»

به شما راه و رسم و مشی عادلانه در حکومت را خواهد نمایاند. کتاب و سنتی که دست خوش مرگ و میر خواهد شد در آن بلندای زمان، دوباره آن را زنده خواهد کرد.

در ادامه ی همین خطبه می فرماید:

«يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى

عَلَى الْهَوَى وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ

عَلَى الرَّأْيِ.»

کاری که او می‌کند این است: اساس هواپرستی‌هایی را که جای‌گزین هدایت شده، در هم می‌ریزد. ریشه‌ی اندیشه‌های باطلی را که بر قرآن حاکم شده است بر می‌کند و هدایت را جای‌گزین هوی و واقعیت قرآن را جای‌گزین سوءاستفاده‌ها و تعابیر غلط و نادرست و ناروای از قرآن خواهد کرد.

این را در ویژگی‌های بزرگواری که در آینده‌ی جهان می‌آید می‌گوید و به وجود مقدس آقا امام عصر علیه السلام اشاره دارد. حضرت امیر علیه السلام در جای دیگر راجع به تبدیلی که در آخرالزمان نسبت به واژه‌های قرآنی و اسلامی و گرفتاری‌هایی که پیش می‌آید می‌فرمایند:

«إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَالًا وَ  
 يَمُوتُونَ ضَلَالًا، لَيْسَ فِيهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ  
 حَقٌّ تِلَاوَتِهِ وَ لَا سِلْعَةٌ أَنْفَقُ بَيْعًا وَ لَا أُغْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ  
 إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَ لَا عِنْدَهُمْ أَنْكَرٌ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَ  
 لَا أَعْرَفُ مِنَ الْمُنْكَرِ.»<sup>۱</sup>

به خدا شکایت می‌برم از کسانی که جاهلانه زندگی می‌کنند و در حیرت و سرگردانی هم می‌میرند (حیات برایشان تعریف ندارد). در میان این مردم، هیچ کالایی بی‌بهاتر، افتاده‌تر، بی‌ارزش‌تر از قرآن نیست؛ وقتی که به معنی واقعی‌اش خوانده و در معنی واقعی‌اش به کار برده شود. در عین حال، همین (کتاب بی‌ارزش در

بین مردم) کالای رایج بازارشان می شود و از در و دیوارشان نام او می بارد و رایج تر و ارزشمندتر از این کتاب پیدا نمی شود؛ زمانی که اهدافش واژگون شود! در چنان جامعه‌ای، آشناتر از گناه و بدی چیزی نیست و ناشناخته‌تر از عبادت و خوبی کاری نه!

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: رسالت بازگردانیدن قرآن به جایگاه اصلی اش، تبیین حقایق قرآنی- بدان صورت که بر واقعیات آن منطبق باشد- در آینده به رهبری فرزندانم حضرت حجت علیه السلام صورت خواهد گرفت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از نهروان برمی گردند. قاعدتاً اواخر زندگی شان بوده و به محلی می رسند. شروع به خطبه خواندن می کنند و مسائل جامعه‌ی اسلامی را در آینده از جمله مسائلی را برای سرزمین عراق آن روز پیش بینی می کنند. یک مرتبه می گویند: «وَفِي ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ كَائِنٌ» (این مطلب از شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی الحدید<sup>۱</sup>، ذیل توضیح خطبه‌ی ۷۰ نهج البلاغه در جزء ششم آمده است).

«وَفِي ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ كَائِنٌ» در چنان حالی، امر خدا واقع می شود.

«فَا بِن حُرَّةِ الْإِمَاءِ، مَتَى تَنْتَظِرُ؟ أَبِشْرُ بِنَصْرِ

قَرِيبٍ مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ.»

«ای فرزند آزاده‌ی کنیزان! تا کی در انتظار؟ بشارت

باد به یاری نزدیک از طرف خدای مهربان!»

---

۱. به نقل از کتاب صفین ابوالحسن مدائنی (۱۳۵ - ۲۲۵).



ابن ابی الحدید نفهمیده است ابن حُرّة الإمام یعنی چه. کسی که شرح نهج البلاغه را تصحیح کرده نیز نفهمیده است قضیه چیست. من می گویم که هر نوجوان شیعه می داند که ابن حُرّة الاماء کیست. ما همه بیوگرافی مادر حضرت مهدی علیه السلام را می دانیم. آن بانو شاهزاده ای است رومی؛ در کسوت کنیزان به خانه ی حضرت هادی علیه السلام آمده و در ازدواج حضرت عسکری علیه السلام قرار گرفته است. هم آزاده است و در عین حال به صورت ظاهری که به خانه ی حضرت هادی آمده توسط بشر بن سلیمان در لباس کنیزی خریداری و برای حضرت هادی آورده شده است.

امیرالمؤمنین حدود سال ۳۹ هجری می فرماید: «فیا ابن حُرّة الإمام، متی تنتظر؟» ای فرزند آزاده ی کنیزان، تا کی در انتظار؟ فرزند خود یعنی حضرت مهدی را مخاطب قرار می دهد.

در نهج البلاغه موارد زیادی است که حضرت امیر علیه السلام، از امام عصر علیه السلام سخن گفته و روی بعضی مسائل هم تکیه کرده اند. از این طرف در توقیعاتی که از ناحیه ی امام عصر علیه السلام به دست ما رسیده و مفصلش در بحار الأنوار مرحوم مجلسی تحت عنوان باب ما خرج من توقیعاته علیه السلام جمع آوری شده است، می بینیم که فصل مشترکی بین کلام امیرالمؤمنین و بیانات حضرت مهدی علیه السلام هست. اگر آنان که با امیرمؤمنان هم دوره و معاصر بودند، هشدارها و کلام آن حضرت را نشنیدند و عمل نکردند و آن گرفتاری ها

برایشان به بار آمد، باید که ما دچار چنان حادثه و بلیه‌ای نشویم! ما بفهمیم که دوران غیبت، دوران امتحان مؤمنان است.

از حضرت امیر علی‌علیه السلام سؤال شد که وقتی آیات اول سوره‌ی عنکبوت فرود آمد: ﴿الْم أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟﴾: آیا مردم گمان کرده‌اند این که اظهار ایمان بکنند کافی است و مورد امتحان و آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...﴾ در حالی که این سنت الاهی است که امتحان جاری است و در این امتحان، ایمان مردم بازشناسی می‌شود، شما راجع به امتحان امت از رسول خدا سؤال نکردید؟ در پاسخ فرمودند:

«إِنَّهُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ قَوْلَهُ: ﴿الْم...﴾ عَلِمْتُ

أَنَّ الْفِتْنَةَ لَا تَنْزِلُ بِنَا وَرَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَظْهُرِنَا.»

«حقیقت این است که وقتی خداوند سبحان آیه‌ی

﴿الْم...﴾ [عنکبوت] را فرستاد، دانستم که این فتنه دامن ما

را نمی‌گیرد؛ مادام که رسول خدا در بین ما هستند.»

«فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أَخْبَرَكَ

اللَّهُ تَعَالَى بِهَا؟»

«این چه آزمایشی است که خدا به شما اطلاع داده

است؟»

«فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، إِنَّ أُمَّتِي سَيُفْتَنُونَ مِنْ بَعْدِي.»<sup>۱</sup>

«فرمودند: یا علی، امت من بعد از من مورد امتحان

قرار می‌گیرند.»

با مطالعه‌ی اندکی در تاریخ صدر اسلام متوجه می‌شویم که این امتحان، امتحان سختی بود و بسیاری از مردم در این امتحان ساقط شدند و به بیان دعای ندبه «و الْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَجْمِهِ وَ إِقْصَاءِ وُلْدِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ» قاطبه‌ی مردم لغزیدند و افتادند.

پس امتحان، این سنت جاری الاهی، مردم مسلمان را تا دوران محنت‌زای غیبت امام عصر علیه السلام شامل می‌شود.

به بیان حضرت مهدی در همین باب توجه کنید. در توقیع امام زمان علیه السلام به محمد بن عثمان دومین نایب دوران غیبت صغری (آن حضرت در طول دوران غیبت صغری - که ۶۹ سال به طول کشید - چهار نایب داشتند که از طریق این نواب با مردم ارتباط داشتند. اول آنها عثمان بن سعید، دوم محمد بن عثمان پسر ایشان است) می‌فرمایند:

«أَنَا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَىٰ بَعْدَ الْجَلَاءِ وَمِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَىٰ وَمِنَ مُوَبِقَاتِ الْأَعْمَالِ وَمُرْدِيَاتِ الْفِتَنِ، فَإِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «أَلَمْ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟»<sup>۱</sup>

«من به خدا پناه می‌برم از کوری بعد از روشنایی و از

گمراهی بعد از هدایت و از فتنه‌های فروافکننده...»

یعنی همه‌ی زمینه‌ها برای این‌که شما چشمتان باز باشد فراهم شد، چرا شما به این هدایت پشت کردید؟  
امام زمان علیه السلام هم نظیر نیای والایش امیرالمؤمنین علیه السلام به همین آیه استدلال می‌کنند که چه طور شما در فتنه افتادید؟ آیا این آیه‌ی قرآن را نخواندید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی هدی در مسأله‌ی مشکلات و مشکل‌زایی در دوران غیبت بیانات فراوانی دارند و مردم را آماده‌ی برخورد با این قضیه کرده‌اند؛ به گونه‌ای که چنان چهره‌ی غیبت را روشن کردند و به مردم هشدار دادند که برخی نویسندگان مسلمان قبل از تولد امام عصر علیه السلام راجع به غیبت امام علیه السلام کتاب نوشتند؛ زمانی که آن حضرت هنوز به دنیا نیامده بود. اگر کسی در دوران غیبت به مهلکه بیفتد، مصداق این است که:

دیده ببندی و بیفتی به چاه      این گنه توست؛ نه حکم قضاست  
تا تو ز بیغوله گذر می‌کنی      رهن طرّار تو را در قفاست

از کسانی که قبل از تولد امام زمان علیه السلام در زمینه‌ی غیبت کتاب نوشته‌اند می‌توان این راویان را نام برد:

- علی بن حسن بن محمد طائی از اصحاب امام کاظم علیه السلام.
- علی بن عمر اعرج کوفی از اصحاب امام کاظم علیه السلام.
- ابراهیم بن صالح کوفی از اصحاب امام کاظم علیه السلام.
- حسن بن علی بن ابی حمزه معاصر امام رضا علیه السلام.
- عبّاس بن هشام ناشری از اصحاب امام رضا علیه السلام.
- فضل بن شاذان از اصحاب امام جواد علیه السلام و احتمالاً حضرت رضا علیه السلام.

- ابراهیم بن اسحاق احمری نهاوندی از اصحاب  
عسکرین علیهم السلام.

پس به مسأله‌ی غیبت به عنوان یک امر روشن در ارتباط با  
امام زمان آن قدر از ناحیه‌ی پیشوایان دین اشاره شده است که  
اصلاً جای تردید باقی نمی‌گذارد؛ به طوری که نویسندگی مسلمان  
به خودش اجازه می‌دهد که راجع به حضرت مهدی و غیبت  
ایشان کتاب بنویسد؛ در حالی که هنوز ایشان ظاهراً به دنیا نیامده  
است.

داستان کمال الدین مرحوم صدوق را می‌دانید که خود  
حضرت مهدی علیه السلام به ایشان فرمودند که: «لِمَ لَا تُصَنِّفُ كِتَاباً فِي الْغَيْبَةِ؟»  
چرا کتاب در بحث غیبت نمی‌نویسی؟» مرحوم صدوق می‌گوید  
که من عرض کردم: کتاب در این زمینه نوشته‌ام. فرمودند: «کتاب  
مستقل بنویس و در آن به غیبت‌های مشابهی که برای انبیای سلف  
اتفاق افتاده است اشاره کن تا برای مردم پذیرش این مطلب ساده  
باشد.»

دو جلد کتاب کمال الدین و تمام النعمة (یا اکمال الدین و  
اتمام النعمة) از قدیمی‌ترین آثار ما در باب امام زمان علیه السلام است.  
امام عصر علیه السلام نظیر نیای و الا ایشان امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمایند:  
این مردم چرا این طرف و آن طرف می‌زنند؟ مگر در قرآن  
نخوانده‌اند که ﴿أَلَمْ أَحْسِبَ النَّاسَ...﴾ كيف يتساقطون في الفتنة؟<sup>۱</sup>

چرا مردم در فتنه افتاده‌اند؟

وَ يترددون في الحيرة؟ و چرا دچار حیرت و سرگردانی و

تردید و دودلی شده‌اند؟

وَ يأخذون يميناَ و شمالاً، به چپ و راست خود را می‌زنند. چرا

گرایش‌های انحرافی در مشی اعتقادی خود دارند؟

فارقوا دينهم أم أرتابوا؟ از دین جدا شده‌اند یا دچار تردید و

ریب و شک شده‌اند؟

أم عاندوا الحقَّ أم جهلوا ما جاءت به الروایاتُ الصادقةُ و

الأخبارُ الصحيحةُ؟ یا این همه منابع غنی را که درباره‌ی مسائل

مربوط به ما در اسلام گفته شده است فراموش کرده‌اند؟

أو علموا ذلك فتناسوا؟ یا این که می‌دانستند و حالا خود را به

فراموشی زده‌اند؟

هشدار را هم امیرالمؤمنین و هم حضرت مهدی علیهما

می‌دهند. تکلیف ما شیعه‌ی ۱۲ امامی بین این دو امام اولین و

آخرین مان چیست؟ هر دو بر یک مشی واحد حرکت می‌کنند و

هشدار می‌دهند و در دل این هشدار يأخذون يميناَ و شمالاً یعنی

عرصه‌های لغزنده‌ی اعتقادات غیر صحیحی که سبب می‌شود

انسان‌ها بلغزند. به خصوص نسل جوان که آشنایی کمتری با مبانی

اصیل دین دارند و نتوانستند به‌طور مبنایی این مبانی را از کتاب و

سنت فرا بگیرند، در معرض این خطرات هستند. لذا بچه‌های ما با

دو تا شبهه از میدان به‌در می‌روند؛ چون پدران ما در نقل و انتقال

فرهنگی کمتر احساس مسؤولیت را کرده‌اند.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرِّجَالِ أُخْرِجَهُ مِنْهُ الرِّجَالُ كَمَا أُدْخِلُوهُ فِيهِ» کسی که با حرف مردم به دین ما بیاید با حرف یک عده‌ی دیگر می رود «وَمَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ، زَالَتِ الْجِبَالُ وَ لَا يَزُولُ»<sup>۱</sup> اما کسی که به اتکای کتاب و سنت به مذهب ما گرایش پیدا کند، کوه‌ها می لرزند و او نمی لرزد.

آیا ما فرزندانمان را این چنین تربیت کرده‌ایم که کوه‌ها بلرزند و آن‌ها در عرصه‌های اعتقادی نلرزند؟ اگر این کار را کرده‌ایم که خوشا به حالمان و اگر نکردیم، نیمه‌ی شعبان و جشن‌ها و... باید سبب شود که ما در رفتارمان نسبت به عقاید دینی مان تجدید نظری بکنیم و امروز سرلوحه‌ی عقاید دینی ما موضوع امام عصر علیه السلام است؛ چرا که وجه امتیاز ما از دیگران است. باید بدانیم که ما در روزگار و موقعیتی حرف می‌زنیم که همه‌ی امیدها قطع شده است. مرحوم ناظرزاده‌ی کرمانی قصیده‌ای دارد که چند بیت آن بسیار زیباست، از جمله این مصراع:

به چه کس امید بندم که به جهل خود نخندم؟

ما در دورانی هستیم که در دنیا این شعر مصداق پیدا کرده است. بدانید ما اگر حساسیت نداشته باشیم، دیگران حساسیت دارند. در هندوستان در سواحل شرقی شهری به نام اورویل بنا

علی علیه السلام در آغاز، مهدی علیه السلام در انجام/ ۱۲۳

شده که شهر وحدت جهانی است. یونسکو در آن جا سرمایه گذاری کرده است. حدود ۵۰ هزار نفر جمعیت دارد. قواعد و نظام اداری آن شهر، جدا از سیستم حکومت هندوستان، بر مبنای آرای فلسفی یک فیلسوف هندی به نام شری اورو بیندو تشکیل شده است. این نیاز مردم هست و این برخاسته از فطرت بشر است. آینده‌ی روشن از فطرت انسان برخاسته است. نوع دانشمندان و فیلسوفان هم چنین چیزی داشته‌اند. مدینه‌ی فاضله را حکمای یونان ترسیم کردند و حالا هم از بهشت خیالی توماس مور ایده‌آلیست مارکسیست به نام اتوپیا گرفته تا «الدورادو»ی فرانسوا ولتر.

بشریت باید به آستان دین و دیانت سر بگذارد؛ ناله‌اش به آسمان برود و بگوید که: خدایا! دیگر ما خلع سلاح شدیم. حضرت باقر علیه السلام می‌فرمایند: «دَوْلَتُنَا آخِرُ الدُّوَلِ: حکومت و نظام ما آخرین حکومت‌هاست.

وَلَنْ يَبْقَى أَهْلُ بَيْتٍ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا» هر کسی در هر جای جهان داعیه‌ی حکومت دارد بیاید و حکومت کند. باید که تشت رسوایی مدعیان حکومت در دنیا و نظام‌های مختلف از آسمان به زمین افتد.

۷۰ سال مردم را در بخش اعظمی از دنیا به نام مارکسیسم سرگردان کردند و سرانجام فرو ریخت. بشر نمی‌خواهد تسلیم شود. لذا امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «دولت ما آخرین دولت‌ها و حکومت‌هاست.» یک علت را هم آن حضرت در ادامه‌ی حدیث



بیان می‌کنند: «لِئَلَّا يَقُولُوا - إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا - إِذَا مَلَکْنَا سِرْنَا مِثْلَ سِیرَةِ هَؤُلَاءِ.» چرا دولت ما آخرین دولت است؟ تا- وقتی مشی ما را در حکومت دیدند- نگویند: اگر کار دست ما بود ما هم همین گونه عمل می‌کردیم. پس برای این که انسان خلع سلاح بشود، دولت ما آخرین دولت است.

بعد امام علیه السلام به یک آیه‌ی قرآن استناد می‌کنند «وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾»<sup>۱</sup>

ما در نیمه‌ی شعبان چشم به راه برپایی حکومتی هستیم که مصادیق آیات فراوان قرآن را به ما نشان خواهد داد.

﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾<sup>۲</sup>

این از آیات درباره‌ی امام زمان علیه السلام است. آنان که اگر زمام حکومت جهان را به دست گیرند، نظام عبادی دارند و برخاسته از آن نظام عبادی، نظام اقتصادی دارند، نظام فرهنگی و تربیتی دارند و همه‌ی این‌ها در جهت خدا، جهت‌گیری شده است. شما در نیمه‌ی شعبان به بزرگداشت چنین آینده‌ی روشنی

۱. اعراف (۷): ۱۲۹ و قصص (۲۸): ۸۴.

۲. بحار الأنوار ۵۲: ۳۳۲؛ به نقل از غیبت شیخ طوسی (مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۷ ق، صص ۴۷۲ - ۴۷۳).

۳. حج (۲۲): ۴۲.

می‌نشینید و به بزرگ‌داشت آن شخص بزرگواری که محور این آینده است و در روایات فراوان شخص و شخصیت او با تمام ابعادش به ما معرفی شده است. حتی بیان امیرمؤمنان و امام رضا علیه السلام است که وقتی مهدی مبعوث می‌شود، لباس امیرالمؤمنین را به تن می‌کند. سیره‌ی او سیره‌ی رسول خداست؛ سلام‌الله علیهم أجمعین.

ما در آستانه‌ی ایام میلاد امام عصر علیه السلام فرصت را مغتنم بشماریم. شما به زودی به ماه رمضان می‌رسید و به خواندن دعای افتتاح که از ناحیه‌ی مقدّسه‌ی امام عصر علیه السلام رسیده است موفق می‌شوید. می‌گویید: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ...»<sup>۱</sup> در دعا می‌خواهیم که در حکومت امام زمان علیه السلام از کسانی باشیم که دست دیگران را می‌گیریم و به بساط اطاعت و طاعت او می‌کشانیم؛ راهبر دیگر مردمان باشیم؛ همگان را به راه اطاعت تو فرا بخوانیم و... با این عنایت‌ها، کرامت دنیا و آخرت را به ما عطا فرما.

همای اوج سعادت به دام ما افتد	اگر تو را گذری بر مقام ما افتد
حباب‌وار براندازم از نشاط کلاه	اگر ز روی تو عکسی به جام ما افتد
شبی که ماه مراد از افق طلوع کند	بُود که پرتو نوری به بام ما افتد؟
ملوک را چوره خاک‌بوس این در نیست	کی التفات مجال سلام ما افتد؟
ز خاک کوی تو هر دم که دم زند حافظ	نسیم گلشن جان بر مشام ما افتد
به ناامیدی از این در مرو؛ بزن فالی	بُود که قرعه‌ی دولت به نام ما افتد
	و السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ

۱. مفاتیح‌الجنان، اعمال شب‌های ماه مبارک رمضان.

## قطعیت ظهور امام زمان علیه السلام<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ

نَاصِرٍ وَمُعِينٍ

عنوان صحبت قطعیت ظهور امام زمان علیه السلام است. در بررسی مدارک اسلامی و در تحلیل تاریخ اسلام و بررسی آیات و روایات به یک واقعیت برخورد می‌کنیم که منطق دین برای آینده‌ی جهان یک ترسیم روشنی دارد و این نه تنها در اسلام است بلکه در تمام ادیان یک آینده‌نگری صورت گرفته است؛ اما امتیاز اسلام دقت و تبیین جامع‌الاطراف این آینده است.

---

۱. این سخنرانی در نیمه‌ی شعبان ۱۴۲۲ در تهران ایراد شده است.

در چند روز آینده- که ماه مبارک رمضان شروع می شود و توفیق خواندن دعای افتتاح را پیدا می کنید- به زبان دعا خود را در آن آینده سهیم می دانید. اولاً آن آینده را قطعی تلقی می کنید و ثانیاً خود را در آن آینده سهیم می دانید و عرضه می کنید که:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا  
الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنْ  
الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ  
الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.»<sup>۱</sup>

دعای افتتاح از ناحیهی مقدّسهی آن حضرت رسیده و مملوّ از حقایق دین است. ما، در این دعا، پیشاپیش در آن آینده برای خود تعیین تکلیف می کنیم و می گوئیم:

«خدایا، ما به سوی تو رو می آوریم و برپایی آن دولت جهانی و حکومت کریمه را از تو آرزو می کنیم که (ویژگی آن دولت این چنین تعیین شده است): در آن مسلمانانها و اسلام عزّت و سربلندی و منافقان و کافران خواری خواهند گرفت.»

سپس از خدا می خواهیم که:

«ما را در جایگاهی قرار بده که (در آن حکومت) دیگر مردمان را به سوی طاعت تو بخوانیم؛ دست دیگران را بگیریم و به راه تو راهبری کنیم و (در پناه آن حکومت کریمه‌ی خودت) به ما سربلندی دنیا و آخرت عطا کن.»

آیا جز این است که در فرهنگ اعتقادی ما تحقق این حکومت یک واقعیت انکارناپذیر است؟ مولای متقیان علیه السلام از جنگ نهروان- که بین دو گروه مسلمان رخ داده بود- برمی گردند. یک سوی این جنگ گروهی بود در نهایت قشری گرایبی که با امام زمانش حضرت امیر علیه السلام در افتاده بود. به عبارتی، این حرکت در پناه آیهی قرآن و اعتقادات اسلامی صورت گرفت! بنابراین، چه بسا ممکن است دست پلید تبلیغات از شخصیتی همانند علی بن ابی طالب علیه السلام چهره‌ای بسازد که عده‌ای به نام مسلمان و در دفاع از قرآن روی ایشان شمشیر بکشند. بعد از اتمام جنگ هم، بیشتر خوارج جز چند نفر، از صحنه‌ی روزگار محو شدند.

آن حضرت در راه بازگشت خطبه‌ای ایراد می‌کنند و به دوره‌ای از زمان و بروز فتنه‌ها اشاره می‌کنند. حدود سال ۳۹ هجری است. یک مرتبه می‌فرمایند:

«فيا ابنِ حُرَّةِ الإماء، متى تنتظر؟<sup>۱</sup>: ای فرزند آزاده‌ی کنیزان، تا

کی در انتظار؟

أبشِرْ بِنَصْرِ قَرِيبٍ مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ: بشارت باد یاری نزدیک از

خدای مهربان!

شنوندگان کلام حضرت امیر شاید در آن زمان ندانستند که آن حضرت چه کسی را هدف قرار داده است؛ کما این که سال‌ها بعد هم کسانی که نهج البلاغه را جمع‌آوری و بر آن شرح نوشتند،

۱. شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی‌الحدید ۶: ۱۳۵ (خطبه‌ی ۷۰).

متوجّه نشدند که هدف حضرت از بیان این مطلب چیست؟ ابن ابی الحدید از دانشمندان اهل سنت است که ۲۰ جلد شرح او بر نهج البلاغه مشهور است و به مناسبت، این خطبه را نقل کرده و از کنارش گذشته و نفهمیده است که حُرّة الإمام یعنی چه؟ کسی که شرح نهج البلاغه را تصحیح کرده او هم نفهمیده است ولی کودکان شیعه - همان‌ها که داستان زندگی مادر گرامی حضرت مهدی علیه السلام را می‌دانند - متوجّه هستند که مادر حضرت مهدی علیه السلام امیرزاده‌ی رومی بودند که در کسوت کنیزی به خانه‌ی حضرت عسکری علیه السلام آمدند و نهایتاً حضرت مهدی علیه السلام از آن بانو زاده شدند. حضرت امیر به اشاره این چنین تعبیر می‌کنند که: «ای فرزند آزاده‌ی کنیزان، تا کی در انتظار؟» و این را در زمانی می‌گویند که امام عصر علیه السلام به دنیا نیامده‌اند. امام عصر علیه السلام سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمده‌اند و حدود ۲۱۶ سال قبل از تولّد امام زمان علیه السلام امیرالمؤمنین علیه السلام از آن امام سخن می‌گویند و از انتظار و نقشی که او در آینده‌ی این جهان ایفا خواهد کرد می‌گویند.

در مجامع روایی شیعه، بخشی تحت عنوان این‌که امام زمان علیه السلام فرزند بهترین کنیزان عالم است، موجود است. ائمه علیهم السلام در روایاتشان فرموده‌اند و مرحوم مجلسی و دیگران هم این روایات را جمع‌آوری کرده‌اند.

پس این‌که گفته شد: در فرهنگ دینی ما این آینده با دقت فراوان ترسیم شده و ابعادش به گویایی تمام بیان شده است، سخن گزافی نیست. این مسأله در قرآن ریشه دارد. وقتی آیات اوّل

سوره‌ی بقره بر رسول خدا ﷺ نازل شد که: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾، آن حضرت فرمودند: «مراد از مؤمنان به غیب کسانی اند که به فرزندم مهدی در دوران غیبت او ایمان می‌آورند.» این حدیث بین شیعه و سنی مشترک است. بعد فرمودند:

«طوبى للصّابرين فى غيبته!»

«خوشا بر احوال شکیبایان در غیبت او!»

«طوبى للمُقيمين على محبته! أولئك وصفهم الله فى كتابه: أنها

کسانی هستند که وقتی خدا خواست توصیفشان کند فرمود: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾<sup>۱</sup>»<sup>۲</sup>

این اعتقاد در آیات قرآن به انحای مختلف آمده است و این آینده‌نگری به مصداق آیه‌ی ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>۳</sup>، آینده از آن صالحان خواهد بود و زمام اختیار جهان در اختیار صالحان و پاکان و نیکان قرار خواهد گرفت. گروهی که محور نظام را تشکیل می‌دهند در قرآن چنین معرفی می‌شوند:

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ

آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ

عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾<sup>۴</sup>

۱. بقره (۲): ۴.

۲. بحار الأنوار ۳۶: ۳۰۶ و ۵۲: ۱۴۳.

۳. انبیاء (۲۱): ۱۰۶.

۴. حج (۲۲): ۴۲.

آن‌ها کسانی‌اند که وقتی زمام اختیار جهان در دستشان قرار بگیرد، نماز را برپا می‌دارند، نظام فرهنگی، عبادی و اقتصادی دارند و همه‌ی این‌ها در راه خدا، جهت‌گیری شده و شکل گرفته است. این آیات در کتاب «سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن» جمع‌آوری شده است.

اجمالاً اعتقاد ما با همه‌ی زوایایش در قرآن و روایات ریشه دارد. شما امروز جشن تولّد کسی را برگزار می‌کنید که سال‌ها پیش از تولّدش، پیامبر و ائمه علیهم السلام وعده داده‌اند که جهان برای هدف روشن و معینی در اختیار او و یارانش قرار خواهد گرفت. آن هدف عبارت است از «يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِيَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا». شما به عنوان منتظران امام عصر علیه السلام و منتظران برپایی چنین نظامی، جشن میلاد کسی را برگزار کرده‌اید که او ذخیره‌ی خداوندی برای چنین برنامه‌ای است. این‌ها شعار نیست؛ برخاسته از متن اعتقادات و فرهنگ دینی ماست و مخصوص شیعه نیست؛ بلکه این اعتقادی اسلامی و ملی (ملّی در اصطلاح دین یعنی مربوط به پیروان ادیان مختلف) است.

در بین اعیاد اسلامی یک عید است که عید آینده است. اعیاد دیگر در عین بزرگی و احترامی که دارند مربوط به حوادثی است در گذشته رخ داده و دو عید قربان و فطر هم به عنوان تشکر از خدای متعال به دنبال دو عبادت مطرح می‌شود که در پایان حج و روزه است؛ امّا یک عید مربوط به آینده است و آن نیمه‌ی شعبان است. شما به دنیا می‌گویید که ما برای آینده‌ی جهان برنامه



و رهبر و نظام حکومتی داریم و نه تنها حکومت به معنای محدودش، بلکه نظامی که در دو بعد مادی و معنوی سراسر جهان را زیر پوشش می‌گیرد.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «دَوْلَتُنَا آخِرُ الدُّوَلِ: حکومت ما آخرین حکومت‌هاست.» چرا؟

«وَلَنْ يَبْقَى أَهْلُ بَيْتِ هُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا: چون هیچ‌کس نماند مگر این‌که قبل از ما به حکومت برسد.» مدعیان حکومت در هر گروه و کسوتی هستند. بیایند و در جهان امتحان خودشان را بدهند.

«لِئَلَّا يَقُولُوا- إِذَا رَأَوْا سَيْرَتَنَا- : إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا  
مثل سیره هؤلاء.»

«برای این‌که وقتی ما حکومت را به دست گرفتیم و روش و منش و راه ما را دیدند، نگویند که: بله، اگر ما هم حکومت دستان بود، این‌گونه عمل می‌کردیم.»

«وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَالْعَاقِبَةُ  
لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱</sup>»<sup>۲</sup>

«و این معنای قول خداست که ﴿فَرَجَامٍ مِنْ  
پروا پیشگان است﴾.»

آیا از این مطالب ذکر شده جز مسأله‌ی قطعیت ظهور آشکار می‌شود؟

۱. اعراف (۷): ۱۲۹ و قصص (۲۸): ۸۴.

۲. بحار الأنوار ۵۲: ۳۳۲.

در داستان جنگ خندق به پیشنهاد سلمان فارسی دور مدینه را به عنوان محافظت شهر و برای جلوگیری از حمله‌ی دشمن خندقی حفر کردند. برای حفر خندق از ابزار اولیّه استفاده می‌کردند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم در این کار هم‌راهی می‌کردند و در عین حال مسلمان‌هایی را که مشغول حفر خندق بودند تشویق می‌کردند. به یک مسلمانی رسیدند که وقتی کلنگ می‌زد و به سنگ برخورد می‌کرد، جرّقه می‌زد. برای تقویت او فرمودند که: «من در پناه پرتو این جرّقه و نوری که ساطع شد، شبه جزیره‌العرب را دیدم که زیر پوشش اسلام قرار گرفته است.» این فرمایش، مرد مسلمان را تقویت کرد و با شدّت کلنگ بعدی و جرّقه‌ی بعدی... فرمودند: «در پناه این جرّقه دیدم که روم و شامات زیر پوشش اسلام قرار گرفت.» جرّقه‌های بعدی؛ توسعه‌ی میدان اسلام. اگر کسی آن‌جا پیامبر را نگاه می‌کرد و به دید غیرالاهی به آن حضرت دقیق می‌شد، می‌گفت که شما با محدودیّارانتان- که از نگرانی حمله‌ی دشمن دور خود خندق کنده‌اند- از امپراتوری ایران و حکومت شام و روم و تسلّط به جهان صحبت می‌کنید؟! ولی هنوز ۵۰ سال بر این پیش‌بینی پیامبر نگذشته بود که دیدیم چنین شد. نمی‌خواهیم از وقایع بعد از شهادت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دفاع کنیم و مدافع آن لشکرکشی‌ها باشیم؛ بلکه می‌خواهیم بگوییم که همین پیامبری که یک پیش‌بینی‌اش هنوز ۵۰ سال نگذشته، این چنین محقّق شد- چنان‌که اگر کسی به او ایمان نداشت در این نحوه‌ی حرف‌زدن تردید می‌داشت- با قاطعیّت گفته است که:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ  
الْيَوْمَ حَتَّىٰ يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ  
كُنْيَتِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا  
وَجَوْرًا.»<sup>۱</sup>

«اگر جز یک روز بر عمر این دنیا باقی نمانده باشد،  
خدا این روز را آن قدر طولانی می‌کند تا این که سرانجام  
مردی از خاندان مرا برانگیزد... خدا به وجود این فرزند من  
جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.»

این حدیث بین شیعه و سنی مشترک است. پس آیا جز این  
است که ما به این آینده باید با شدت اعتقاد داشته باشیم و  
همین طور که فرموده‌اند: «وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ  
فَرَجُكُمْ»<sup>۲</sup> «شما بسیار بر فرج دعا کنید. که فرمایش امام  
عصر علیه السلام است. ما هم بر نزدیکی فرج دعا کنیم.»

ما در ایامی هستیم که چشم‌انتظار برپایی این آینده‌ایم. آیا  
می‌توانیم بدون حساسیت نسبت به آن آینده و بدون آشنایی با  
وظایف خودمان در برپایی آن آینده به عنوان مردم شیعه و  
مسلمان حرکت کنیم؟ مسلماً خیر. شما چگونه با این بیان  
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روبه‌رو می‌شوید که:

۱. رک. ص ۴۵.

۲. بحار الأنوار ۵۲: ۹۲ و ۵۳: ۱۸۱ - ۱۸۲.

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ

الْجَاهِلِيَّةِ وَ مَاتَ مِيتَةَ كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ.»<sup>۱</sup>

«کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ

جاهلی مرده است؛ به مرگ کافرانه و منافقانه مرده است.»؟

آیا جز این است که ما باید با معرفتی سرشار از آن حضرت

با این واقعیت روبه‌رو شویم و همواره بیدار و چشم به راه باشیم و

آن چنان اعتقاد به امام زمان علیه السلام دل و روح و جان ما را گرفته باشد

که اصلاً امکان جدایی بین ما و این اعتقاد نباشد. روایت مشترک

بین فریقین، روایت ثقلین، را می‌دانید.

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي. مَا

إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَبَدًا وَ إِنَّهُمَا مَعًا لَنْ

يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.»

«من از بین شما می‌روم و دو یادگار در بین شما

می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم. اگر به این دو با هم متمسک

بشوید، بعد از من گمراه نخواهید شد و این دو با هم هستند

و از هم جدا نمی‌شوند تا این که در کنار حوض کوثر به من

برسند و بازگردند.»

قرآن که هست. امروز آن عترت کیست که این چنین پیوند

جدانشدنی با قرآن دارد؟ به این روایت از این دید دقت کنید که

خصوصیاتی که در روایت مطرح شده نشان می‌دهد که عترت و

زنجیره‌ی عترت هم‌پای قرآن تا دامنه‌ی قیامت حضور دارند. امروز آن حلقه‌ی زنجیر که کلام رسول خدا ﷺ را واقعیت می‌دهد، کیست؟ آیا کسی جز مولود بزرگوار امروز است؟

آن مفتی سعودی به نام بن‌باز که از دنیا رفت، وقتی مورد سؤال واقع می‌شود که: دوازده خلیفه‌ای را که پیامبر گفت، کیان‌اند؟ (دقت کنید که وقتی قرآن می‌فرماید: ﴿لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا﴾<sup>۱</sup> یعنی چه؟) جواب می‌دهد: چهارتای آن‌ها خلفای راشدین‌اند (و اگر می‌توانست حضرت امیر را طوری حذف کند، حتماً این کار را می‌کرد). ۲ تا معاویه و یزید و ۵ تا عبدالملک مروان و چهار فرزندش و نفر دوازدهم عمر بن عبدالعزیز!

آقای مفتی! تو قرار بود کسانی را معرفی کنی که این روایت پیامبر در موردشان صدق کند؛ روایتی که نشان می‌دهد زنجیره‌ی عترت ۱۲ خلیفه‌ی پیامبر تا دامنه‌ی قیامت هستند. این‌ها که تا حدود سال ۱۰۰ از دنیا رفتند. یزید و معاویه خلیفه‌ی پیامبرند و کسی هستند که در کنار قرآن نشسته‌اند!!

پس حدیث ثقلین نشان می‌دهد که آخرین حلقه‌ی زنجیره‌ی عترت جز امام زمان علیه السلام کس دیگری نیست؛ امام زمانی که تمام ابعاد شخصیتی او آن‌چنان در روایات ما و از طرف اسناد تاریخی ما روشن است که جای تردید باقی نمی‌گذارد.

ائمه‌ی ما برای موضوع اعتقاد به امام عصر علیه السلام آن چنان بسترسازی مناسبی کرده‌اند که سال‌ها پیش از تولّد امام عصر علیه السلام کتاب‌هایی نگاشته شده است که از آغاز تا به انجام آن در معرفی امام عصر علیه السلام است. در این کتاب‌ها - که به نام «غیبت» است - سخن از امام زمانی است که هنوز به دنیا نیامده. این نشان می‌دهد که موضوع اعتقاد به امام زمان علیه السلام آن قدر روشن است که نویسندگی مسلمان به خود اجازه می‌دهد که قبل از تولّد حضرت مهدی علیه السلام راجع به ایشان کتاب بنویسد. از زمان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به بعد این کتاب‌ها نوشته شده است و آخرین آن‌ها کتاب غیبت فضل بن شاذان است که در دوران قبل از شروع غیبت کبری از دنیا رفته است.

همین دعای **اَللّٰهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ ...** را که - **اِنْ شَاءَ اللّٰهُ** - در قنوت نمازها می‌خوانیم، از ناحیه‌ی حضرت صادق علیه السلام است که در سال ۱۴۸ هجری از دنیا رفته‌اند. متجاوز از ۱۰۷ سال قبل از تولّد حضرت مهدی علیه السلام، به شیعه‌ی زمان خود و آیندگان می‌گویند: در اعمال شب ۲۳ ماه رمضان این دعا را زیاد بگویند و این نشان‌دهنده‌ی آن است که برای ما این اعتقاد ریشه‌دار به گونه‌ای تبیین شود که ذره‌ای از آن فاصله نگیریم و با این اعتقاد زندگی کنیم.

حضرت سجّاد علیه السلام در دعای ۴۷ صحیفه، دعای عرفه، از مناجات با خدای متعال سخن می‌گویند و در وسط دعا می‌فرمایند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ

لَنَا عِلْمًا.»

آن‌گاه حدود یک صفحه و نیم در مورد امام زمان علیه السلام صحبت می‌کند.

دعبل خُزاعی شاعر شیعی در حضور امام رضا علیه السلام شعر

می‌گوید و به این ابیات می‌رسد که:

خروجِ إمامٍ لا محالةٍ واقعٌ

يقوم على اسم الله بالبركاتِ

- سرانجام بی‌هیچ تردید آن امام ظاهر خواهد شد و با نام خدا نهضتش را شروع خواهد کرد.

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ باطِلٍ

وَ يَجْزِي عَلَى النِّعَمَاتِ وَ النِّقَمَاتِ

- در بین ما حق و باطل را از هم جدا خواهد کرد و نیکی‌ها را پاداش می‌دهد و ناراستی‌ها و نادرستی‌ها را کیفر.

همین که اسم مبارک حضرت مهدی علیه السلام برده می‌شود،

حضرت رضا علیه السلام برمی‌خیزد؛ رو به قبله می‌ایستد و دست به سر

می‌گذارد و به آن حضرت دعا می‌کند. این دعای معروف از امام

رضا علیه السلام است که در قنوت نماز ظهر جمعه خوانده می‌شود: «اللَّهُمَّ

أَصْلِحْ عَبْدَكَ...»

این مسایل نشان‌دهنده است که این اعتقاد ریشه‌دار است

و این ظهور، ظهور قطعی و واقع‌شدنی است و شما باید

چشم انتظار برپایی این آینده‌ی روشن باشید و چشم‌انتظاری هم می‌طلبد که انسان عهده‌دار وظایف و تعهداتی باشد. آنچه مهمّ است این است که در دوران محنت‌زای غیبت امام عصر علیه السلام اوّلین وظیفه‌ای که بر عهده داریم معرفت افزون‌تر نسبت به آن حضرت است. لذا ما باید بر این مهم سرمایه‌گذاری کنیم و باید نسبت به این افزایش معرفت حسّاس بود. این سخن یعنی ضرورت آشناشدن با امام عصر علیه السلام و بیرون آوردن این مطلب از یک معرفت شناسنامه‌ای که چه بسیاری از ما که در همان معرفت شناسنامه‌ای هم کاستی داریم؛ یعنی نمی‌دانیم که امام زمان علیه السلام، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و در سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمده و مادرش امیرزاده‌ی رومی، نرجس خاتون بوده است؛ سامرا محلّ تولّد ایشان است و ۵ سال با پدر معاصر بوده و در سال ۲۶۰ هجری امامت ظاهری ایشان شروع شده و تا سال ۳۲۹ هجری دوران غیبت صغری ۶۹ سال بوده است و در این مدّت ۴ نایب خاص داشتند: عثمان بن سعید عمّری، محمّد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی، علی بن محمّد سمّری. در سال ۳۲۹ هجری چند روز قبل از مرگ آخرین نایبشان نامه‌ای را به او نوشتند که تو حدّ اکثر تا شش روز دیگر خواهی مُرد و به کسی در این باب وصیّت نکن که غیبت کبری آغاز شده و دیگر برای من ظهوری نیست؛ تاگاهی که خدا اجازه دهد و بعد تکلیف مردم این است که: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ



أحاديثنا»<sup>۱</sup> که مشکلات خود را با فقهای جامع الشرائط در میان بگذارید.

«مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ  
مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ مُخَالَفًا لِهَوَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ.»<sup>۲</sup>

پیامبر به عمّار فرمودند: «عمّار، اگر دیدی همه‌ی دنیا یک طرف‌اند و علی به تنهایی یک طرف است، تو کنار علی برو.» این اکثریت‌ها و موج‌های چشم‌پُرکن، وجوه و شخصیت‌های چشم‌پُرکن، چه انسان‌های بزرگی را که زمین خواهد زد! کار به سادگی انجام نمی‌شود. عمّار این سخن را شنید و در آزمایش زندگی خود نشان داد که عمل کرده است و در ۹۰ سالگی خون خود را در جنگ صفین به پای شاه مردان علیه السلام ریخت. شما باید به ازای واقعیت اعتقادی این چنین، برایش سرمایه‌گذاری کنید و نمی‌شود از کنارش به آرامی رد شوید. باید برای این اعتقاد زحمت کشید و تلاش کرد.

ممکن است وقتی با مسأله‌ی صلح امام حسن علیه السلام روبه‌رو می‌شوید، فکر کنید چرا امام حسین علیه السلام جنگید و امام حسن علیه السلام صلح کرد؟ خود حضرت به معاویه می‌نویسند که:

«لَوْ وَجَدْتُ صَابِرِينَ عَارِفِينَ بِحَقِّي غَيْرِ مُنْكَرِينَ

۱. اکمال‌الدین ۲: ۴۸۴؛ بحارالأنوار ۵۳: ۱۸۱.

۲. وسایل الشیعه ۱۸: ۹۵.

ما سلّمْتُ لَكَ و لا أُعْطِيْتُكَ ما تُرِيدُ.»<sup>۱</sup>

«(معاویہ! بدان) اگر یارانی با این خصوصیات داشتم: صابر و شکیبای و پابرجا بودند (و دل و روحشان را من، حسن بن علی، گرفته بودم و عارف بودند و بر سر این اعتقاد در ارتباط با من پای می فشردند و انکار پیشه نمی کردند، من با تو صلح نمی کردم و زمام خلافت این مردم را به دست تو نمی دادم.»

پس این ۳ ویژگی عبارت است از:

- معرفت به من در جایگاه واقعی امام و امامت.

- شکیبایی و استواری در راه من.

- پابرجایی که منکر من نشوند و با من از در ستیز در نیایند.

ما این کلام را می توانیم به گوش جان از حلقوم امام

عصر علیه السلام بشنویم که اگر در غیبت است، نبود یارانی این چنین از

جمله عواملی است که او را در پس پرده‌ی غیبت جای داده

است.

خلاصه‌ی سخن: اعتقاد به امام عصر علیه السلام در قرآن و روایات

و اسناد اسلامی ریشه دارد. پیامبر و بقیه‌ی ائمه علیهم السلام در این زمینه

تلاش کرده‌اند. این تلاش به گونه‌ای بوده است که مردم مسلمان

چهره‌ی آشنای آن حضرت را آن چنان می دیدند که در مسایل

مربوط به آن حضرت کتاب‌های مستقل، قبل از تولد ایشان، نوشته

شده است.

این تلقی و بسترسازی مناسب ما را به گونه‌ای تربیت کرده که پیشاپیش ضمن قطعی دانستن آن ظهور در آن آینده برای خود تعیین تکلیف می‌کنیم و این مسأله ما را عهده‌دار وظایفی نسبت به آن بزرگوار می‌کند که در صدر این وظایف، معرفت جامع الأطراف نسبت به آن حضرت، صبوری در راه آن حضرت، استواری و نداشتن لغزش، اهمّ وظایفی است که شیعه در دوران غیبت نسبت به ایشان دارد.

یا ابن‌الحسن:

به دلم گر زنی آتش، بکن اندیشه از آن

که گر این خانه بسوزد تو میانش باشی!

و السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

در هجر یار

«سلام بر تو»

سلام بر تو ای بازمانده از تبار پیامبران!

سلام بر تو ای جان جهان و ای گنجِ نهان!

سلام بر تو که بر کناره‌ی خوان گسترده‌ی نعمت نشسته‌ایم

و سلام بر تو که بر کرانه‌ی وادی غیبت مانده‌ایم!

درود شیفتگان دل‌سوخته‌ات را پذیرا باش؛ ای تو که بهار

روح‌بخش دل‌هایی و ای تو که به صفا و روشنی مهر و ماه‌ای!

از دیرباز ما را گفته‌اند که تو خواهی آمد و چونان همای

سعادت، بال و پر بر سرمان خواهی گستراند. این باور تمامی

وجودمان را انباشته و پُر کرده است که هر صبح‌گاه با نام و یاد تو

برمی‌خیزیم و نگاهمان کنج‌کاوانه بر افق هستی می‌نشیند؛ باشد

که از آن دوردست‌ها تو جلوه گر شوی... «اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ  
مَخْرَجَهُ».

دردهایمان را در خود فرو بردیم و قصه‌ی دل‌های پُرغصه  
را با کسی نگفتیم تا یاران آزاده‌ات، آزرده و دشمنان نابه‌کارت  
دل‌شاد نشوند.

زهرخند منکرانت را به جان خریدیم و دم فرو بستیم؛ به هر  
تلاش و رنجی که بود، پرچم یاری‌ات را بر فراز داشتیم؛ با  
دیده‌به‌راهان مشتاق‌ت هم‌آهنگ شدیم؛ دَرای کاروانیانِ سرگشته  
در کوی‌ات را به گوش جان شنیدیم و مشتاقانه بدان‌سوی رو  
نهادیم و هم‌پای آنان شدیم...

آنک هم ما سوت‌دلانی بودیم که آوای پُررمز و راز انتظار تو  
سر می‌دادیم. از میان ما یکی می‌گفت:

برخیز تا چمن را از قامت و میانت

هم سرو در بر آرد؛ هم نارون برآید

آن دیگری به استقبال این شیفته می‌شتافت که

بنمای رخ که خلقی واله شوند و حیران

بگشای لب که فریاد از مرد و زن برآید

شور و حماسه و فریاد و ناله و آه به هم آمیخته بود.

زمزمه‌ها می‌رفت تا خروشی کوبنده باشد... از سویدای دل فریاد

می‌زدیم که:

«باز آی که آماده‌ی فرمان تو هستیم»

بگذاریم و بگذریم...

در این میانه، بسا کسان که به نیمه‌راه ماندند و- ای وای! -  
چه بگویم؟ که جمعی آهنگ بازگشت کردند! مگر نه این بود که  
نیای والایات هشدارمان داده بود که «پهنه‌ی انتظار تو صحنه‌ی  
امتحان ماست»؟!

استواران، اما سنگلاخ انتظار تو را درنوردیدند و چون کسی  
از اینان را سرمایه‌ی عمر یارِ راه نمی‌شد و به ناچار بازه‌ی ایستاد،  
در واپسین دم، پرچم به دیگری می‌سپرد و خود حسرت‌زده زیر  
لب می‌گفت:

«اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْتِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ  
عَلَىٰ عِبَادِكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتِرًا كَفَنِي  
شَاهِرًا سَيْفِي»

آری، این رحیل عزیزان نیز ما را از راه باز نداشت؛ سهل  
است که اُفق‌های تیره و تاریک ناباوری، طوفان‌های سهمگین  
عهدشکنی، تندبادهای حوادث روز به روز و... هرگز نتوانستند  
نهال نهاده‌شده از مه‌ت را از سرزمین دل‌هایمان برگ‌کنند؛ چه این  
شعار یک‌یک ما بود که:

جانا! به سر کویات سنگ ار به سرم ریزند

از سنگ نه سر پیچم وز کوی تو نگریم

سپاس بی‌کران خداوندگار هر دو جهان را که تاکنون چنین  
مانده‌ایم و امید که... در آینده نیز چنان بمانیم!

اشک حسرت هجران تو را چونان شب‌نم بر گل‌برگ‌های  
نهال مه‌رت نشان‌دیم تا در بهاران آمدنت هم‌چنان با طراوت بر  
جای بماند.

سپاس خدای بزرگ را که چنان شد و امید که... در فرداها  
نیز چنین بماند!

پدرانت غیبت جان‌کاه تو و بهره‌وری جان‌فزای ما را به  
«خورشید پنهان در ورای ابرهای تیره» مثل زدند و چه زیباتشبیهی  
بود که اینک پرتو مهر فروزان و جان‌بخش تو را از پشت توده‌های  
ابر غم‌بار دوران پنهانی‌ات شاهدیم!  
اما... ای عزیز، سوگند خدا را که

تا جان در تن داریم، با صلابتی هر چه بیشتر و بیشتر، سرود  
مهر تو سر می‌دهیم؛

تا رمق در بدن داریم، محبت تو را بر دل‌ها و جان‌های مردمان  
پیوند می‌زنیم؛

تا نفس در گلو داریم، از تو دم می‌زنیم؛

بازماندگان راهت را به راه می‌کشانیم؛

عهدشکنان ناآگاه را دوباره بر سر عهد  
می‌آوریم؛

یاران استوارات را یار راه می‌شویم؛

سرود جان‌بخش برپایی دولتت را سر  
می‌دهیم.

با دستانی در هم فشرده و گام‌هایی



در هجر یار/ ۱۴۹

همراه شده، جهت‌ها را یک‌سو می‌کنیم  
و گام‌گذار راه تو می‌شویم و سرانجام...  
این پرچم را به آیندگان خواهیم سپرد؛ باشد که روزی به پیشگاه تو  
تقدیم گردد.

تا در گوشم قصه‌ی تو،

در چشمم چهره‌ی تو،

در سینه‌ی من آتش تو

پنهان شد

در لب‌هایم سوز بیان،

در قلبم شور نهان،

در دیده‌ی من اشک روان

جوشان شد

والسلام

## «طلوع صبح»

وعدہ ی پیامبر ﷺ در گوش‌ها بود کہ:

هان...! فرزندم مهدی خواهد آمد!

نوید علیؑ در فضا طنین انداز بود کہ:

باری...، فرزندم مهدی خواهد آمد!

نوای فاطمهؑ گوش جان‌ها را می‌نواخت کہ:

آری...، فرزندم مهدی خواهد آمد!

فروع کلام امامان در نہایت استواری و متانت بر اوراق

دل‌ها می‌درخشید کہ:

خدا را، فرزندمان مهدی خواهد آمد!

این وعدہ و نوید و نوا و کلام در گوش‌ها بود و بود تا...

در هجر یار/ ۱۵۱

در شب جمعه‌ی نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری، با میلاد حضرت مهدی «امام حجة بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف» به تحقق پیوست و بدین سان آفتاب از افق مشرق سرزد و صبحگاهان فرزندی پاک از تباری والا پای به عرصه‌ی گیتی نهاد.

آمد تا جهان تاریک را نورباران کند!

آمد تا پهنه‌ی زمین را صحنه‌ی داد و دادگری نماید!

آمد تا چونان ستاره‌ای درخشان، در آسمان هستی

بدرخشد!

... و آمد تا با آمدنش، دیگر بار یاد یادآوران بزرگ

تاریخ را در یادها زنده کند!

و ما اینک، شادمان از میلادش و نگران در انتظار قدمش،

دیرزمانی است که دل در گرو مهرش بسته و بر آستانش زانو

زده‌ایم. سر و روی بر این بارگاه جلال می‌ساییم و مهر مهرش را بر

جبین می‌نهم... که هم بدین نام نامی شهره‌ایم.

ملتهب و چشم به راه، بر افق دیده دوخته‌ایم تا از آن

دوردست‌ها تک‌سواری پدیدار شود... و گرد پای مرکبش بر

سرهایمان نشیند و خاک قدمش توتیای چشمانمان باشد.

بیاید که شریعت جاودانه‌ی محمدی را از پیرایه‌ها بیالاید!

بیاید که طریقت پاینده‌ی علوی را به زیورها بیاراید!

بیاید که راه و رسم عدل و داد را دیگر باره بنمایاند...

و خلاصه در یک کلام:

بیاید تا نهال مهر و ولای اسلام را، قرآن را، محمد ﷺ،

علی و فرزندان‌ش علیهم‌السلام را بر دل‌های جهانیان بنشانند و به آب حیات بخش ظهورش، کویر تفتیده‌ی دل‌های مرده و شوره‌زار سرزمین‌های سوخته را حیات و آبادانی بخشد.

آری، گوش فرا داده‌ایم تا از ورای دشت‌ها و صحراها، کوه‌ها و بیابان‌ها، فرازها و فرودها آن آوای ملکوتی گوش جانمان را نوازش دهد که :

ای جهانیان! ... أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ الْمُنْتَظَرِ

ای عالمیان! ... أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ الْمُنْتَقِمِ

وه که چه شنیدنی است آن آسمانی سروش و چه دیدنی است آن صحنه‌ی پُرجوش و خروش که امامان تکیه بر خانه‌ی کعبه، دست به دعا برمی‌دارد و ظهورش را طلب می‌کند! و شنیدنی‌تر و دیدنی‌تر آن‌گاه که خدای بزرگ، با فرمان

قُمْ ... يَا مَهْدِي

قُمْ ... يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ

دوران هجرانش را به پایان رساند!

راستی، آیا من و تو و ما و شما و همه‌ی آن‌ها که از او بسیار

سخن می‌رانند خویش را آماده‌ی آن لحظه‌های

حساس کرده‌ایم؟

آیا بر نهاد خویش آن‌چنان ایمن و استواریم که اگر

روی به سوی او کنیم، سرِ راه بر ما گرفته نخواهد

شد؟

آیا با خود کارنامه‌ای درخشان به هم‌راه داریم تا گذر

از این معبر را برایمان امکان پذیر سازد؟  
آیا کارمایه‌ی تقوی و تلاش برگرفته‌ایم تا گام‌گذار  
این راه باشیم؟  
آیا ایمانی پای‌برجا و عزمی راسخ در خود سراغ  
گرفته‌ایم تا در راهش، از همه چیز خود درگذریم؟  
اگر چنین است، خوشا بر احوالمان و اگر نه چنین است...  
که وای بر ما!

عزیزان...! اینک

- که هم‌زمان با طلوع فجر میلاد، سر زدن صبح ظهور را در  
انتظاریم-

باید که تا فرصت داریم، در راه این آمادگی، تمامی شور و  
نوایمان در زمینه‌ی مهر او و تمامی تلاش و کارمان در زمینه‌سازی  
قیام او شکل گیرد و بس...

که اگر چنین کردیم، در یک کلام، ما منتظریم و الا... فلا.

والسَّلام

## «طلیعه»

گوشام به راه تا که خبر می دهد ز دوست  
صاحب خبر بیامد و من بی خبر شدم  
دیگر بار، طلیعه‌ی نیمه‌ی شعبان از افق طلایی سرزد و بر  
دوردست تاریخ نشست و جان‌های شیفته را به وجد آورد  
و... اینک اشک شوق بر چشم‌های منتظرمان حلقه می زند.  
ای عزیز! اکنون همه‌ی دل‌ها به تو بسته و همه‌ی چشم‌هانگران تو  
است.

سلام بر تو که آمدی تا دین را عزت دهی،  
مؤمنان را سرور بخشی، منافقان را سرکوب کنی و  
تا خاطره‌ی پیامبر و علی و امامان پاک از نسل

حضرتش را در دل‌ها زنده کنی!

سلام و درودمان را پذیرا باش.

● گفته‌اند که کوفه را پایتخت حکومت خود خواهی کرد.

امید که کوفیان رسم وفا پیشه کنند و بر تو روا مدارند آن چه را که بر حسین علیه السلام و پدر و الایش علی علیه السلام روا داشتند و بی شک چنین خواهند بود و چنین خواهد شد.

● گفته‌اند که شعار پرچم برفراز و در اهتزاز تو «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ

تَعَالَى» است؛ یعنی که محور تمامی حرکت‌ها و تلاش‌ها و

دعوت‌های تو و یارانت خداست و... خداست و... خداست!

وہ کہ چه زیباست شعار تو!

● گفته‌اند که چه بسیار کنار کعبه می‌آیی و از سر اضطرار،

آیه‌ی «أَمَّنْ يُجِيبُ...» می‌خوانی. راستی که سخت است بر ما که

نوای حزین تو را از این رنج و غم بشنویم! مگر ما مرده‌ایم تا تو

مضطرب باشی؟

شاید باورنداری رسوخ و پای برجایی مان را؛

شاید باورنداری مهر و مَحَبَّت و شیفتگی مان را؛

شاید باورنداری که هر صبح به یاد تو برمی‌خیزیم و

هر شب در غم جانکاه پنهانی تو دیده فرو می‌نهم.

خدایا! کمکمان کن این التهاب درونی ما به واقع از درون و

عمق جانمان مایه بگیرد و او نیز ما را بر این منش باور کند و بر دل

هراسان ما روزنه‌ی امیدی از جانبش باز گردد.

● گفته‌اند که گفته‌ای «لَيْسَ الْأَمْرُ بِبَيْدِي» و دوستان را

سپرده‌ای که دعا کنید. خدایا...! تو شاهد باش که ما در اوج راه یابیمان به محضر تو، یعنی در نماز، بیش از همه و پیش از همه او را دعا گوئیم و از تو فرجش را می‌خواهیم و چه بسیار که خود را فراموش می‌کنیم.

● گفته‌اند که مهر همین شیعه‌ی دست و پا شکسته‌ی در فکر و عمل را در دل داری. خوشا به حالمان! بر آن آستان بلند سر می‌ساییم و از سر نیاز و درد، با پیشینه‌ای تباه و در عین سیاه‌رویی، این گوهر مهرورزی تو را مغتنم شمرده به جان پاس می‌داریم و می‌گوئیم:

«خواجه مگر بنده‌ی سیاه ندارد؟»

● گفته‌اند که آمدنت را پیامبر و امامان علیهم‌السلام انتظار می‌کشیده‌اند و آنان نیز در شمار چشم‌به‌راهان تو بوده‌اند. آمدن تو فرستادگان خدا را شادمان می‌کند و ما هر صبحگاه که دعای عهد با تو زمزمه کردیم - در نهایت، به خدا روی آوردیم که:

«اللَّهُمَّ وَ سُرَّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

بِرُؤْيَيْتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلِيٍّ دَعْوَتِهِ.»

«خداوندا! پیامبرت را به دیدار او و یارانش - در آن

حال که در کار دعوت الاهی خویش قرار گرفته‌اند - شادمان

فرما.»

● ای عزیز، «گر بیایی غم دل با تو بگویم» که در هجرانت بر ما چه رفت! چه رنج‌ها که ندیدیم و چه دردها که نکشیدیم! چه



غصه‌ها که نخوردیم و چه قصه‌ها که نگفتیم و نشنودیم!  
همه و همه را بر جان خریدیم؛ به این امید و در این اندیشه  
که تو خواهی آمد! خدایا... چنین کن.  
● ای عزیز، صبا را گفتیم تا- چون دست‌رسی بر تو نداریم-  
پیام‌رسان ما گردد که:

من- ای صبا- زه رفتن به کوی دوست ندانم  
تو می‌روی به سلامت! سلام ما برسانی  
و همه از خدای مهربان خواستیم که: «فَبَلِّغْهُ مِنَّا تَحِيَّةً وَ  
سَلَامًا»

● ای عزیز،

ملوک را چوره خاک‌بوس این در نیست  
کی التفاتِ مجالِ سلامِ ما افتد؟  
آیا به راستی چنین است و تو ما را نخواهی پذیرفت؟ آیا تو  
ما را راه نخواهی داد؟ حاشا و کلاً!  
گفته‌اند که تو: «سَفِينَةُ النَّجَاةِ» ای؛ کشتی رستگاری... و مگر  
نه این است که کشتی نجات در میان امواج سهمگین و طوفان خیز  
دریاها به دنبال کشتی شکستگانی است که در آستانه‌ی غرق و  
مرگ‌اند؟

کجا رسم است که در آن میانه‌گزینش کنند؟ بدان را وانهند  
و خوبان را دریابند؟ آری، ما کشتی شکستگان‌ایم؛ ای باد شُرطه برخیز.  
آن هم کسی که او را بسیار بسیار با توصیف «كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكِرَامِ»  
خوانده‌ایم و می‌خوانیم!

● ای عزیز، مهرت آن چنان دل‌مان را مالا مال ساخته است  
که حتی وارهایی خود را نیز از جانب تو، با همه‌ی سختی و درد  
و رنج، پذیرا می‌شویم و بر سر آن‌ایم که در آن حال بسراییم:

مرا به هیچ بدادی و من هنوز بر آن‌ام

که از وجود تو مویی به عالمی نفروشم

می‌لادت بر همگان مبارک باد!

«پیمان»

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ!

سلام بر آن کس که خدای آمدنش را به امت‌ها نوید داد تا به  
وجودش خلق‌ها را با هم یکی کند و به رهبری‌اش، جهانی کران تا  
کران داد و دادگری به بار آورد

و بدین سان... وعده‌ی مؤمنان را جامه‌ی عمل بپوشاند!  
دیگر بار خدای بزرگ توفیقمان داد تا جشن میلاد مولایمان  
را بر پا کنیم. حضورتان را در این جمع خوش آمد می‌گوییم؛ امّا  
آمده‌ایم تا چه بگوییم و چه کنیم؟

آمده‌ایم تا شادمانی خود را از این تجدید خاطره نشان  
دهیم و دل‌های مشتاقمان را

و اشک‌های شادیمان را

و شور سرشارمان را به قدمش نثار کنیم.

امید که پذیرا گردد!

آمده‌ایم تا از خدا بخواهیم که به ایّام غیبتش پایان دهد و  
غفلت مردم از او را چاره کند.

آمده‌ایم تا به او بگوییم که: ای عزیز!

«باز آی که آماده‌ی فرمان تو هستیم»

آمده‌ایم تا به او بگوییم که: ای جان جهان!

«ما بر آن عهد که بودیم بر آن ایم هنوز»

آمده‌ایم تا تک‌تک، زمزمه کنان بگوییم:

«که من قرار ندارم که دیده از تو بپوشم»

آمده‌ایم که قصّه‌ی دل‌های پُرغصّه سر دهیم و بگوییم که:

«جانم بسوختی و به جان دوست دارم»

و چه دردآور است که آمدنمان تنها آمدنی باشد و رفتنی؛  
نشستنی باشد و برخاستنی و بعد هم... غرق شدن در غرقابی که  
همگان در آن فرو رفته‌اند!

چنین مباد و خدای را به حقّش سوگند که ما چنین نباشیم!

بیااید پیمان بر بندیم و خدای او را شاهد بگیریم و از جان

بگوییم که:

تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک

باور مکن که دست ز دامن بدارم

در هجر یار/ ۱۶۱

بسیایید که راهش را بشناسیم و در این راه، سر از پای  
نشناسیم و دیگران را بگوییم که:

تا رفتنش ببینم و گفتنش بشنوم  
از پای تا به سر همه سمع و بصر شدم

بسیایید تا در راهش تلاش کنیم و در این کوشش و کیشش با آن  
خداوندگار سخن هم آوا شویم که:

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل  
که گر مراد نیابم، به قدرِ وُسع بکوشم

آن‌گاه محبوب را بگوییم: به پاکی‌ها سوگند،

«از تو به یک اشاره: از ما به سر دویدن!»

به یقین که:

﴿الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾

به راستی باید در بُنِ جان بدانیم که او مصر و جود را عزیز  
است. بر ما رحم خواهد آورد و دست‌گیرمان خواهد شد و ما را  
راه خواهد نمود و رسم چاکری خواهد آموخت  
... و چنان وجد و شور و حالی خواهد بخشید که حتی اگر  
در راهش جان نثار کنیم، زبان حال و قالمان این باشد که:

«شادیم اگر قابل قربان تو هستیم»

امید که نهال تلاش‌هایمان بارور شود و به قبول حضرت او،  
به غنچه و گُل نشیند!

آمین ربّ العالمین

## فهرست مندرجات

سخنی در آغاز.....	۵
شش گفتار.....	۱۳
رسالت نقل و انتقال حقایق دینی.....	۱۵
جایگاه معرفت امام عصر <small>علیه السلام</small> .....	۳۳
آشنایی با امام عصر <small>علیه السلام</small> در آیینه‌ی نیایش.....	۵۴
مهدی امّت، بازمانده‌ی عترت.....	۹۴
علی <small>علیه السلام</small> در آغاز، مهدی <small>علیه السلام</small> در انجام.....	۱۰۹
قطعیت ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small> .....	۱۲۶

۱۴۳	در هجر یار
۱۴۵	«سلام بر تو»
۱۵۰	«طلوع صبح»
۱۵۴	«طلیعه»
۱۵۹	«پیمان»

# **CHASHM-ANDAZ**

(Broadview)

Windows

towards the bright universe of appearance

*Author*

*Asghar Sadeqie*

*Editor*

*Sayyed Ali Razavie*

Afagh Publishing Company

Tehran, 2002

All rights reserved